



زنان، پیشگامان حرکت معنوی انسان

روایت همدلی
مردم ایران
از دیروز تا امروز



:: حجاب کرامت زن مسلمان

:: سرمایه حیات ابدی

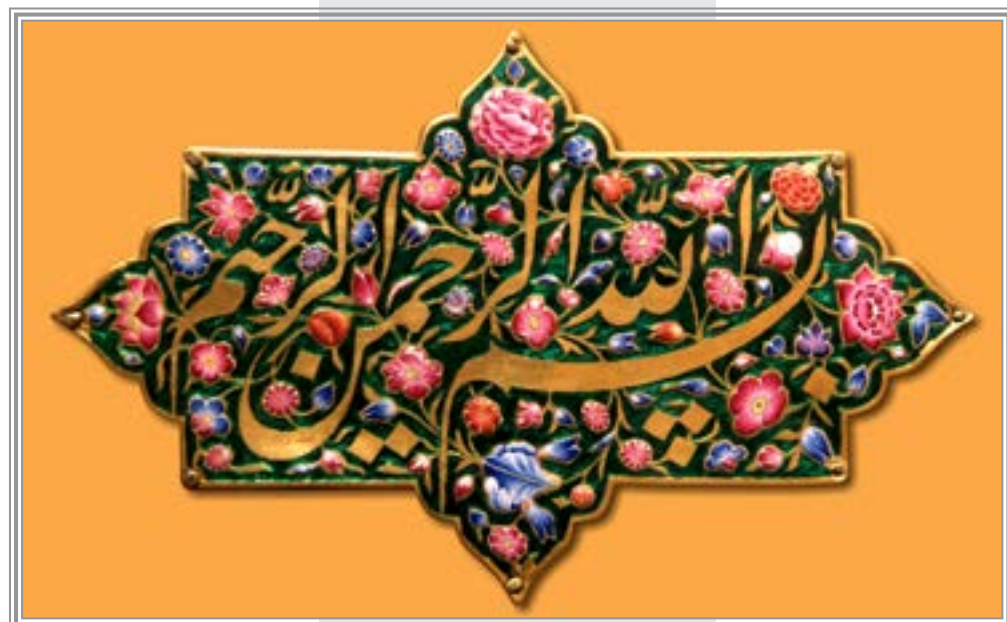
:: حُسن خُلق؛ کمک به مردم

:: عطر ماندگار محبت

:: سقف مهربانی

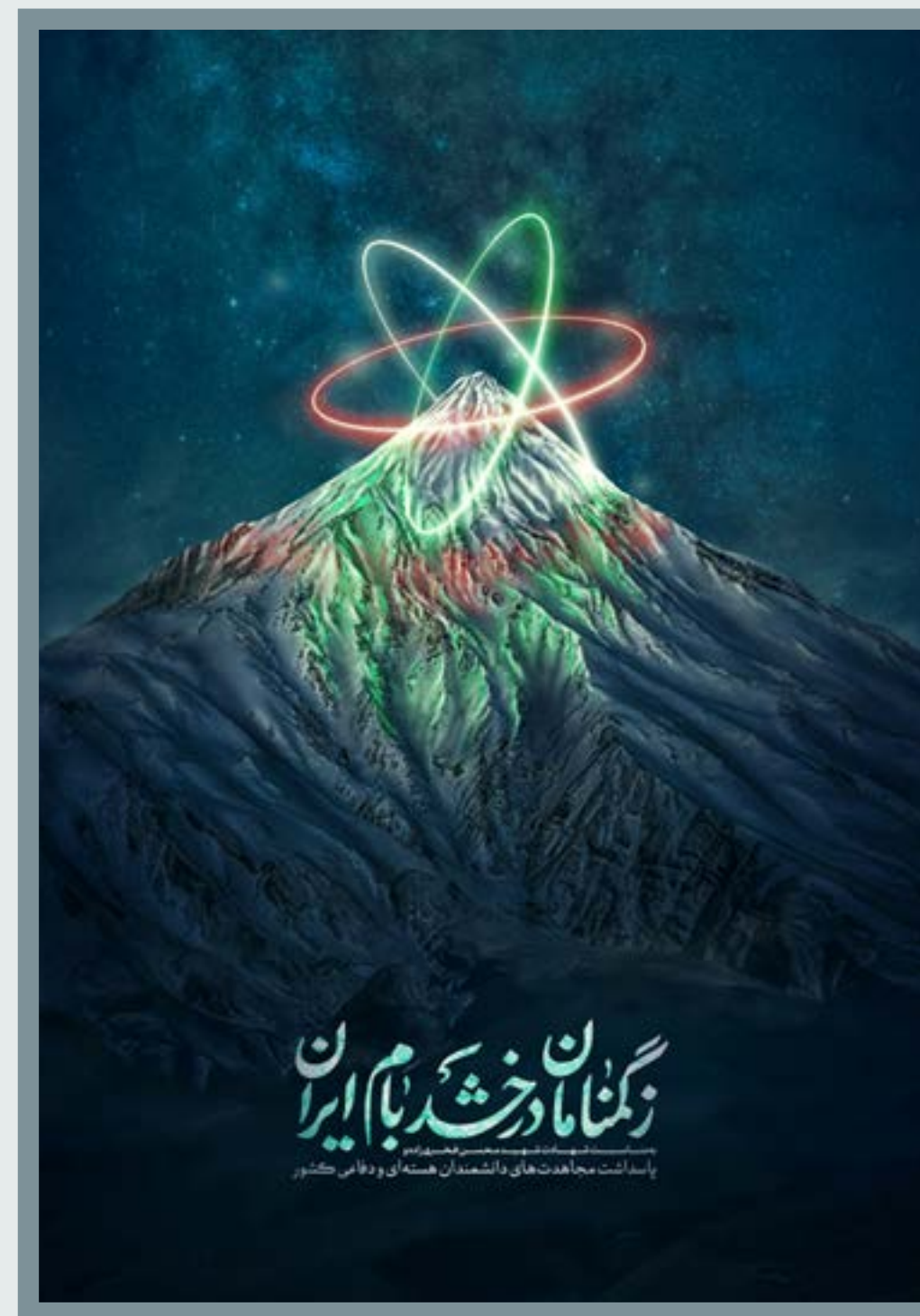
:: سیره فاطمی صیانت از خانواده

:: طلاب یاریگر



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مِفْتَاحُ كُلِّ كِتَابٍ:
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، کلید هر نوشته‌ای است.

مکتب الرسول ج ۱، ص ۵۴



زگنایان خستند با ایران
 پاسداخت مجاهدت‌های دانشمندان هسته‌ای و دفاعی کشور

به پاسداخت مجاهدت‌های دانشمندان هسته‌ای و دفاعی کشور به ویژه شهید محسن فخری زاده

راهبرد

حجاب کرامت زن مسلمان | ۶

زنان پیشگامان حرکت معنوی انسان | ۸

حجاب مسئله کانونی گفتمان هادریان | ۱۰

سوغات فرنگی با طعم سرنیزه | ۱۲

می خواهم هم رنگ غرب شویم | ۱۴

در پرتو معنا

به حُسن و خُلق و وفا کس به یار ما نرسد | ۲۰

سرمایه حیات ابدی | ۲۲

بینید در ته دل از خدا راضی هستید؟ | ۲۴

حُسن خُلق یعنی کمک به مردم | ۲۵

عترت

فاطمه (س) فصلی از کتاب رسالت | ۳۴

اخلاق معاشرت در تعلیمات فاطمی | ۳۶

فاطمه دارای ولایت مطلقه الهیه است | ۳۸

علمی که از غیب سرچشمه گرفته است | ۴۰

خطبه حضرت زهرا مادر نهج البلاغه است | ۴۲

فرهنگ و ادب

سید چراغ دیورا خاموش کرد | ۴۴

معرفی کتاب | ۴۶ تا ۴۹

شهر بی شعر روح ندارد | ۵۰

قلم روشنفکران پشتوانه سرنیزه رضاخان

کتابخانه مجله روشنفکران، مجله روشنفکران، قلم روشنفکران، پشتوانه سرنیزه رضاخان

سرنیزه رضاخان، نویسنده و روزنامه‌نگار برجسته، در این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است. این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است.

سرنیزه رضاخان، نویسنده و روزنامه‌نگار برجسته، در این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است. این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است.

عطر ماندگار محبت

عطر ماندگار محبت، اثر سید علی حسینی، در این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است. این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است.

عطر ماندگار محبت، اثر سید علی حسینی، در این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است. این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است.

اخلاق نیک بهترین دوست انسان

اخلاق نیک بهترین دوست انسان، اثر سید علی حسینی، در این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است. این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است.

اخلاق نیک بهترین دوست انسان، اثر سید علی حسینی، در این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است. این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است.

نقدی بر یک فیلم متفاوت از دفاع مقدس | ۵۴

تاریخ

۱۸ دی ۱۳۲۰ سالروز قتل امیرکبیر | ۵۶

۶ دی ۱۳۱۳ سالروز تثبیت نام ایران | ۵۸

۱۷ دی ۱۳۴۶ درگذشت غلامرضا تختی | ۵۹

قیام ۱۹ دی سال ۱۳۵۶ در قم | ۶۰

۱۱ دی ۱۳۶۷ انتشار نامه امام به گورباچف | ۶۱

قدمت ۱۰۲ ساله اولین شناسنامه ایرانی | ۶۲

هلال

هم‌افزایی برای ارائه بهتر خدمات جهادی | ۶۴

سقف مهربانی | ۶۶

مشارکت داوطلبان گلستانی در ساخت

مسکن نیازمندان | ۶۷

هر مسجد یک کپسول اکسیژن | ۷۰

دعوت به سلامتی | ۷۱

یکی از بهترین وقف‌ها وقف عمر است | ۷۲

تقدیر از داوطلبان و خیران استان تهران | ۷۳

پیام تسلیت شهادت دکتر فخری‌زاده | ۷۴

بی‌اعتنایی به نیازمندان به دور از منش

اسلامی است | ۷۵

روایتی از ۶۲ سال خدمت در هلال احمر | ۷۶

طلاب یاریگر | ۷۷

سیره فاطمی صیانت از اصالت خانواده

سیره فاطمی صیانت از اصالت خانواده، اثر سید علی حسینی، در این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است. این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است.

سیره فاطمی صیانت از اصالت خانواده، اثر سید علی حسینی، در این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است. این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است.

دلیم با خاک یکسان شد

دلیم با خاک یکسان شد، اثر سید علی حسینی، در این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است. این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است.

دلیم با خاک یکسان شد، اثر سید علی حسینی، در این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است. این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است.

توزیع ۱۶۰۰ بسته غذایی دیگر از سوی هلال احمر زنجان

توزیع ۱۶۰۰ بسته غذایی دیگر از سوی هلال احمر زنجان، اثر سید علی حسینی، در این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است. این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است.

توزیع ۱۶۰۰ بسته غذایی دیگر از سوی هلال احمر زنجان، اثر سید علی حسینی، در این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است. این کتابخانه مجله روشنفکران، به بررسی سرنیزه رضاخان و آثارش پرداخته است.

مدیرمسئول:

عبدالحسین معزی

سردبیر:

یاسر احمدوند

معاون سردبیر:

محمد مهدی بیگلری

همکاران:

مجید صالحی، محمد جواد کسمایی، شایان ضیایی

محمد رضا بختیاری، فرزاد رخشنده، حمید پورصمیمی

محمد جهان شاهی، نازنین رشیدیگی، محمود اورعی

مهتاب هاشم‌زاده، فریده خان محمدی، علی پورمحسنی

جواد اسماعیلی، حسن الماسی

مدیرهنری:

روح اله یاقوتی

صفحه‌آرایی:

دفتر مشکاة هنر

چاپ:

واژه پرداز اندیشه

عکس جلد: بهنام رضازاده

مسئول پشتیبانی: فیروز شیخی

باسپاس از همراهی:

حسام خراسانی، حامد جبلی

و مسئولان محترم دفاتر نمایندگی ولی فقیه

در جمعیت هلال احمر استان‌ها

مهرماه از نوشته‌ها، پیشنهادها و انتقادهای شما استقبال می‌کنیم.

لطفاً مطالب خود را به نشانی mehromah.helal@gmail.com ارسال فرمائید.

نشانی: خیابان ولیعصر^{۱۳۴}، بالاتر از میرداماد، نیش خیابان رشید یاسمی

شماره ۱۳۶۲، ساختمان صلح | کد پستی: ۱۵۱۸۱۳۵۱۱

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۶۶۴۴ | تلفن: ۸۸۲۰۱۱۳۶

دیده بان هلال

بحران، کارویژه هلال است. هلال نهادی اجتماعی است. جمعیتی است که هدف اصلی آن کاستن از درد ورنج مردم است. هلال از روز نخست تاکنون در انواع بلایا با متمریت و وظیفه مشخص حضور داشته و خدمت کرده است در زلزله و سیل و رانش و تصادفات و ظایفی برای هلال تعریف و تعیین شده است. در هر حادثه چه حادثه طبیعی چه حوادث بشرساخته، هلال به کمک آسیب دیدگان و بازماندگان می‌شتابد. وظایفی در قبال مجروحان و درگذشتگان دارد و برای بازماندگان هم مخصوصاً در ساعات اولیه حادثه اقلام زیستی و امدادی فراهم می‌کند. جمعیت هلال احمر این وظایف را با کیفیت‌های مختلف اما همیشه با نهایت توان و امکان به انجام رسانده است.

اما آیا هلال صرفاً در قبال حادثه‌ها ماموریت و وظیفه به عهده دارد؟ آیا بحران فقط حادثه است؟ اگر چنین نیست آیا هلال برای مقابله و مواجهه با دیگر بحران‌ها چه کرده و چگونه آماده مواجهه با چنین بحران‌هایی است؟ نقش پیشینی هلال در پیش‌بینی بحران‌ها و تدارک برای رودررو شدن با آنها چیست؟

بحران فراگیر و عالمگیر کرونا اهمیت تامل درباره این سؤال‌ها و پاسخ‌دادن به آنها را در چشم ما پررنگ می‌کند. واقعا جایگاه هلال در مقابله با بحران کرونا کجاست؟ دقیقاً هلال در این میدان چه باید بکند و چه می‌کند؟

واقعیت این است که هلال آمادگی ویژه‌ای برای بحران‌هایی که از جنس حادثه نیستند ندارد و نمی‌داند در این مواقع چه کند. نقش‌هایی را به عهده می‌گیرد که بیش از این که مأموریت اختصاصی آن باشد ناشی از احساس وظیفه و براساس توانایی‌ها و علایق مدیران بخش‌های مختلف هلال است. در ده‌ماه گذشته ما هم بسته غذایی و ارزاق و مایحتاج برای نیازمندان جمع‌آوری کرده‌ایم و رسانده‌ایم هم اقلام بهداشتی توزیع کرده‌ایم هم در کار بیمارستانی و تهیه دستگاه‌ها و امکانات مورد نیاز کادر درمان مشارکت کرده‌ایم هم امکانات بیمارستانی هلال را بسیج کرده‌ایم. اما کدام یک از این‌ها وظیفه و مأموریت ذاتی هلال در بحران است؟ البته که همه این‌ها مطلوب است اما اگر هلال هر یک از این‌ها را انجام نمی‌داد چه اختلالی پیش می‌آمد؟ تصور کنید اگر هلال پس از زلزله در محل حاضر نباشد. آیا همه دنبال پرچم و لباس هلال نمی‌گردند؟ در کرونا مردم چه وقت دنبال هلال سرخ بوده‌اند؟ هیچ‌کجا. این‌که هلال در جایی که آمادگی و تمرینی برای حضور در آن نداشته نیز از روی حس خدمت و تعلق به مردم در میدان حاضر می‌شود شایسته تقدیر است اما آیا نباید برای چنین بحران‌هایی نیز آماده شود؟

کرونا بحرانی است که صدایش بلند است. همه را درگیر کرده است. البته بحران‌هایی هم دامن‌گیر جامعه هستند که خاموش‌اند. حالا در نسبت با بحران‌های موجود و بحران‌های آینده هلال کجا قرار دارد؟ در بحران‌های اجتماعی و آسیب‌هایش در بحران‌های زیست‌محیطی و تبعات ویرانگرش در بحران‌های اقتصادی و مصائبش در بحران‌های اخلاقی و پیامدهایش نقش هلال چیست و کجا باید باشد؟ به نظر می‌رسد آینده‌پژوهی در موضوع بحران‌ها لازمه کار هلال است. ما چنانچه تحلیل علمی و برآورد درست از چالش‌های پیش‌روی جامعه نداشته باشیم جایی را که باید در آن بایستیم و نقشی را که باید به عهده بگیریم در نخواهیم یافت. هلال به دیده‌بانی احتیاج دارد.

یاسر احمدوند
سردبیر



در نگاه رهبر انقلاب اسلامی رعایت حیا، عفاف و حجاب علاوه بر آنکه حکمی الهی است یکی از عوامل اقتدار ملی نیز به شمار می‌رود. به مناسبت سالروز کشف حجاب به سراغ این موضوع رفته‌ایم. در نخستین مطلب، گزیده‌ای از بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره اهمیت موضوع حجاب، راهکارهای ترویج آن و شیوه مقابله صحیح با بدحجابی را طی سال‌های گذشته می‌خوانیم. زمینه چینی‌های رضاخان برای ترویج بی‌حجابی، تحلیل جامعه‌شناختی علل پدیده بدحجابی، تبیین تاریخی توطئه کشف حجاب براساس بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ویژگی‌های زن نه شرقی، نه غربی و گزارشی درباره همراهی روشنفکران خودباخته با رضاخان عناوین دیگر مطالب این بخش هستند.

« راهبرد



حجاب کرامت زن مسلمان

زنان، پیشگامان حرکت معنوی انسان هستند

قلم روشنفکران پشتوانه سرنیزه رضاخان

اهمیت حجاب و شیوه‌های ترویج آن از منظر رهبر انقلاب

حجاب کرامت زن مسلمان



در نگاه رهبر انقلاب اسلامی رعایت حیا، عفاف و حجاب علاوه بر آنکه حکم و دستوری الهی است یکی از عوامل اقتدار ملی نیز به شمار می‌رود و به همین دلیل دشمن آن را هدف گرفته است. ایشان دریکی از سخنرانی‌هایشان می‌فرمایند: «[دشمن] دنبال این است که این عوامل اقتدار ملی را از بین ببرد؛ هدف دشمن این است. ایمان را از بین ببرد، حیا و عفاف را از بین ببرد... به مناسبت سالروز کشف حجاب، به سراغ این موضوع رفته‌ایم و گزیده‌ای از بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره اهمیت موضوع حجاب، راهکارهای ترویج آن و شیوه مقابله صحیح با بدحجابی را طی سال‌های گذشته می‌خوانیم. ■

مایه تشخیص و آزادی زن

حجاب مایه تشخیص و آزادی زن است؛ برخلاف تبلیغات ابلهانه و ظاهر بینانه مادیرگرایان، مایه اسارت زن نیست... حجاب وقار است، متانت است، ارزش‌گذاری زن است، سنگین شدن کفه آبرو و احترام اوست؛ این را باید خیلی قدر دانست و از اسلام باید به خاطر مسئله حجاب تشکر کرد؛ این جزو نعمت‌های الهی است.

عامل امنیت

اسلام برای زن حجاب را معین کرده است. خود این حجاب، یکی از وسایل امنیت است. با حجاب زن مسلمان، هم خود زن مسلمان امنیت پیدا می‌کند و هم مردان مسلمان امنیت پیدا می‌کنند. آنجایی که حجاب را از زنان دور می‌کنند، آنجایی که زن را به عریانی و برهنگی نزدیک می‌کنند، در درجه اول، امنیت از خود زن و در درجه بعد، از مردان و جوانان گرفته خواهد شد. برای اینکه محیط سالم و دارای امنیت باشد؛ زن بتواند کار خود را در جامعه انجام دهد، مرد هم بتواند مسؤولیت‌های خود را انجام دهد، اسلام حجاب را معین کرده است که

این حجاب، یکی از آن احکام برجسته اسلام است و یکی از فوایدش همین است که گفتیم. فواید فراوان دیگری هم دارد.

کرامت زن مسلمان

ما زن را به عفت، به عصمت، به حجاب، به عدم اختلاط و آمیزش بیحد و مرز میان زن و مرد، به حفظ کرامت انسانی، به آرایش نکردن در مقابل مرد بیگانه - برای آنکه چشم او لذت نبرد - دعوت می‌کنیم. این بد است؟ این کرامت زن مسلمان است. این کرامت زن است. آنهایی که زن را تشویق می‌کنند که خود را به گونه‌ای آرایش دهد که مردان کوچک و بزرگ به او نگاه کنند و غرایز شهوانی خودشان را ارضا کنند، باید از خودشان دفاع کنند که چرا زن را تا این حد پایین می‌آورند و تذلیل می‌کنند؟! آنها باید جواب بدهند.

حجاب به معنای انزوای زنان نیست

اسلام می‌خواهد که رشد فکری و علمی و اجتماعی و سیاسی و - بالاتر از همه - فضیلتی و معنوی زنان، به حد اعلی برسد و وجودشان برای جامعه و خانواده بشری - به عنوان یک عضو - حد اعلای فایده و ثمره را داشته باشد. همه تعالیم اسلام از جمله مسأله حجاب، بر این اساس است. مسأله حجاب، به معنای منزوی کردن زن نیست. اگر کسی چنین برداشتی از حجاب داشته باشد، برداشتش کاملاً

غلط و انحرافی است. مسأله حجاب، به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی قید و شرط زن و مرد در جامعه است. این اختلاط، به ضرر جامعه و به ضرر زن و مرد - بخصوص به ضرر زن - است. حجاب، به هیچ وجه مزاحم و مانع فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و علمی نیست.

از هجوم تبلیغاتی غرب متأثر نباشید

باید توجه کنید که هیچ بحثی در این زمینه‌های مربوط به پوشش زن، از هجوم تبلیغاتی غرب متأثر نباشد؛ اگر متأثر از آن شد، خراب خواهد شد. مثلاً بیابیم با خودمان فکر کنیم که حجاب داشته باشیم، اما چادر نباشد؛ این فکر غلطی است. نه اینکه من بخوام بگویم چادر، نوع منحصر است؛ نه، من می‌گویم چادر بهترین نوع حجاب است؛ یک نشانه ملی ماست؛ هیچ اشکالی هم ندارد؛ هیچ منافاتی با هیچ نوع تحرکی هم در زن ندارد. اگر واقعاً بنای تحرک و کار اجتماعی و کار سیاسی و کار فکری باشد، لباس رسمی زن می‌تواند چادر باشد و چادر بهترین نوع حجاب است. البته می‌تواند محجبه بود و چادر هم نداشت؛ منتها همین جا هم بایستی آن مرز را پیدا کرد. بعضی‌ها از چادر فرار می‌کنند، به خاطر اینکه هجوم تبلیغاتی غرب دامنگیرشان نشود؛ منتها از چادر که فرار می‌کنند، به آن حجاب واقعی بدون چادر هم رونمی‌آورند؛ چون آن را هم غرب مورد تهاجم قرار می‌دهد.

الگوی زن مسلمان

زنان، زنان باسواد، زنان آگاه، زنان با معرفت، در همه این میدان‌ها بایستی پیشروی کنند؛ الگوی زن را نشان بدهند؛ بگویند زن مسلمان زنی است که هم دین خود را، حجاب خود را، زنانگی خود را، ظرافت‌ها و رقت‌ها و لطافت‌های خود را حفظ می‌کند؛ هم از حق خود دفاع می‌کند؛ هم در میدان معنویت و علم و تحقیق و تقرب به خدا پیشروی می‌کند و شخصیت‌های برجسته‌ای را نشان می‌دهد و هم در میدان سیاسی حضور دارد. این می‌شود الگوی برای زنان.

کار تحقیقی و تبلیغی کنید

[در مسئله حجاب] شما با تبلیغات کار کنید. یعنی همان حربه‌ای را که افراد مورد نظر شما برای سست کردن اعتقاد به حجاب به کار می‌برند، شما هم به کار ببرید. یعنی شما درباره حجاب بنشینید واقعاً تحقیق کنید، فکر کنید، از لحاظ دینی هم مثلاً درباره‌اش بحث کنید، یا از بحث‌هایی که شده استفاده کنید. از لحاظ اجتماعی هم روی همین مسأله کیفیت حجاب تکیه کنید؛ به ترویج دیدگاه خودتان بپردازید؛ آن چیزی که به نظرتان درست است، آن را بگویید؛ این دغدغه را هم که این‌ها می‌آیند تمایل به حجاب را در دل مردم از بین می‌برند، نداشته باشید؛ حجاب از بین نمی‌رود.

خانم‌ها را با حجاب و فواید آن آشنا کنید

حجاب، ارزشی است منطبق با طبیعت انسان... ممکن است کسانی بی‌خبر و بی‌اطلاع باشند؛ بایستی اینها را



زن مسلمان زنی

است که هم دین

خود را، حجاب

خود را، زنانگی

خود را، ظرافت‌ها

و رقت‌ها و

لطافت‌های

خود را حفظ

می‌کند؛ هم از

حق خود دفاع

می‌کند؛ هم در

میدان معنویت

و علم و تحقیق

و تقرب به خدا

پیشروی می‌کند

و شخصیت‌های

برجسته‌ای را

نشان می‌دهد

و هم در میدان

سیاسی حضور

دارد. این می‌شود

الگویی برای

زنان

با حجاب آشنا کرد. من در همین سال‌های اول انقلاب به وضوح دریافتم که بعضی از زنانی که محجبه هستند و خیلی قدر حجاب را نمی‌دانند، اینها اصلاً از حکم حجاب و فلسفه حجاب و فواید حجاب اطلاعی ندارند؛ یعنی با اینها کمتر صحبت شده است.

اهمیت شرعی و منطقی حجاب

آن چیزی که در اساس لازم است و مهم تر از همه است، این است که شما ذهن این دختر جوان، یا این زن جوان را - که عمده هم خانم‌های جوان هستند - با اهمیت حجاب آشنا کنید؛ یعنی به او تفهیم کنید که حجاب از لحاظ شرعی و از لحاظ منطقی این است. در ذهن او، استدلال صحیح را در مورد رعایت حجاب راسخ کنید.

احساس آسایش

دید اسلامی در زمینه مسائل حجاب، بسیار دید خوب و روشنی است. می‌گویید: «ما با این حجاب، احساس آسایش می‌کنیم و این لباس مشارکت ماست!» بله؛ کاملاً تعبیر درست و خوبی است. این، دیدگاه کاملاً صحیحی است. این را هر چه بیشتر بیان کنید و بگویید، بهتر است.

مشکل بدحجابی در ادارات

در ادارات، خیلی از این خانم‌ها هستند که شما اول باید مراقبت کنید، ترتیبی برای وضع حجابشان بدهید. یعنی مقتید باشند به این که حجابشان را حفظ کنند... در محیط کار، رفتارهای جلف زن و مرد نباید وجود داشته باشد. شما اگر در محیط کارتان این رفتارها را مواظبت کنید، کار، بهتر و روان تر انجام می‌گیرد. مشکل بدحجابی، شاید صدی پنجاه، صدی شصت، همین طور حل می‌شود. این را رعایت کنید. غرض، محیط را محیط دینی کنید.

توهین کنندگان به حجاب

در محیط دانشگاه‌ها، خانم‌های دانشجوی و استاد باید بکوشند روحیه و فرهنگ اسلامی را ترویج کنند. اجازه ندهید به کسانی - اگر خدای نکرده در دانشگاه‌های کشور هستند - که نسبت به حجاب اسلامی یا زنان و دانشجویان دختر مسلمان بی‌احترامی کنند. اجازه ندهید که اینها بتوانند افکار فاسد را منتشر کنند.

با محبت و مدارا نهی از منکر کنید

[در برخورد با مشکل بدحجابی] گفتن و تذکر دادن، خوب است. چه اشکال دارد با اخلاق خوب تذکر دهند؟ دیروز حدیثی را برای جمعی می‌خواندم که امر به معروف و ناهی از منکر باید خودش به آنچه دارد امر و نهی می‌کند، هم عالم باشد و هم عامل.

«رفیق لمن یأمر و رفیق لمن ینهی» با رفیق و مدارا امر و نهی کند. امر و نهی، یعنی دستور دادن - بکن، نکن - غیر از تمنا کردن است؛ اما همین را با رفیق، - نه با خشونت - انجام دهد. به نظرم این طوری باید عمل شود. ■

ویژگی‌های
زن نه شرقی، نه غربی

زنان پیشگامان حرکت معنوی انسان هستند

دکتر امیرحسین بانکی پور فرد



رهبر معظم انقلاب در یکی از پیام‌های خود از عبارت «زن نه شرقی نه غربی» استفاده کردند. این بحث مربوط به ستم‌های تاریخی شرق و غرب علیه زن می‌شود. متأسفانه در شرق نمونه‌هایی از تبعیض نسبت به زن به چشم می‌خورد. بعضی از زنان شرقی از تحصیل عقب می‌مانند و در بسیاری از موارد به ازدواج‌های اجباری واداشته می‌شدند، خواست آنها مورد توجه قرار نمی‌گرفت و برخی از زنان در تعدد زوجات رها می‌شدند. در نگاه شرقی زن‌ها در حاشیه قرار می‌گرفتند و به تأثیر و حضور اجتماعی آنها کمتر توجه می‌شد که تمام اینها ناشی از عادات جاهلی آن جوامع در برخورد با زنان بوده است. این عقب‌ماندگی فکری و فرهنگی به صورت تحمیلی در تاریخ نسبت به زن وجود داشته که نمونه‌های بسیاری از آن در غرب هم دیده می‌شود. در غرب وقتی که با ادبیات غربی به زن می‌نگریم، مرد نقش ذی نفع را دارد و زن طرف مورد انتفاع است که بزرگ‌ترین حق‌کشی در رابطه با زن همین حالت است. این نگرش ظالمانه را هم در عرصه هنر و هم در عرصه ادبیات در غرب مشاهده می‌کنیم.

آزادی زنان برای التذاذ مردان

بعضی از کشورها در تمام تاریخ خود یک برخورد افراطی و تفریطی نسبت به زن داشته‌اند؛ به عنوان نمونه بسیاری از کشورهایی که امروز داعیه دار دفاع از حقوق زنان هستند تا چندین سال پیش حق رأی و مالکیت را برای زن قائل نبودند اما بعد از مدتی به صورت شتاب‌زده و غلط درصد جبران حقوق تضمین شده زنان برآمدند. پیش‌تر به انسانیت زن در جامعه توجه نمی‌شد و اکنون نیز زنانگی زن زیرپا گذاشته می‌شود تا او حضوری مردانه در جامعه داشته باشد. این برخورد ذلیلانه غرب و شرق در گذشته و حال نسبت به زن با تمام ادعاهایی که آنها نسبت به حقوق زنان داشته‌اند در تضاد است و آنها باید پاسخگوی این ظلم‌ها باشند.

امریکایی و اروپایی رواج دارد که این مسأله هم از دیگر جلوه‌های ستم مدرن است. آزادی بی‌قید و شرط معاشرت زن و مرد عامل متلاشی شدن خانواده در غرب شد و متأسفانه با تزریق این فرهنگ به دیگر جوامع بنیان خانواده در دنیا متزلزل شده است.

گناه کبیره تمدن غرب در مورد خانواده «تحقیر کردن ازدواج» در جوامع بوده است. اقدامی که تعادل عاطفی جامعه را مختل کرد و زندگی رقت‌باری را بر زنان تحمیل نمود و باعث شد زن به حد‌اعلای رشد عاطفی خود نرسد. اتفاقی که به رواج بی‌عاطفگی در جامعه زنان انجامید. این مسأله به حدی بود که یک پدیده جدید دیگر در این دوره به نام زنان شکنجه‌گر در زنان گوانتانامو ظهور کرد که صحنه‌های بسیار تکان‌دهنده‌ای را ایجاد کرد.

پدیده «همزیستی دو نفره» به جای «انس خانوادگی» در غرب موجب ارتباطات تصنعی اعضای خانواده و تنهایی و ولگردی اعضای جامعه شد که همگی حاصل متلاشی شدن خانواده بود. نادیده‌گرفتن نقش مادری زن در خانواده هم از دیگر خیانت‌های مخرب غرب بر شخصیت زن بود. متلاشی شدن خانواده در غرب، در آینده به عامل فرو ریختن تمدن غرب تبدیل خواهد شد، چراکه رشد زن در هر جامعه‌ای تمدن‌ساز خواهد بود و سقوط او تمدن‌سوز.

سه دیدگاه علیه زنان

طرح‌های ضد زن، چه قدیمی و چه جدید تفاوت ماهیتی باهم ندارند، نگاه انحرافی و غیر انسانی مبنای همه آن‌ها است و تنها مدل‌های آن تغییر می‌کند. البته این طرح‌ها تنها مخصوص غرب نبوده و همیشه یک نگاه منفی در طول تاریخ نسبت به زنان وجود داشته است. در حالی که اعتقاد ما در مورد حضرت زهرا (س) این است که ایشان به قله‌ای از کمال رسیدند که به غیر از پیامبر اکرم (ص) هیچ پیامبری به آن قله نرسید و به غیر از حضرت علی (ع) هیچ امامی به آن قله نرسیده است. حضرت زهرا (س) به عنوان یک زن در عالی‌ترین قله انسانیت قرار گرفته و این موضوع خط بطلانی است به تمام کج‌فهمی‌هایی نسبت به زن در قالب خرافات، اسرائیلیات و... شکل گرفته است و بعضاً در فرهنگ اسلامی هم نفوذ کرده است.

برنامه‌های ضد زنان متکی بر سه نگاه است. نخست نگاه استضعاف‌گرایانه نسبت به زن که زن را جنس دوم تلقی می‌کند. جنسی که نمی‌تواند به قله‌های کمال برسد. نگاه دوم، نگاه ابزاری و استثمار‌گرایانه به اوست و نگاه سوم نگاه شیطان‌انگاره نسبت به اوست. متأسفانه این نگاه سوم از آموزه‌های جعلی یهود منتشر شده که زن در آن ابزار شیطان برای اغوای انسان‌ها است. در این نگاه از زن دوری می‌کنند و سعی می‌کنند زنان را دربند بکشند، زیرا آنها را شیاطینی می‌دانند که برای اغوا و به زمین زدن انسان‌ها به وجود آمده‌اند و از همین تفکرات ضرب‌المثل‌هایی هم ساخته‌اند که مثلاً هیچ واقعه منفی تاریخی نیست که در پشت پرده آن زنی نباشد.



«زن نه شرقی

نه غربی» یعنی

اینکه زن وارد

اجتماع می‌شود و

در عین حالی که

خانواده را حفظ

می‌کند، حوزه

فردی خود را از

دست نمی‌دهد.

مظلومیتی که

زن در خانواده و

اجتماع شرق و

غرب از گذشته

تاکنون داشته

در این نگاه باید

کنار گذاشته

شود. حضور

اجتماعی زن

حضوری مردانه

نیست، بلکه

حضوری با

ویژگی‌های زنانه

است

زن مسلمان ایرانی

در پیام رهبر معظم انقلاب صحبت از زن ایرانی به عنوان معلم ثانی می‌شود و این به معنای آن است که زنان ایرانی هویت زن مسلمان را زنده کرده‌اند. ایشان معتقدند با ظهور اسلام جاهلیت عرب شکسته شد و امروز نیز، زنان مسلمان ایرانی موجبات غلبه خورشید معرفت بر جاهلیت حاکم بر جهان را فراهم خواهند کرد. حرکت زنان ایرانی معنای واقعی تکریم زن را نشان خواهد داد و توجه هم‌زمان به بُعد خانوادگی و اجتماعی او، زن را به بالاترین درجه رشد می‌رساند. در نگاه اسلام هویت زن یک چشمه جوشان عاطفه و صبر برای تربیت انسان است. حرکت زنان به سمت آرمان‌گرایی از دید واقع‌بینانه و جامع و کامل اسلام نشئت گرفته است.

رهبر انقلاب اسلامی زنان را پیشگامان حرکت معنوی انسان می‌دانند و تفکر اسلامی ما هم تفاوتی بین زن و مرد در هیچ‌یک از ارزش‌های انسانی قائل نیست. زن و مرد در حضور اجتماعی، کسب فضائل بشری، عروج و همچنین سقوط انسانی، جذبه‌های الهی و تکاملی انسان، پیمودن مراحل معنوی و مادی و همچنین در انجام وظایف دینی در نگاه اسلامی یکسان هستند. در تفکر اسلامی تفاوت طبیعی زن و مرد لحاظ شده و ارزش زن در زن کامل بودن است نه برگردانی از مرد بودن؛ چراکه از دیگر جلوه‌های ستم مدرن علیه زنان این است که آنها باید مرد شوند تا انسان محسوب شوند. زنان ایرانی اهل عبادت، سیاست و خانه‌داری بوده و این‌ها همگی عناصر شخصیت یک زن کامل را در تفکر اسلامی تشکیل می‌دهد.

«زن نه شرقی نه غربی» یعنی اینکه زن وارد اجتماع می‌شود و در عین حالی که خانواده را حفظ می‌کند، حوزه فردی خود را از دست نمی‌دهد. مظلومیتی که زن در خانواده و اجتماع شرق و غرب از گذشته تاکنون داشته در این نگاه باید کنار گذاشته شود. حضور اجتماعی زن حضوری مردانه نیست، بلکه حضوری با ویژگی‌های زنانه است. زن انسان است به عنوان یک زن نه به عنوان یک مرد. در نگاه شرقی به جایگاه تأثیرگذار زن توجه لازم نمی‌شود و در الگوی غربی هم استفاده انحرافی از حضور زن در اجتماع باعث می‌شود آن استفاده‌ای که متناسب با شرایط طبیعی زن است محقق نشود. تکریم اصلی شخصیت زن به رشد علمی، فکری و اجتماعی اوست.

در حرکت زنان مسلمان ایرانی، هر سه نگاه علیه زن مورد هجمه قرار گرفته است. یعنی نه تنها زن ابزار شیطان نیست، بلکه ابزار ترقی انسان‌ها است. زن راه پیشگامان ترقی و پیشگامان معنویت محسوب می‌شود و نه پیشگامان شیاطین. همچنین در این نگاه دیگر دیدی ابزاری به زن وجود ندارد، بلکه یک دید غایی نسبت به او وجود دارد و نگاه اول هم که زن را موجود ردیف دوم حساب می‌کند در دید زن مسلمان ایرانی نفی می‌شود چراکه زن و مرد در این نگاه از لحاظ سیر انسانی یکسان محسوب می‌شوند. □

تحلیل جامعه‌شناختی «علل پدیده بدحجابی»

مسئله کانونی گفتمان‌ها در ایران است

دکتر محمدتقی کرمی



حجاب و پوشش اسلامی از موضوعات مهم جامعه امروز ایران است. موضوعی که علاوه بر اهمیت بنیادین خود از جمله نقاط هدف در طراحی دشمنان است. دشمنان در توطئه‌گری‌های خود نابودی زمینه‌های ایمانی و اخلاقی ایران اسلامی را هدف گرفته و از همین رو «تخریب و تضعیف حجاب» را به عنوان زیربنایی مهم به شکلی جدی و مستمر دنبال می‌کنند. تلاش دشمن و عوامل داخلی آن برای تضعیف حجاب و عفاف البته سابقه‌ای تاریخی دارد. از جمله نقاط مهم در روند توطئه‌های ضدحجاب دشمنان واقعه «کشف حجاب در ۱۷ دی ۱۳۱۴» بوده است. برنامه‌ای که توسط جریان روشنفکری وابسته و غرب‌گرا طراحی شد و رضاخان آن را اجرا و عملیاتی کرد. از زاویه‌ای دیگر موضوع حجاب علاوه بر ابعاد دینی و فقهی، دامنه‌ای اجتماعی دارد و مسئله‌ای چون «بدحجابی» از بُعد جامعه‌شناختی قابل بررسی و تبیین است. قطعاً مقابله مؤثر با بدحجابی به عنوان یک آسیب و اشکال مهم در جامعه اسلامی بدون فهم درست و دقیق علل این معضل شدنی نیست. از همین رو به مناسبت واقعه ۱۷ دی به بررسی علل بدحجابی در جامعه امروز ایران پرداخته شده است.

۱. دو منظر خرد و کلان

ما وقتی به مقوله حجاب نگاه می‌کنیم باید بیشتر دنبال این باشیم که یک تحلیل درست چه از منظر تحولات ساختاری و کلان و چه از نظر تحولات خرد داشته باشیم و این مسائل را به درستی فهم و صورت بندی کنیم. قطعاً به دلیل تحولات در جامعه ما، پوشش زنان شکل متکثری به خودش گرفته است. بدحجابی در ایران معلول دو دسته شرایط ساختاری و کلان و شرایط خرد یا به اصطلاح عاملیت خرد است. برای توضیح مقدمه‌ای عرض می‌کنم. چه در بحث علت یابی، چه در بحث راهکار، ما باید مد نظرمان باشد که جامعه ایرانی جامعه‌ای به شدت متکثر است. بنابراین از آنجایی که علت بی‌حجابی در جامعه ما می‌تواند متکثر باشد، تجویز متناسب هم متکثر است. این نکته به این معناست که ما هر کدام از علل بدحجابی را که بحث می‌کنیم باید اینطور در نظر بگیریم که یک وزنی دارد در خصوص پدیده بدحجابی در ایران و در عین حال ممکن است درباره یک موردی دو سه علت هم پوشانی داشته باشند.

درباره پدیده بدحجابی در ایران باید ببینیم در واقع بی‌حجابی اولیه و یا ثانویه (بدحجابی زنان و دخترانی که در پیشینه خودشان محجبه بوده‌اند) چگونه برای ما قابل فهم می‌شود و چگونه می‌توانیم آن را تبیین بکنیم؟

۲. بسط مدرنیزاسیون

بخشی از مسئله مرتبط با علل ساختاری است. یعنی تحولات ساختاری که در جامعه ما وجود دارد و براساس آن زندگی امروز ما بسیار تحول پیدا کرده است. ما الان در عرصه

فرهنگ بازیگرانی را داریم که در گذشته اینها را نداشتیم یا حیطة تأثیرشان مثل امروز نبوده است؛ مثلاً رسانه‌ها. ما قبلاً اگر رادیو تلویزیون داشتیم این رادیو تلویزیون‌ها توسط دولت‌ها و نگاه‌های متمرکز محدود مدیریت می‌شدند اما الان رسانه‌های مجازی را داریم، پیام‌رسان‌ها را داریم که تقریباً هر کاربری خود می‌تواند یک رسانه باشد. تعامل دو سویه هست بین منبع پیام و گیرنده پیام وجود دارد یعنی ما با واکنش‌هایی که به یک پیام نشان می‌دهیم در واقع اجازه استمرار یا عدم استمرار آن پیام را می‌دهیم. امروز رسانه‌ها با رسانه‌های گذشته متفاوت‌اند و ماهیت استفاده کاربر از رسانه به شدت متفاوت شده است. رسانه‌ها در حالی که به عاملیت کاربر و مصرف‌کننده میدان می‌دهند مدرنیزاسیون را بسط می‌دهند. به خاطر همین ما نباید خیلی انتظار داشته باشیم که رسانه‌های مدرن ندای حجاب را سربدهند. درست است که بعضی از رسانه‌ها تبلیغ حجاب می‌کنند اما این به معنای این نیست که کلیت رسانه در خدمت ایده حجاب است. کلیت رسانه امروز در خدمت نقد و فاصله گرفتن از الگوی مطلوب حجاب است و البته در کنار موضوع حجاب، مباحثی چون هنجارهای جنسی، رفتارهای جنسی، مدیریت بدن، مُد، آرایش و این مقولاتی که در واقع طیف پیرامونی مسئله حجاب هستند اینها همه الان در خدمت گفتمان مدرن است. فضای جریان غالب فرهنگ و رسانه، فضای حجاب نیست. این فضا، فضای منتقد حجاب و فضای مدیریت بدن و فضای مصرف است.

۳. مسئله کانونی گفتمان‌های درگیر در ایران

یک مسئله مهم در اینجا این است که ایده حجاب یک ایده سیاسی شده است. به این معنا که در تقریباً یکصد سال اخیر مسئله کانونی گفتمان‌های درگیر در ایران مسئله حجاب است. البته نمی‌خواهم ادعا کنم که حجاب به عنوان نقطه کانونی مناقشات همیشه اهمیت یکنواختی داشته است؛ در برخی از اوقات حجاب مسئله کانونی اختلافات بوده و در یک دوره‌هایی مسئله کم‌رنگ‌تری شده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ می‌توانیم بگوییم در این ۴۰ سال، حجاب فصل ممیز گفتمان‌های درگیر شده است. حجاب تبدیل به الگوی انقلابیونی شد که مسئله‌شان اسلام بود؛ اسلام و انقلاب به روایت روحانیت. چادر هم تبدیل شد به مقوله گفتمانی و در واقع همنشین مسئله حجاب شد. این معنایش این است که هر وقت گفتمان حجاب، گفتمان چادر، اعتبار سیاسی‌اش پررنگ باشد حجاب یا پوشش‌های چادر و نزدیک به آن هم در جامعه رواج پیدا می‌کنند و هرگاه این گفتمان اقتدارش ضعیف شود نشانه او هم در جامعه تضعیف می‌شود.

۴. تفسیرهای فردی از حجاب

در عین حال سطحی از بدحجابی در ایران به سطوح خرد و عاملیت‌های فردی برمی‌گردد. ببینید ما وقتی از حجاب



در پدیده‌هایی

مثل حجاب و

پوشش و بعضی

پدیده‌های دیگر،

برایند آن چیزی

که در جامعه

اتفاق می‌افتد

نوع دیالکتیکی

است که بین

مرد و زن در

جامعه رواج دارد.

وقتی رژیم‌های

زیبایی‌شناسی

در جامعه تغییر

کرد هم برای مردان

تغییر می‌کند

هم برای زنان.

ملاک‌هایی که

یک مرد برای

انتخاب همسر

دارد به زنی

که می‌خواهد

انتخاب کند

سیگنال

می‌فرستد که

این گونه پوش،

هنجارهای من

این است

یا بدپوشی صحبت می‌کنیم باز خود مسئله بودن حجاب یک مسئله گفتمانی است. اگر بخواهیم این مسئله را درست بفهمیم باید در نظر بگیریم که سوژه ایرانی چه ویژگی‌هایی دارد؟ یک جوان چه درکی از خود، چه درکی از هنجار و چه درکی از ارزش دارد و با ارزش‌ها و هنجارها چگونه روبرو می‌شود؟ من اینجا بحثی را مطرح می‌کنم تحت عنوان مواجهه بازنديشانه. منظورم از مواجهه بازنديشانه این است که همه ما الان وقتی با دین مواجه می‌شویم یک تفاوتی داریم با کسی که ۵۰ سال پیش با دین مواجه پیدا می‌کرد. انسان مدرن ایرانی و در واقع سوژه ایرانی امسال با ارزش‌ها و هنجارها مواجهه انتقادی، انتخابی و بازنديشانه دارد؛ یعنی سبک، سنگین می‌کند. در بین تکالیفی که دارد بعضی وقت‌ها برخورد انتخابی می‌کند و یک واجب را کنار می‌گذارد، یک واجب را پررنگ می‌کند. برای بعضی از واجب‌ها در واقع تفسیر دیگری می‌کند. ما الان با سوژه‌ای مواجه هستیم که از حجاب و پوشش به شدت تفسیرهای فردی شده و بازنديشی شده دارد. وقتی به جوان امروز می‌گوییم که حجاب برای این است که تو به لحاظ جنسی مصون بمانی، ممکن است جوان امروز این را نفهمد. او این تفسیر را می‌کند که آیا واقعاً بین حجاب و سلامت جنسی ارتباط برقرار است؟ اگر این را نفهمد ممکن است با الگوی مطلوب حجاب ارتباط برقرار نکند. ما با آدم‌هایی مواجه هستیم که نماز می‌خوانند اما بخشی از موی سرشان هم بیرون است یا ممکن است با نامحرم هم ارتباط داشته باشند. در واقع ما با یک دین‌داری متکثر، بازنديشانه، انتخابی و مبتنی بر تصمیم سرو کار داریم. آدم‌ها تصمیم می‌گیرند بخشی از حجاب را داشته باشند، بخش دیگرش را نداشته باشند.

۴. رژیم‌های زیبایی‌شناسی در جامعه

اساساً در پدیده‌هایی مثل حجاب و پوشش و بعضی پدیده‌های دیگر، برایند آن چیزی که در جامعه اتفاق می‌افتد نوع دیالکتیکی است که بین مرد و زن در جامعه رواج دارد. وقتی رژیم‌های زیبایی‌شناسی در جامعه تغییر کرد هم برای مردان تغییر می‌کند هم برای زنان. ملاک‌هایی که یک مرد برای انتخاب همسر دارد به زنی که می‌خواهد انتخاب کند سیگنال می‌فرستد که این گونه پوش، هنجارهای من این است.

۴. بایسته‌های متکثر تبلیغ حجاب

اینکه چه کنیم افراد به حجاب جذب شوند بحث مستقلی تحت عنوان بایسته‌های تبلیغ پوشش مطلوب یا حجاب ایده‌آل را می‌طلبد. چه بایسته‌هایی را مدنظر داشته باشیم تا بتوانیم افرادی را که به اصطلاح بدپوشش هستند یا بی حجاب هستند به سمت حجاب دعوت و جلب کنیم؟ این بایسته‌ها یک طیف متکثری هستند، یعنی کسانی که شبهه دارند راجع به حجاب یا عوامل دیگر... در مقابل هر کدام از اینها ما باید یک بایسته‌های تبلیغی متفاوتی داشته باشیم. □



تیبیین تاریخی توطئه «کشف حجاب»
براساس بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای

سوغات فرنگی با طعم سرنیزه



توطئه «کشف حجاب» برنامه‌ای استعماری بود که با همکاری روشنفکران غرب‌زده و وابسته و رضاخان، در جهت تعمیق فرهنگ غربی در ایران اسلامی اجرا شد. مردم ایران با رهبری علمای دین در مقابل این توطئه ایستادگی کرده و این مقاومت به قیام‌هایی چون «قیام مسجد گوهرشاد» در تیرماه ۱۳۱۴ منتهی شد. در طول سالیان استقرار دیکتاتوری پهلوی انواع و اقسام برنامه‌ها و اقدامات برای زدودن فرهنگ «حیاء و عفاف» از کشور پیاده شد و این مبارزه میان ملت مسلمان و استعمارگران عوام‌لشمان سالیان متمادی ادامه یافت. در متن زیر ضمن مرور زمینه‌های تاریخی توطئه کشف حجاب، به بررسی اقدامات خشونت‌بار رضاخان در این زمینه و مقاومت زنان مسلمان ایرانی در مقابل این جریان براساس بیانات رهبرانقلاب اسلامی پرداخته شده است. ■

معارضه فرهنگی استعمارگران علیه ملت‌ها

«استعمار فرهنگی» یکی از ابعاد مهم پدیده استعمار در طی قرون متمادی بوده است. موضوعی که می‌توان از آن به عنوان «معارضه فرهنگی» علیه ملت‌ها نام برد: «استعمارگران در دوران استعمار، یکی از اولین کارهایی که می‌کردند، این بود که فرهنگ خودشان را وارد آن منطقه تحت نفوذ استعماری کنند. یعنی این را حساب شده می‌کردند؛ نه به این معنا که لشکریانشان می‌آمدند، سال‌ها می‌ماندند و فرهنگ قهرا منتقل می‌شد؛ نه برای این کار، محاسبه می‌کردند... اگر یک وقت قدرتمندان عالم و کسانی که می‌توانند کاری بکنند، ملاحظه کنند که بخشی از فرهنگ یک کشور، مزاحم آنها و معارضه منافع آنهاست، بدیهی است که با آن بخش، معارضه فرهنگی می‌کنند.»

استعمارگران برای آنکه در کشورهای تحت تسلط و نفوذ خود، زمینه‌های مقاومت و ایستادگی را از بین برده و استیلائی همه‌جانبه یابند، به «نابودی هویت، فرهنگ و سنت‌های ملت‌ها» پرداختند و وقتی «از قرن‌های شانزده و هفده که وارد سرزمین‌های شرق - از جمله سرزمین‌های اسلامی - شدند، برای اینکه بتوانند کاملاً کمند اسارت را به دست و پای این ملت‌ها ببندند و اسپرشان بکنند، شروع کردند آن‌ها را نسبت به گذشته خود، نسبت به آداب خود و نسبت به لباس خود بدبین کردن... یعنی دینش را، اخلاقش را، لباسش را، خطش را، گذشته‌اش را و مفاخرش را کنار بگذارد و فراموش بکند، اما فرهنگ غربی، آداب غربی، رسوم غربی، تفکر غربی و روش و منش غربی را بپذیرد.»

همکاری جریان روشنفکری وابسته و رضاخان پهلوی

معارضه فرهنگی و نابودی بُنیان‌های فرهنگ اسلامی - ایرانی در ایران به عنوان کشور تحت نفوذ انگلستان نیز رخ داد. «جریان روشنفکری بیمار» و «حکومت دست‌نشانده پهلوی» دو بازوی عملیاتی استعمارگران در این معارضه بودند. «غرب مسلط به فن‌آوری و علم، روزی که خواست در ایران، پایگاه تسلط خودش را مستحکم کند، از راه روشنفکری وارد شد... کسی که به نفع فرهنگ غربی - یعنی در حقیقت، به نفع سلطه غرب بر ایران - و به نفع استعمار به وسیله انگلیس، در آن روز بزرگ‌ترین قدم را برداشت، رضاخان بود.»

روشنفکری درباری در مواجهه با غرب اساساً دچار «انفعال» شد و نسخه‌ای جز «تقلید و تسلیم» نداشت. طبق اسناد تاریخی «اولین کسانی که با موج به اصطلاح مدرنیته مواجه شدند شاهزاده‌ها، رجال دربار قاجاری و شخصیت‌های متنفذ سیاسی آن روز [بودند]. روشنفکرهای درجه اول ما نیز عقیده‌شان این شد که اگر ایران بخواهد پیشرفت کند، باید از فرق سرتا پا غربی کامل

بشود! این، یعنی تقلید محض. و همین‌طور هم عمل کردند.» و از سوی دیگر نیز «چماق رضاخان» بزرگ‌ترین ضربه‌ها را بر پیکره هویت و فرهنگی ایرانی - اسلامی وارد ساخت. «او را انگلیسی‌ها از میان فوج قزاق پیدا کردند به یک قلدر بی‌باک و بی‌محابا احتیاج داشتند آوردند و دست او سلاح دادند! دست، پشتش زدند، او را آوردند تا به مقام سلطنت رساندند، بعد مقاصد خودشان را به وسیله او اعمال کردند! آن کاری را که می‌خواستند در این مملکت بکنند به وسیله او کردند. آن ضربه‌ای را که می‌خواستند به دین، به روحانیت، به سنت‌های قدیمی و ملی این کشور و به پایه‌های دینی و اعتقادی این کشور بزنند، به وسیله او زدند.»

توطئه کشف حجاب

با همکاری جریان روشنفکری وابسته و حکومت پهلوی برنامه‌ای ضد دینی در عرصه‌های گوناگون اجرا شد. «در آموزش و پرورش به یک شکل، در مسئله کشف حجاب به یک شکل، در مسئله کوبیدن مراکز مذهبی به وسیله رضا خان به یک شکل.»

از جمله ابعاد مهم این برنامه برای از بین بردن پایه‌های دینی و فرهنگی ملت ایران از بین بردن «عفاف و حیاء» و «جایگزینی هرزگی و عیاشی» بود.

در تاریخ کشور ما ثبت شده است که «پیش از انقلاب، تبلیغات رسمی و عمومی و همیشگی کشور ما، تبلیغاتی بود که مردم را به فحشا و هرزگی و عیاشی سوق می‌داد... این امر به‌طور عمد در محیط‌های جوان... برای سرگرم کردن و فاسد شدن نسل، تشدید می‌شد. وقتی که جوانان یک نسل فاسد شدند، دیگر ملتی وجود ندارد و مقاومتی به چشم نمی‌خورد.» توطئه کشف حجاب در چنین چارچوب و روندی قابل فهم است. خیانتی که با همکاری روشنفکران و رضاخان و برای نابودی یکی از مولفه‌های قدرت فرهنگی ایران اسلامی انجام شد.

«طبق نقشه دشمنان اسلام و ایران، به کمک روشنفکران آن روز متصل به دربار پهلوی، تصمیم گرفتند که زن ایرانی را از دایره عفاف و حجاب خود بیرون کنند و این نیروی عظیم ایمانی را که به برکت عفاف، زن همواره در جوامع مسلمان وجود داشته است، نابود کنند و بر باد بدهند... کشف حجاب، از بین بردن آن حائل و فاصله‌ای که در اسلام میان دو جنس قرار داده شده است... این اقدام را با چماق، رضاخان در داخل کشور انجام داد... برداشتن حجاب، مقدمه‌ای برای برداشتن عفت بود؛ برای برداشتن حیاء در جامعه اسلامی بود؛ برای سرگرم کردن مردم به عامل بسیار قوی و نیرومند جنسی بود؛ برای اینکه از همه کارهای دیگر بمانند.»

توطئه ضدملی و ضداسلامی کشف حجاب به خشن‌ترین شکل ممکن توسط پهلوی اول عملیاتی شد. «رضاخان قلدر وقتی خواست از غرب برای ما سوغات بیاورد، اولین چیزی که آورد، عبارت از لباس و رفع حجاب بود؛ آن هم

با زور سرنیزه و همان قلدری قزاقی خودش!... زن‌ها حق نداشتند حجابشان را حفظ کنند؛ نه فقط چادر - چادر که برداشته شده بود - اگر روسری هم سرشان می‌کردند و مقداری جلوی چانه‌شان را می‌گرفتند، کتک می‌خوردند.»

مقاومت زنان مسلمان ایرانی

هرچند توطئه کشف حجاب و جایگزینی هرزگی به جای حیاء و عفت با خشونت تمام در کشور اجرا شد اما «ایمان عمیق ملت ایران نگذاشت» اهداف دشمنان و عواملشان محقق شود. «زن‌های مسلمان ما با وجود سختگیری‌ها در طول زمان، در مقابل این فشار سرکوبگر مقاومت کردند؛ بعد از رفتن رضاخان به نحوی، در زمان خود او به نحوی، در طول دوران بقیه طاغوت هم به نحوی.»

زنان مسلمان ایرانی با هدایت علماء با تمام قدرت از «هویت» خود دفاع کرد و اجازه ندادند فرهنگ بی‌حیایی و بی‌عفتی فراگیر شود. در تمام سال‌های حکومت استبدادی پهلوی این توطئه دشمن و مقاومت ملت ادامه داشت. زنان علی‌رغم همه این فشارها و توطئه‌ها در روزهای انقلاب نیز در «صف مقدم مبارزات» قرار گرفتند. در آن روزها، «وقتی نهضت اسلامی به مرحله انقلاب اسلامی رسید و زنان با همان برداشت طبیعی که از اسلام در جامعه زنانه بود، جلو افتادند؛ امام فرمودند - و درست هم فرمودند - که: اگر زنان در این نهضت همکاری نمی‌کردند، انقلاب هم پیروز نمی‌شد. یقیناً اگر زن‌ها در داخل خیابان‌ها و در راهپیمایی‌های عظیم حضور پیدا نمی‌کردند - آن حضور عظیم و باشکوه زنان در دوران انقلاب - انقلاب پیروز نمی‌شد.»

مبارزه ادامه دارد...

در مبارزه‌ای تاریخی، ملت ایران و به خصوص زنان مسلمان ایرانی توانستند بر توطئه دشمن فائق آیند اما دشمن همچنان برای بازیابی سلطه خود توطئه می‌کند. «حیا و عفاف» یکی از عوامل «اقتدار ملی» است که دشمن آن را هدف گرفته و «دنبال این است که این عوامل اقتدار ملی را از بین ببرد؛ هدف دشمن این است. ایمان را از بین ببرد، حیا و عفاف را از بین ببرد، پایبندی به مبانی دینی را از بین ببرد، اعتقاد راسخ به حاکمیت دین را از بین ببرد، عزت ملی را مخدوش کند، حرکت علمی را متوقف کند، دستگاه‌ها و مجموعه‌هایی که مظهر اقتدار کشور و اقتدار ملت‌اند، اینها را تضعیف کند.»

امروز «رخنه» و «نفوذ فرهنگی» راهبرد دشمن برای هدف قرار دادن مؤلفه‌های هویت ایرانی اسلامی و در نتیجه تضعیف و نابودی قدرت و اقتدار ماست. و اینگونه است که «مبارزه» برای صیانت از هویت و ارزش‌های دینی و ملی و حفظ و تعمیق مولفه‌های قدرت ایران اسلامی در مقابل سیل بُنیان‌برافکن توطئه‌های دشمنان مستکبر همچنان ادامه دارد. ■



وقتی نهضت

اسلامی به

مرحله انقلاب

اسلامی رسید

و زنان با همان

برداشت طبیعی

که از اسلام در

جامعه زنانه بود،

جلو افتادند؛

امام فرمودند

- و درست هم

فرمودند - که:

اگر زنان در این

نهضت همکاری

نمی‌کردند،

انقلاب هم پیروز

نمی‌شد. یقیناً

اگر زن‌ها در داخل

خیابان‌ها و در

راهپیمایی‌های

عظیم حضور

پیدا نمی‌کردند -

آن حضور عظیم

و باشکوه زنان

در دوران انقلاب

- انقلاب پیروز

نمی‌شد

زمینه چینی‌های رضاخان برای ترویج بی‌حجابی

می خواهیم هم‌رنگ غرب شویم

حیدر هوشنگی



اولین تأثیرپذیری از غرب در نتیجه جریان تجددطلبی و غرب‌گرا، در شکل پوشش ایرانیان، از مردان و در دوره فتحعلی‌شاه آغاز شد. در این دوره رفت‌وآمد هیئت‌های اروپایی به دربار ایران برای عقد قراردادهای سیاسی و نظامی سبب شد دربار ایران به تدریج با تحولات سیاسی، نظامی و اجتماعی اروپا آشنا شود. جالب این است که فرانسوی‌ها در کنار بهره‌گیری از فناوری‌های خود در افزایش نفوذ در ایران، چند خیاط فرانسوی را به دربار قاجار اعزام کردند تا برای شاهزادگان قاجار لباس‌های اروپایی و متفاوت از جامعه ایرانی بدوزند. تحفه دانشجویان تحصیل کرده در اروپا برای زنان نیز، ترویج لباس اروپایی بود، اما نتوانست

در نوع و شکل پوشش زنان ایرانی تأثیر چندانی بر جای بگذارد. مقدمه دگرگونی پوشش زنان در دوره ناصرالدین‌شاه به دنبال مسافرت وی به اروپا فراهم شد. سفر شاه به اروپا و مشاهده بالترین‌های سن پترزبورگ در روسیه و طرزلباس آنها وی را بر آن داشت که پس از بازگشت به ایران زن‌های حرم خود را به لباس آنها درآورد. اما نبود شرایط مساعد برای عمومی کردن این رفتار سبب شد این فضا فقط تا حدودی در اندرونی دربار برقرار گردد. زمینه تغییر در پوشش خارج از منزل زنان با تأسیس مدارس دخترانه در سال ۱۲۸۲ ق. از سوی اروپاییان فراهم شد. تجددگرایی و تبعیت از ظواهر تمدن غربی در دوره قاجار سبب نسبتاً کند داشت و عمدتاً خانواده اعیان و درباریان با این مقوله درگیر شده بودند. اما سیر تجددگرایی سطحی با روی کار آمدن سردار سیه در پی کودتای ۱۲۹۹ و به ویژه بعد از تغییر سلطنت، شدت بیشتری گرفت. رضاخان، در ابتدای کار، تظاهر به دین‌داری می‌نمود و ارتباط بسیاری با علما داشت و در مراسم‌های عزاداری شرکت می‌کرد. این رفتار رضا شاه تا زمانی ادامه داشت که حکومت و قدرت سلطنت وی تثبیت شد. با تثبیت قدرت رضا شاه، آرام آرام سیاست‌های ضد مذهب وی اجرا شد. اما پایبندی مردم به عقاید دینی و ممکن نبودن پیش‌بینی عکس‌العمل مردم در برابر سیاست حجاب‌زدایی، حکومت و روشنفکران غرب‌زده را به مقدمه چینی وادار کرد. از جمله زمینه چینی‌ها برای کشف حجاب می‌توان به اقدامات زیر اشاره کرد:

حساسیت‌سنجی جامعه

به دلیل ناآگاهی حکومت از سطح عکس‌العمل مردم در برابر اقدامات تجددمآبانه، رضا شاه به سنجش حساسیت دینی مردم اقدام نمود. برای اجرای این برنامه خانواده رضا شاه در عید نوروز ۱۳۰۶ هنگام تحویل سال در حرم حضرت معصومه (س) حاضر شدند. در حالی که حرم مملو از جمعیت بود، خاندان دربار به کشف حجاب اقدام نمودند که این حرکت با اعتراض مردم مواجه شد، اما کسی جرأت تعرض به خود نداد. خبر به شیخ محمد تقی بافقی رسید. شیخ پیام داد که اگر مسلمان هستید حضور شما با این وضعیت در حرم صحیح نیست و اگر مسلمان نیستید باز هم نباید در حرم بمانید. پیغام شیخ تأثیری در رفتار خاندان پهلوی نداشت؛ بنابراین شیخ با حضور در محل این رویداد، به شدت با خانواده رضا شاه مخالفت کرد. مخالفت او آنقدر شدید بود که رضا شاه سریعاً خود را به قم رساند و با چکمه وارد حرم شد و بعد از جسارت به شیخ، دستور دستگیری و تبعید وی را صادر کرد. با وقوع این حادثه، رضا شاه دریافت که اجرای سیاست کشف حجاب مسیر دشواری را پیش رو دارد؛ بنابراین برنامه‌های دیگری را برای آماده‌سازی فضای جامعه اجرا کرد.

قانون متحدالشکل کردن لباس

از برنامه‌های دیگری که مقدمه اجرای کشف حجاب به شمار می‌آمد، برنامه «اتحاد شکل البسه و تبدیل کلاه» بود. بر اساس قانون مصوب جلسه ۶ دی ماه ۱۳۰۷ مجلس شورای ملی، کلیه اتباع ذکور ایرانی در داخل مملکت مکلف گردیدند که به لباس متحدالشکل ملبس شوند. اگرچه قانون هشت طبقه از درجات مختلف روحانیان مسلمان و غیرمسلمان را مستثنا کرده بود، با سخت‌گیری‌هایی که شد، عملاً روحانیان در تنگنای شدیدی قرار گرفتند تا چه رسد به اشخاصی که در لباس روحانیت نبودند. اجرای این سیاست نیز با زور و شدت همراه بود.

هدف از اجرای این برنامه از نظر رضا شاه هم‌رنگ شدن با جهان بود تا مسخر نشویم. رضا شاه خطاب به یکی از دولتمردان در توجیه کلاه‌فرنگی گفته است: «آخر من می‌خواهم هم‌رنگ شویم که ما را مسخره نکنند». این فرد در ادامه گفته است: «در دلم گفتم زیر کلاه است که مسخره می‌کنند و تقلیدهای بی‌حکمت».

از دید طراحان کشف حجاب، مخالفت مرد با حضور بی‌حجاب همسر در معابر عمومی، می‌توانست مانع اصلی پیشرفت برنامه کشف حجاب باشد؛ از این رو آنها در برنامه‌های اولیه خود تغییر ذهنیت سرپرست خانواده را مدنظر قرار دادند و بدان جنبه رسمی و قانونی نیز بخشیدند. اجرای این برنامه در چند شهر کشور، از جمله قم، جهرم و شهرهای مرزی کردستان و بنادر دشتستان با مخالفت‌ها و مقاومت‌هایی مواجه شد که به کشته و زخمی شدن عده بسیاری منجر گردید.

گسترش مدارس به سبک اروپایی

یکی از ابزارهای جدی کشف حجاب، بهره‌گیری از نظام آموزشی برای تربیت نسلی موافق با کشف حجاب بود. تا قبل از سال ۱۳۰۷ فارغ‌التحصیلان این مدارس فقط در مقطع ابتدایی بودند و درباره دوره متوسطه، تا قبل از این سال، فارغ‌التحصیلی ثبت نشده است. اما در سال ۱۳۰۷ شمار فارغ‌التحصیلان نخستین دوره مدارس متوسطه دخترانه به چهل نفر رسید و تا سال ۱۳۱۲ بالغ بر ۲۳۵ نفر شد. محتوای آموزشی این مدارس، در کنار اجرای برنامه‌های جشن و خطابه در ذم حجاب و مدح بی‌حجابی و انجام حرکات ورزشی و سرودهای مخصوص با ظاهری بی‌حجاب، مدارس دخترانه و دانشسراهای مقدماتی را محل مناسبی برای ترویج فرهنگ بی‌حجابی نموده بود. علاوه بر اینها مقدر گردید مدارس ابتدایی تا سال چهارم به صورت مختلط باشد، و کلاس‌های درس با پسرچه‌ها و دخترچه‌های دوازده، سیزده ساله و معلم‌های زن تشکیل شود.

تأسیس قانون بانوان

این قانون در سال ۱۳۱۴ به دستور رضا شاه و با حمایت



رضاشاه در اولین

و آخرین سفر

خارجی خود

به ترکیه در ۱۲

خرداد ۱۳۱۳، با

سیاست‌های

اسلام‌زدایی

آتاتورک آشنا

شد و بیش از

پیش مجذوب

وی گردید؛

به گونه‌ای که

در سخنان خود

چنین گفت:

«به واسطه

برداشتن خرافات

مذهبی در مدت

سلطنت من،

هر دو ملت بعد

از این، با یک

روح صمیمیت

متقابل دست در

دست هم داده و

منازل سعادت

ترقی را طی

خواهند کرد

وزیر فرهنگ، علی اصغر حکمت، تأسیس شد. بدرالملوک بامداد درباره هدف اصلی قانون بانوان، که شمس پهلوی ریاست افتخاری آن را بر عهده داشت، نوشته است: «ضمن سایر اقدامات، منظور اصلی یعنی ترک چادر سیاه متدرجاً پیشرفت می‌کرد. به این طریق که زنان عضو جمعیت، با راضی کردن خانواده‌های خود یکی یکی به برداشتن چادر مبادرت می‌کردند و در مجالس سخنرانی، سایر بانوان را تشویق به ترک آن می‌کردند؛ به طوری که در هر نوبت از مجالس و اجتماعات کانون، عده تازه‌ای از بانوان، بدون چادر حضور می‌یافتند». از سوی دیگر به دستور رضا شاه پلیس از زنان بی‌حجاب حمایت می‌کرد.

سفر رضاشاه به ترکیه

درباره شیفتگی رضاشاه به ترکیه و اقدامات آتاتورک و الگوپذیری از وی، حتی قبل از سلطنت رضاشاه، مطالب بسیاری گفته شده است. از جمله روزنامه «مورنینگ پست» در شماره ۲۰ مهر ۱۳۰۳ خود در مقاله‌ای با عنوان «مرد توانای ایران» به این شیفتگی اشاره کرده و نوشته است: «رضاخان نسبت به کارهای بزرگ و عملیات نظامی همسایه ترک خود، مصطفی کمال، بسیار شیفته شده و در تقلید از برنامه سیاسی او نیز تردیدی به خود راه نداده است». رضاشاه در اولین و آخرین سفر خارجی خود به ترکیه در ۱۲ خرداد ۱۳۱۳، با سیاست‌های اسلام‌زدایی آتاتورک آشنا شد و بیش از پیش مجذوب وی گردید؛ به گونه‌ای که در سخنان خود چنین گفت: «به واسطه برداشتن خرافات مذهبی در مدت سلطنت من، هر دو ملت بعد از این، با یک روح صمیمیت متقابل دست در دست هم داده و منازل سعادت ترقی را طی خواهند کرد».

تأثیر سفر رضاشاه به ترکیه آن قدر زیاد بود که وی پس از سفر به مستشارالدوله صادق، سفیر کبیر ایران در ترکیه، گفت: «هنوز عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم خصوصاً زنان اقدام کنیم». صدرااشراف نیز در خاطرات خود از تأثیر سفر ترکیه بر رضاشاه یاد کرده و نوشته است: «رضاشاه پس از مسافرت به ترکیه در اغلب اوقات ضمن اشاره به پیشرفت سریع ترکیه از رفح حجاب زن‌ها و آزادی آنها صحبت و تشویق می‌کرد».

به گفته حسن ارفع «او به دیدار همتای ترکش آمده بود تا بیاموزد و با دیدار از یک کشور پیشرفته‌تر، از پیشرفتی که در ترکیه حاصل آمده بود، بهره فراوان برد و پس از بازگشت بی‌درنگ دست به کار شد تا آنچه را در آنجا آموخته بود، به کار گیرد».

یحیی دولت‌آبادی نیز نوشته است: از آنجاکه آتاتورک دعوت متقابل را پذیرفته بود، رضاشاه می‌خواست تا زمان بازدید او، ایران را با چنان سرعتی مدرن سازد که آتاتورک عقب‌ماندگی نسبی ایران را مشاهده نکند. بر این اساس اعمال زور و خشونت، در اجرای برنامه کشف حجاب، لازم شد. □

قلم روشنفکران پشتوانه سرنیزه رضاخان

محسن سام



« قانون استعماری «کشف حجاب» اگرچه با نام رضاخان پهلوی شناخته شده، اما واقعیت آن است که او چه در ایده و فکر و چه در اجرا اقدام تنها نبوده است. مجموعه‌ای از چهره‌های فرهنگی استعماری، او را به این راه راهنمایی کرده و در ادامه، راهش را هموار کردند. رهبر انقلاب می‌فرماید: «شخصیت‌های فرهنگی معروف زمان رضا شاه، مثلاً علی اصغر حکمت در قضیه کشف حجاب نقش ایفا کردند، نقش استعماری ایفا کردند، یعنی آن پشت جبهه حقیقی رضا شاه اینها بودند. رضا شاه تفنگ دستش بوده و اینها کسانی بوده‌اند که فکر می‌ساختند و به رضا شاه جهت‌گیری می‌دادند که او تفنگ را کجا به کار ببرد.» در این گزارش به شرح برخی نمونه‌های همکاری و همفکری روشنفکران با حکومت پهلوی در زمینه کشف حجاب پرداخته شده است.

با نگاهی به تاریخ، روشنفکران و تجددخواهان در نسبت با روند مدرنیزاسیون رضا شاه، به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروهی از آنها از این پروژه مدرن سازی با تمام توان پشتیبانی کردند و رضا شاه را در هیئت پادشاهی تجددخواه که به عنوان یک موهبت تاریخی برای اجرای آرمان ایران مدرن وارد حیات سیاسی و اجتماعی ایرانیان شده، ستودند. این گروه تا بر عهده گرفتن مناصب گوناگون حکومت پیش رفتند و از هیچ همراهی چه در مقام اجرا و چه در مقام تئوری پردازی دریغ نکردند. به این ترتیب «طبقه متوسط جدید و به ویژه بخش روشنفکری آن یکی از عناصر و ارکان دولت مدرن و بوروکراتیکی را تشکیل داده‌اند که در قرن بیستم در ایران کم و بیش استقرار یافت.» این دسته از منورالفکران بر این باور بودند که این اقبال بلند، بهترین فرصت است تا با کمک قدرت قاهره دولت، تجدد را اگرچه نه به وجه کامل اما تا جای ممکن و به تدریج در فرهنگ و اندیشه جامعه ایرانی رسوخ داد. در فضای سیاسی کشور، «حزب تجدد»، هم از حامیان و بانیان انتقال سلطنت به خاندان نوساخته پهلوی بود، و هم مجموعه‌ای از چهره‌های تجددخواه را گرد هم آورده بود که مطابق با ریشه دار بودن مذهب در جامعه ایرانی، به این نتیجه رسیده بودند که «اصلاحات را نه با توسل به توده‌ها بلکه باید از طریق اتحاد با نخبگان قدرت - ترجیحاً با مردم قدرتمندی مانند رضاخان - ممکن سازند.» یک تحلیل جامعه‌شناسانه نشان می‌دهد که افراد شاخص حزب تجدد، از مؤمنین درجه یک آرمان‌های مدرن و البته مذهب‌گریز بودند.

گروه دومی از متجددان هم بودند که اگرچه اصل و محتوای اقدامات رضا شاه را پذیرفته بودند و می‌پسندیدند، اما به دلیل فضای اختناق و خودکامگی حاکم بر حکومت و شخصیت او، مدرنیزاسیون رضاخانی را ناقص و نهایتاً نوعی از «دیکتاتوری روشنگر» و «استبداد منور» تلقی می‌کردند. این جنس روشنفکران، صرف تغییرات فرهنگی را کافی نمی‌دانستند و انتظار داشتند که مدرنیزاسیون سیاسی مانند آزادی و حقوق اجتماعی افراد هم به رسمیت شناخته شود. از این رو بعضی از آنها یا از

همان نخست و یا پس از گذشت چندی از حکومت پهلوی اول، خود را از حمایت رضا شاه عزل کردند و حتی به قیمت جان نیز حاضر به همراهی با او نشدند. با همه اینها، چنانچه گفته شد هر دو گروه در یک نقطه به یکدیگر می‌رسیدند که آن هم عبارت بود از «ایمان به آرمان تجدد و تأیید روند مدرنیزاسیون ضد مذهب در ایران». در ادامه به برخی نمونه‌های همکاری و همفکری روشنفکران و حکومت پهلوی اشاره می‌شود:

۱. علی اصغر حکمت

عامل مباشر اجرای قانون کشف حجاب



یکی از جلوه‌های همراهی و همفکری جریان روشنفکری با رضا شاه، مسئله حجاب بود. کشف حجاب فرهنگی و سپس دولتی، روندی بود که بر اساس انگاره‌های روشنفکری از ترقی در غرب، با کمک ماشین زور رضاخانی محقق شد. روشنفکر شاخصی که در این ماجرا نقشی پررنگ و اجرایی دارد، علی اصغر حکمت، وزیر معارف وقت در کابینه محمود جم است. او به دستور رضا شاه، مسئول تأمین مقدمات قانون کشف حجاب شد.

حکمت، در خاطره‌نگاری این واقعه، ضمن آنکه کلیت اقدامات رضاخان در حوزه زنان را با عنوان «برکات و سعادت پرده‌گشایی زنان ایران» می‌ستاید، این چنین شرح می‌دهد که روزی شاه پهلوی از او خواست برخلاف تعلل کفیل پیشین وزارت معارف، در اسرع وقت مقدمات کشف حجاب را فراهم کند. حکمت می‌نویسد که در پاسخ به این دستور ملوکانه، با ارائه تأییدی حکمی - فلسفی گفته است: «این رسم نه تنها برخلاف تمدن است بلکه برخلاف قانون طبیعت است زیرا که در دنیا هیچ دو جنس ذکور و اناث در نباتات و حیوانات خلق نشده که جنس ماده از جنس نر روی خود را پنهان کند... برای همین امر، حکمت در جایگاه کفیل وزارت معارف، مقدمات و مراسمی را تدارک دید تا زنان ایرانی را به مرتبه نباتات و حیوانات ارتقا دهد تا بیش از این خلاف تمدن و طبیعت عمل نکنند! نخستین مراسم در تیرماه ۱۳۱۳ برگزار شد که زنان روشنفکر و تحصیلکرده‌ای چون صدیقه دولت‌آبادی، فاطمه سیاح، هاجر تربیت و عده‌ای دیگر، کشف حجاب کردند که حکمت برای آنها «اجر جزیل» به خاطر این خدمت به «آزادی بانوان ایران» مستثت می‌کند. مراسم کشف حجاب در همین حد توقف نکرد و در دیگر جشن‌هایی که وزارت معارف در کشور برپا می‌کرد، رقص و ورزش‌های موزون هم اضافه شد. این اقدامات از سوی محافل مذهبی و علما با اعتراض روبه‌رو شد که حکمت این اعتراضات را حرکتی «ارتجاعی» از سوی «مجامع محافظه‌کار» می‌خواند. حکمت، به صراحت می‌نویسد که در کنار این اقدامات «ماده دیگر برنامه آن بود که... یک سلسله مقالات به نظم و نثر در جراید منتشر گردید که همه به زبان

پند و اندرز و انتقاد از عادت معمولی نقاب و حجاب سخن می‌گفتند.» او خود یکی از اشعار ایرج میرزا را که ابیاتی اهانت‌آمیز نسبت به حجاب اسلامی دارد، مثال می‌آورد. بنابراین یک برنامه جامع حکومتی و فرهنگی برای ترویج بی‌حجابی و مضرات پوشش در پیشرفت جامعه و زنان تدارک دیده شده بود.

اما اقدام و پیشنهاد نهایی حکمت به رضا شاه این بود که چون «الناس علی دین ملوکهم» پس شاهنشاه باید نمایشگاهی از زنان بی‌حجاب مقامات عالی مملکت ترتیب دهد تا ضربه نهایی وارد شود. رضا شاه پس از چند ماه تأخیر، در هفدهم دی ۱۳۱۴ «جلسه تاریخی رفع حجاب از زنان ایران» را در دانشسرای تهران برگزار کرد. جمع بندی رضا شاه از این مراسم این طور بود که «از امروز ملت ایران در صف ملل متمدن داخل شد؛ همیشه اروپاییان ما را به واسطه عادت زن‌ها به حجاب و جهالت و بی‌سوادی زنان مورد طعن و شماتت قرار می‌دادند ولی بحمدالله این عیب رفع شد... پس از این رویداد بود که به علت حضور بی‌حجاب بانوان دربار و سران مملکتی، به «کشف حجاب» رسمیت بخشیده شد.

۲. سید حسن تقی‌زاده: غرب‌گرایی و استبداد منور

نمونه دیگر، سید حسن تقی‌زاده از منادیان غرب‌گرایی در تاریخ معاصر ایران است. او مبالغه‌آمیزترین و صاپای غرب‌گرایی را در تاریخ معاصر ایران از خود به جای گذاشت و معتقد بود تنها راه جبران عقب ماندگی و رسیدن به ترقی، پیش از هر چیز عبارت است از: «قبول و ترویج تمدن اروپا بلا شرط و قید، و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا (جز از زبان) و کنار گذاشتن هر نوع خودپسندی و ایرادات بی‌معنی که از معنی غلط وطن پرستی ناشی می‌شود... به سخن دیگر: ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بیس.» با کودتای ۱۲۹۹، بهترین مجری برای نظریه «قبول بلا شرط تمدن اروپایی» پیدا شد. رضاخان، متولی ایجاد استبداد شد و نور منور آن را هم تئوری پردازان غرب‌گرا از «عقاید علمی و نورانی اروپا» به عاریه گرفتند و آوردند. تقی‌زاده و همفکرانش به این باور رسیده بودند که در نبود «مشروطه خوب»، «اداره استبدادی خوب، ترقی طلب و تمدن دوست که فرنگی‌ها آن را استبداد منور گویند»، تنها شیوه حکومت «مفید و موافق صلاح» برای جامعه ایرانی است. به این ترتیب، اعمال هر نوع زور و اجبار و اتخاذ هر وسیله‌ای برای تحقق آرمان مدرنیزاسیون، توجیه خود را پیدا کرد. تقی‌زاده با «ارائه تصویری موحش از مردم و فرهنگ ایران» و «بالا بردن اروپا به عنوان غایت فضایل بشری» مقدمات لازم را فراهم کرد و رضا شاه با «ماشین جنگی و اجبار دولتی» خود پس از مدت‌ها ضعف قوای



یکی از جلوه‌های

همراهی و

همفکری جریان

روشنفکری با

رضا شاه، مسئله

حجاب بود.

کشف حجاب

فرهنگی و سپس

دولتی، روندی

بود که بر اساس

انگاره‌های

روشنفکری از

ترقی در غرب، با

کمک ماشین زور

رضاخانی محقق

شد. روشنفکر

شاخصی که در

این ماجرا نقشی

پررنگ و اجرایی

دارد، علی اصغر

حکمت، وزیر

معارف وقت در

کابینه محمود جم

است. او به دستور

رضا شاه، مسئول

تأمین مقدمات

قانون کشف

حجاب شد

مرکزی، قزاق خیرخواه و روشنفکران شد. به دنبال همین همفکری و همکاری دوجانبه بود که بعداً سیدحسن تقی‌زاده مناصب مختلفی را در دوره حکومت رضاشاه تحویل گرفت. وزارت امور خارجه، استانداری خراسان، وزیرمختاری ایران در لندن، وزارت راه و وزارت دارایی، برخی از مهم‌ترین مشاغل تقی‌زاده در دوران سلطنت رضاشاه است. شاهکار عملکرد او، تمدید واگذاری امتیاز نفت به مدت ۶ سال دیگر به انگلیس‌ها بود که آن قدر برای او بدنامی به بار آورد که شاه پهلوی مجبور شد او را عزل و به سمت وزیرمختاری به پاریس بفرستد. در مقابل هم، تقی‌زاده افزون بر این خدمات دولتی و اجرایی، نقشی غیرقابل انکار در جهت‌دهی فکری و برنامه‌ریزی برای رضاشاه و استبداد منور او بازی کرد.

محمدعلی فروغی

ناسیونالیسم باستان‌گرایانه و مذهب‌گریز



باستان‌گرایی، ایدئولوژی ترویجی روشنفکران از چند سال پیش از روی کار آمدن رضاخان بود. این روند با دست یافتن به مطالعات مستشرقان از تاریخ ایران قبل از اسلام، از یک سو می‌خواست پرده از این مقطع ناشناخته تاریخ ایران بردارد و از سوی دیگر، آن را مبنایی برای تحول در جامعه ایرانی قرار دهد. تا پیش از این، شناخت ایرانیان از این دوران، محدود به روایات ادبی - اساطیری مانند شاهنامه و یا کتب تاریخی مسلمانان می‌شد. اما مطالعه مستشرقین بر آثار باستانی ایرانی و نیز آثار به جامانده از یونانیان در روایت تاریخ ایران قبل از اسلام، منابع جدیدی را در اختیار مورخان قرار داد. کتاب‌هایی مانند «تاریخ ایران باستان» نوشته حسن پیرنیا و «تاریخ ایران از اول تاریخ تا کنون» به سبک این عصر و زمان از محمدحسین فروغی، نمونه‌های شاخص این تاریخ‌نگاری روشنفکری از ایران قبل از اسلام بود. این میل به باستان‌گرایی و تعریف هویت ایرانیان با تکیه بر تاریخ قبل از اسلام و حتی آیین‌های باستانی، به یکی از ویژگی‌ها و شمایل روشنفکری دوران بدل شد.

ناسیونالیسم باستانی روشنفکران، از جایی به بعد تبدیل به ایدئولوژی مقوم آن حکومتی می‌شود که اولاً ریشه دودمانی قدرتمندی مانند قاجار و صفویه ندارد و ثانیاً برای آرمان مدرنیزاسیون، دنبال مشروعیتی غیردینی است. در اینجاست که ماشین توجیه‌گر روشنفکری ایران، در خدمت ماشین اجبار و سرنیزه رضاخان قرار می‌گیرد. بهانه روشنفکران برای این اتحاد هم عبارت بود از اینکه تنها راه ترقی ایران، غرب‌گرایی در سایه یک دولت مقتدر است: «یگانه چاره‌ای که تقریباً همه اندیشمندان ایران دوست برای درمان پریشانی یافتند، دو راه به هم پیوسته و یک‌سویه بود: ایرانی‌گری (ناسیونالیسم) در ایدئولوژی؛ دولت نیرومند مرکزی در میدان عمل.»

محمدعلی (ذکاءالملک) فروغی یکی از مروجان مهم تفکر

باستان‌گرایی و ایدئولوگ بزرگ پهلویسم بود. فروغی در مقاله «ایران را چرا باید دوست داشت»، ایران را مساوی با ایران باستان می‌گیرد و حتی آنجایی که از آیین ایرانیان صحبت می‌کند هم آیین‌های پیش از اسلام را مطرح می‌کند: «کیش باستانی ما ویرانی و درندگی را مانند بیماری و تاریکی از آثار شیطان و اهریمن خوانده و ایجاد وسایل آبادی و روشنایی و تندرستی را مایه تقرب یزدان دانسته است.» آنجایی هم که از دوره اسلامی، صرفاً تحت عنوان «زمان خلفای عباسی» یاد می‌کند، باز هم با یک نگاه ناسیونالیستی، همه شکوه و جلال و تمدن اسلامی را نه از اسلام که به صرف حضور ایرانیان در میان جامعه اسلامی مرتبط می‌کند و می‌نویسد: «همه‌کس تصدیق دارد که جلوه خوشی که مسلمین در آن دوره در علم و حکمت و سیاست و صنعت و غیره‌ها کرده‌اند، جزو اعظم آن به همت ایرانیان و از اثر وجود ایشان بوده است.»

فروغی چنین نگاهی به ایرانی‌گری را در خدمت رضاخان درمی‌آورد. او در نطق تاج‌گذاری رضاشاه، سخنان شکفت‌انگیزی درباره شاهان باستانی و اتصال بین شاه از راه رسیده پهلوی با آن‌ها ایراد می‌کند. فروغی با اعطای لقب «پادشاهی پاک‌زاد و ایرانی‌نژاد» به رضاخان میرپنج که تا دیروز خاطره‌ای جز چکمه‌پوشی از خود به جای نگذاشته بود، او را «وارث بدون شک تاج کی و تخت جم و احیاکننده ملک دولت» لقب داد که تسبیب به پیشدادیان و کورش و انوشیروان می‌رسد. و در انتها نطق خود را با این شعر به پایان می‌رساند که: «تورا باد جاویده تخت و کلاه؛ که شایست تاجی و زیبای گاه.» به این ترتیب بود که موجی از ترویج باستان‌گرایی و تبلیغ ایران قبل از اسلام، تا سرحد انتقاد از دوران اسلامی و ذکر خاطرات بد «حمله اعراب» به ایران آغاز شد.

سیاست‌های فرهنگی دولت رضاخانی هم متناسب با همین ایدئولوژی برنامه‌ریزی شد. همان ابتدا، رضا پالانی، احتمالاً به سفارش ذکاءالملک فروغی، نام خانوادگی پهلوی را برای خود برگزید. رضاشاه با این کار، «پادشاهی و آیین کشورداریش را نظراً به ایران پیش از اسلام» پیوند داد. تأسیس فرهنگستان‌های گوناگون، پالایش لغات عربی از واژگان فارسی، ترویج تاریخ پیش از اسلام و آیین‌های مذهبی آن عصر، تغییر نام شهرها به نام‌های فارسی سره، در کنار موج مذهب‌ستیزی و انتقاد از آیین‌های اسلامی مانند عزاداری محرم، حجاب و... به عنوان سد پیشرفت کشور و جامعه ایرانی، مجموعه این سیاست‌ها را تشکیل داد. بنابراین ریشه عقب‌ماندگی‌ها در «اسلام»، مبنای حرکت به سوی پیشرفت در «باستان‌گرایی» و غایت پیشرفت هم «اروپا و غرب» در نظر گرفته شد.

فروغی در قبال این خدمات فرهنگی، مناصب مختلفی را هم در دستگاه پهلوی به دست آورد. این مناصب که برخی از آنها در سرنوشت‌سازترین لحظات تاریخ معاصر ایران به او سپرده شد، مانند رئیس‌الوزاری در دوره رضاخان و نیز نخست‌وزیری در دوره انتقالی سلطنت به محمدرضا، بهترین فرصت را برای تحقق آرزوهایش در اختیار او قرار داد. □

۲۰-۳۰

دی ماه، سالروز درگذشت دو استاد برجسته اخلاق آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی و آیت‌الله مجتهدی تهرانی است که خود به حسن خلق شهره بودند. به همین مناسبت پرونده‌ای درباره اخلاق خوش و تأثیر آن در زندگی فردی و اجتماعی فراهم نموده‌ایم.

در پرتو معنا



روایت همدلی
مردم ایستاد
از دیروز تا امروز



سرمایه حیات ابدی

عطر ماندگار محبت

حسن خلق یعنی کمک به مردم



به حُسن و خُلُق و وفا گَس به یار ما نرسد

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی می‌گوید از نظر حافظ هیچ کس در عالم مُلک و ملکوت به پای حسن خُلُق یار ما و وفاداریش نمی‌رسد. این ادعای بزرگی است اما صادق است، حالا چه وقت صادق است و مبالغه در کار نیست؟ وقتی که مصداق آن را پیدا کردیم. مصداق آن حضرت ختمی مرتبت است. آنچه در ادامه می‌خوانید تفسیر دو بیت ابتدایی از یکی از غزل‌های حافظ از نگاه دینانی است که به حسن خلق حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی (ص) اشاره دارد. ■



مبالغه در کار نیست

تردید نیست که حافظ از یار صحبت می‌کند و غزل او غزل عاشقانه است. اما شواهد و قرائنی که در دست هست و با توجه به اینکه حافظ، حافظ قرآن کریم است و قرآن از سینه حضرت ختمی مرتبت آمده پیداست که او در این غزل اشاره به حضرت ختمی مرتبت دارد. ادعای حافظ چگونه صادق است و مبالغه نیست؟

به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد
تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند
کسی به حسن و ملاحه به یار ما نرسد

اینجا حافظ از خُلُق صحبت کرده و کمتر کسی از خُلُق معشوق می‌گوید و بیشتر به خُلُق و صورت ظاهر پرداخته شده است. اما خُلُق مجموعه ملکات اخلاقی و باطنی است، یعنی بهترین صفات. حافظ در اینجا به حسن خُلُق و وفا تأیید کرده است. حسن خُلُق یعنی همه اخلاقیات خوب است و وفای مرتبتی دیگر است که از آن نام برده است.

حال می‌گوید هیچ کس در عالم مُلک و ملکوت به پای حسن خُلُق یار ما و وفاداریش نمی‌رسد. این ادعای بزرگی است اما صادق است، حالا چه وقت صادق است و مبالغه در کار نیست؟ وقتی که مصداق آن را پیدا کردیم. مصداق آن حضرت ختمی مرتبت است، در عالم هستی، از ازل تا ابد کسی به پای او نمی‌رسد.

انبیا همه برگزیدگان حق هستند، همه مصطفی و مجتبی و برگزیده هستند. اما در این بین برگزیدگان، برگزیده بودن حضرت ختمی مرتبت، متفاوت است. او مصطفی است و علاوه بر برگزیدگی یک صفا و یک عشقی هم درش هست. هیچ کس در خلق به پایه یار ما نمی‌رسد و خود قرآن کریم فرموده: «إِنَّكَ لِخُلُقِ الْعَظِيمِ» خداوند خلق پیغمبر را عظیم خوانده، خدایی که عظمتش قابل تصور نیست او این خُلُق را عظیم دانسته است. حافظ هم اشاره به همین آیات و روایات دارد، اینکه به حسن خلق و وفا هیچ کس، علی الاطلاق به یار ما نرسد و بعد تأکید می‌کند که تو را در این سخن انکار کار ما نرسد، و هیچ کس نمی‌تواند این سخن را انکار کند و اگر انکار کند، خود را انکار کرده است. یعنی نادانی خود را اثبات کرده زیرا که همه انبیا به آمدن بزرگترین پیغمبر بشارت داده‌اند و خود پیغمبر نیز خود را خاتم دانسته است.

خاتم و خاتم بودن پیامبر به چه معناست؟

حضرت ختمی مرتبت هم خاتم است و هم خاتم. خاتم یعنی آخرین، یعنی اوج کمال نبوت و نبوت به پایان رسید و ختم شد و به او جوش رسید. و حضرت خاتم هم هست یعنی نگین انگشتری. بهترین نقش را روی نگین انگشتر می‌زنند که سابق بر این نگین انگشتر پای ورقه زده می‌شد یعنی کار تمام شد، پس حضرت جامعیت و پایان کلمه و نگین انگشتری نبوت است و ختم نبوت است و در خُلُق

هم اعظم است.

اگر کسی به سیره پیغمبر نگاه کند و تاریخ زندگی و رفتار و کردارش و سخنانش را با مردم و دنیا بنگرد در نهایت مهربانی، خوش رفتاری، خوش سیمایی، خوش سخنی می‌بیند و یک نقطه ضعف در تمام زندگی پیامبر نیست و آن رفتاری که با انسان‌ها داشته و بعد از ۱۴ قرن تعلیماتش مثل خورشید می‌درخشد و تا قیامت و تا آخر عالم می‌ماند. این همان است که حافظ در مطلع غزل می‌گوید: به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد. حضرت وفادار هم هست، به امتش، به بشریت وفادار است.

الگوی امروز ما

ما مدعیان پیروی از پیامبر چه چیزی از او را باید سرمشق دنیای امروزمان قرار دهیم؟ حضرت علامه در ذیل آیه لَوْ كُنْتُ فَضًّا غَلِيظًا لَلْقَلْبِ لَنْ فَضُّ مِنْ هَوْلِكَ، روایتی را نقل می‌کند که پیامبر از کوفه‌ای عبور می‌کرد و یک زن یهودی مدام خاکروبه می‌ریخت. روزی آمد و زن خاکروبه نریخت و حضرت گفت چه شده و گفتند مریض است، پس به عبادتش رفت و این آیه نازل شد. این روایت راهم نقل کرده‌اند که زنی از روی عناد و دشمنی این کار را می‌کرد. همین روایت را ما که پیرو حضرت ختمی مرتبت هستیم باید سرمشق قرار دهیم، همه مسلمانان و همه انسان‌های پاکیزه عالم.

اگر تو فَضُّ و غلیظ القلب بودی، یعنی اگر تو ترشرو و سخت بودی و اخلاق تند و تیزی داشتی همه از اطرافت می‌رفتند. اما هر انسانی با یک سخن حضرت و نگاه مهربانانه او مجذوب می‌شد، مگر کسی که عناد ذاتی داشت مثل ابو جهل که آن حرف دیگری است.

اگر ما پیروان حضرت همین سرمشق را در دنیای امروز داشتیم، ما که نباید بی دلیل ادعای پیروی او را داشته باشیم اما مثل او عمل نکنیم، این مهربانی که حضرت با مردم و با دشمن داشته اگر ما با مردم، با هم نوع خودمان هم مسلمان و هم دیگران داشتیم و خوش رفتار بودیم چه اتفاقی می‌افتاد؟ همان که در زمان پیغمبر افتاد. حسن به اتفاق و ملاحه جهان گرفت... جهان را می‌گرفتیم.

آن زمان اگر عصر جاهلیت نامیده می‌شد نباید غلط برداشت شود، جاهلیت به معنی جهل علمی نیست عرب‌های جاهلیت بسیار هم زیرک بودند و سیاست داشتند، حال سواد را خیلی از جاها هم نداشتند اما این جاهلیت یعنی انحطاط اخلاقی! عصر جاهلیت به معنای داشتن انحطاط اخلاقی است. همان مردمی که حضرت در میان آنها متولد شد. رفتارشان بد بود، کینه‌توزی، دشمنی و عداوت داشتند و دروغ می‌گفتند و به همه فساد اخلاقی مبتلا بودند. حالا حضرت در میان این مردم در مدت ۲۳ سال دعوت چه می‌کرد؟ بین این مردم بدخو، بدخلق، بدوی، وحشی، متعصب و معاند؟

من پیامبر نفرین و لعنت نیستم

اما رفتار حضرت چنان بود که مؤمنین صدر اسلام مجذوب



.....

اگر ما پیروان

حضرت همین

سرمشق را در

دنیای امروز

داشتیم، ما که

نباید بی دلیل

ادعای پیروی

او را داشته

باشیم اما مثل

او عمل نکنیم،

این مهربانی که

حضرت با مردم

و با دشمن داشته

اگر ما با مردم، با

هم نوع خودمان

هم مسلمان و هم

دیگران داشتیم

و خوش رفتار

بودیم چه اتفاقی

می‌افتاد؟ همان

که در زمان

پیغمبر افتاد.

حسن به اتفاق

و ملاحه جهان

گرفت... جهان را

می‌گرفتیم

او بودند. حضرت با اینها که بی طرف بودند و معاند نبودند، جنگ نکرد. آنها با رفتار و کردار و سخن پیامبر مجذوب شدند و ما باید در امروز دنیا، این سرمشق را از حضرت بگیریم و با خُلُق جهان مهربان باشیم. تندخو و سستیزه جو نباشیم. بی خودی دشمنی نکنیم، دشمنی را با دشمنی جواب ندهیم.

مهربانی، یکی از ویژگی‌های انسان است که در هیچ موجودی به این اندازه وجود ندارد. مهربانی عقلانی بالاتر از مهربانی غریزی است. اگر ما این مهربانی را بیاموزیم، حافظ خودش هم مهربان است و به این نکته توجه کرده و با این بیت بسیار به ما تعلیم داده، نصیحت مستقیم نیست، اما به طور غیر مستقیم نصیحت است. کسی که دنبال یار است باید این ویژگی‌ها را از حضرت بیاموزد، اسلام دین مهربانی است.

از پیغمبر خواستند که این همه آزار و اذیت دیدی، این مردم را نفرین کن. گفت: من پیامبر نفرین (لعنت) نیستم من پیامبر رحمتم و ما ارسلناک الّا رحمة للعالمین. به این کلمه للعالمین توجه کنید که نه فقط برای مسلمین بلکه برای همه است.

اخلاق جهانگیری

حافظ در اینجا آن زیرکی و اندیشه‌ای را که دارد در بیت دوم اظهار کرده است. حسن فروشان و زیباییان در عالم زیادند. خیلی‌ها هستند، حکیمان، شعرا و... هر کدام جلوه‌ای داشتند و اثری در مردم کرده‌اند و هیچ تردیدی نیست، اما در اینجا حافظ حسن و ملاحه را در پیغمبر توأم دانسته است. حسن و ملاحه اگر با هم جمع بشوند، آری به اتفاق می‌توان جهان گرفت.

حسن به اتفاق ملاحه جهان گرفت

آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت

آری حضرت هم حسن دارد هم ملاحه که از دیگران بالاترش را دارد، زیبایی کلام، سخن، جمال، باطن، ظاهر و... فرق حُسن و ملاحه در چیست؟ حسن به معنای موزون بودن است یعنی اجزا و عناصر یکسری سر جای خودش باشد، این حسن و زیبایی است. به میکل آنز گفتند چه کردی که اثر جاودانه آفریدی؟ گفت: کاری نکردم تنها زوائدش را برداشتم. حرف، حرف مهمی است، زوائد مُخَل زیبایی است، سخن زیاد، نگاه زیاد... غذا اگر یکی از عناصرش زیاد باشد، طعم غذا به هم می‌خورد. و زیبایی یعنی اعتدال و موزون بودن عناصری که در یکسری به کار می‌رود.

اما ملاحه را نمی‌توان تعریف کرد، یعنی تعریف آن مشکل است. در فارسی تمکین بودن را می‌گویند. البته موزون بودن شرط اولیه آن است اما یک چیزی بیشتر از موزون بودن است! ملاحه غیر از زیبایی است ممکن است همه چیز موزون باشد، اما ملاحه چیز دیگری است و سخت می‌شود توصیف کرد. حالا اگر زیبایی با ملاحه با هم توأم شود که حافظ در اینجا اشاره کرده است! که یار ما هم حسن دارد و هم ملاحه. ملاحه یدرک و لایوصف است، یعنی می‌شود فهمید اما نمی‌شود توصیف کرد. ■

سرمایه حیات ابدی

حضرت امام خمینی (ره)



بدان که «خلق» عبارت از حالتی است در نفس که انسان را دعوت به عمل می‌کند بدون روئیه و فکر مثلاً، کسی که دارای خلق «سخاوت» است، آن خلق او را وادار به جود و انفاق کند، بدون آنکه مقدماتی تشکیل دهد و مرجحاتی فکر کند، گویی یکی از افعال طبیعی اوست، مثل دیدن و شنیدن. و همین طور، نفس «عقیف» که این صفت خلق آن شده است به طوری حفظ نفس کند که گویی یکی از افعال طبیعی اوست. و تا نفس به واسطه ریاضت و تفکر و تکرر به این مقام نرسد، دارای خلق نشده است و کمال نفس حاصل نگردیده، و بیم آن است که آن خلق اگر از کمالات است زایل شود و عادات و اخلاق سیئه بر آن غالب آید. ولی اگر مثل افعال طبیعی شد و قوی و آلات رام گردید و قهر و سلطنت حق ظاهر شد، زوالش مشکل شود، و نادر اتفاق افتد.

قابل تغییر

و علمای اخلاق فرمودند این حالت و خلق نفس گاهی در انسان طبیعی است و راجع به اصل فطرت و مربوط به مزاج است، چه در جانب خیر و سعادت، یا شر و شقاوت، چنانچه مشهور است بعضی از زمان طفولیت رو به خیرات، و بعضی مایل به شرورند، بعضی به ادنی چیزی غضب کنند و با چیز مختصری وحشت کنند و با سبب کوچکی به فزع آیند، و بعضی به خلاف آنان اند. و گاهی این اخلاق نفسانیه استفاده شود به عادات و معاشرات و تدبیر و تفکر. و گاهی ابتدا از روی تفکر و روئیه حاصل شود تا ملکه گردد. و در این مقام اختلافاتی نمودند که اشتغال به ذکر آنها و بحث در اطراف آن از وظیفه این اوراق خارج است و ما را از مقصد اصلی باز می‌دارد، و ما به ذکر آنچه در این مقام مناسب و مفید است می‌پردازیم. پس، گوییم که باید دانست که مقصود از طبیعی بودن و فطری بودن خلقی، آن نیست که ذاتی غیر قابل تغییر است، بلکه جمیع ملکات و اخلاق نفسانیه، تا نفس در این

عالم حرکت و تغییر است و در تحت تصرف زمان و تجدد واقع است و دارای هیولی و قوه است، قابل تغییر است، و انسان می‌تواند جمیع اخلاق خود را متبدل به مقابلات آنها کند. چنانچه دلالت بر این مدعی کند، علاوه بر برهان و تجربه، دعوت انبیا و شرایع حقه به سوی اخلاق کریمه و ردع آنها از مقابل آنها.

و باید دانست که علمای فن اخلاق مجموع فضایل نفس را در تحت چهار جنس داخل کرده‌اند، که آن چهار عبارت است از: حکمت، عفت، شجاعت و عدالت.

«حکمت» را فضیلت نفس ناطقه ممیزه دانسته‌اند، و «شجاعت» را از فضایل نفس غضبیه، و «عفت» را از فضایل نفس شهویه، و «عدالت» را تعدیل فضایل ثلاث شمرده‌اند. و سایر فضایل را به این چهار فضیلت ارجاع کرده‌اند. و تفصیل و تحدید هر یک از آنها از عهده این اوراق خارج است، و برای امثال ما چندان مفید نیست.

آنچه دانستنی است آن است که به موجب حدیث منقول از رسول اکرم (ص): بعثت لأتکم مکارم الأخلاق غایت بعثت و نتیجه دعوت خاتم الانبیا (ص) اکمال مکارم اخلاق



است. و در احادیث شریفه مجعلا و مفصلاً به مکارم اخلاق بیش از هر چیز، بعد از معارف، اهمیت دادند. و ما پس از این بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم ان شاء الله. و اهمیت آن بیش از آن است که ما از عهده حق بیان آن برآییم، این قدر معلوم است که سرمایه حیات ابدی آخرت و رأس المال تعیش آن نشئه حصول اخلاق کریمه است و اتصاف به مکارم اخلاق است. و آن بهشتی که به واسطه کرائم اخلاقی به انسان اعطا شود، که بهشت صفات است، هیچ طرف نسبت نیست با بهشتی که جسمانی اعمالی است، و در آن از جمیع نعم و لذات جسمانی اعظم و احسن آن موجود است، چنانچه ظلمت‌ها و وحشت‌هایی که در اثر اعمال سیئه برای انسان حاصل شود بالاتر از هر عذاب الیمی است.

معالجه امراض باطنیه

و انسان تا در این عالم است می‌تواند خود را از این ظلمت نجات دهد و به آن انوار برساند. آری، می‌تواند، ولی نه به این حالت سردی و خمودی و سستی و فتور و سهل انگاری که در ماست، که همه می‌بینید که با هر خلق زشت و اطوار ناپسندی که از اول طفولیت بزرگ شدیم و با معاشرت و مؤانست‌های نامناسب تهیه کردیم تا آخر باقی می‌مانیم، سهل است، روز بروز بر آن سربار می‌کنیم و می‌افزاییم. گویی گمان نداریم که عالم دیگری هست و نشئه باقیه دیگری خواهد آمد- «وای اگر از پس امروز بود فردایی» و گویی که دعوت انبیا و اولیا، علیهم السلام، به ما هیچ مربوط نیست. و معلوم نیست ما با این اخلاق و اعمال به کجا می‌رسیم و با چه صورتی محشور می‌شویم. یک وقت تنبه پیدا می‌کنیم که کار از دست ما خارج و حسرت و ندامت نصیب ماست، و غیر از خود کسی را نتوانیم ملامت کنیم. انبیا، علیهم السلام، طریق سعادت را نشان دادند، و علما و حکما فرمایشات آنها را برای ما تفسیر نمودند و طرق معالجه امراض باطنیه را بیان کردند، و با هر زبان ترجمه و با هر بیان تزریق نمودند، و به گوش ما فرو نرفت و چشم و گوش و قلب خود را از آن بستیم. پس، باید ملامت به خود ما برگردد، چنانچه رسول خدا (ص) در این حدیث که به شرح آن اشتغال داریم فرموده است. و این قدر در اخبار و آثار سفارش اتصاف به مکارم اخلاق و اجتناب از مقابلات آنها شده است که به میزان نیاید، و ما حتی از مراجعه به کتاب آنها غفلت داریم.

هان ای عزیز، تو اگر با اخبار و احادیث سرو و کاری داری، به کتب شریفه اخبار، خصوصاً کتاب شریف کافی، مراجعه کن، و اگر با بیان علمی و اصطلاحات علما سرو و کاری داری، به کتب اخلاقیه از قبیل طهاره الاعراق و کتب مرحوم فیض و مجلسی و نراقیان مراجعه کن، و اگر خود را از استفاده مستغنی می‌دانی، یا اتصاف به اخلاق کریمه و احتراز از سیئات اخلاقیه را لازم نمی‌دانی، جهل خود را که ام‌الامراض است معالجه کن. و ما ختم می‌کنیم این مقام را به تبرک به ذکر بعضی اخبار شریفه این باب.

آبادانی دیار

فقیه یاسناده عن ابی عبد الله، علیه السلام، قال: إن الله خصّ رسوله بمکارم الأخلاق، فامتحنوا أنفسکم: فإن كانت فیکم، فاحمدوا الله و ارفعوا الیه فی الزیاده منها. فذکرها عشره: البقین، و القناعه، و الصبر، و الشکر، و الحلم، و حسن الخلق، و الشخاء، و الغیره، و الشجاعه، و المرؤه. و این حدیث از چندین طرق نقل شده، الا اینکه از معانی الاخبار، «رضا» عوض «حلم» نقل شده است. حاصل آنکه «خدای تعالی رسول خود را به مکارم اخلاق اختصاص داد، پس امتحان کنید شما خود را: اگر این صفات در نفوس شما بود، حمد خدا کنید و به سوی خدا توجه کنید برای زیادت، پس ده تای از آن صفات را ذکر فرمود چنانچه در روایت است و در وافی از کتاب کافی این حدیث را با مختصر تفاوتی نقل فرموده.

و عن المجالس یاسناده عن الصادق، جعفر بن محمد، علیهما السلام، أنه قال: علیکم بمکارم الأخلاق، فإن الله عزّ و جلّ یحبّها، و یا یکم و مذاّم الأفعال فإن الله یبغضها. إلی أن قال: و علیکم بحسن الخلق، فإنّه یبلغ بصاحبه درجه الصائم القائم... فرمود: «تمسک شوید به مکارم اخلاق و خوی‌های کریمانه، زیرا که خدای تعالی دوست می‌دارد آنها را، و دوری کنید از عمل‌های زشت، زیرا که خداوند بغض دارد به آنها.» تا آنکه فرمود: «تمسک کنید به حسن خلق، زیرا که آن می‌رساند صاحبش را به درجه روزه داران و نمازگزاران.» کافی یاسناده عن ابی جعفر، علیه السلام، قال: إن أكمل المؤمنین ایماناً أحسنهم خلقاً. «کامل ترین در ایمان کسی است که خلقش نیکوتر باشد.»

رسول اکرم (ص) فرمود: در روز قیامت در میزان اعمال نگذارند چیزی افضل از حسن خلق. و فرمود: «بیشتر چیزی که امت مرا داخل به بهشت می‌نماید پرهیزگاری از خوف خداست، نیکویی خلق است.»

و جناب صادق (ع) فرمود: «نیکویی و حسن خلق دیار را آبادان کنند، و عمرها را زیاد نمایند.»

و فرمود: «خداوند تعالی برای حسن خلق ثواب مجاهده در راه خدا دهد- مجاهده ای که شب و روز صاحبش مشغول باشد.» و در این باب اخبار بسیار است.

و چنانچه حسن خلق موجب کمال ایمان و ثقل میزان و دخول در جنان است، سوء خلق به عکس آن، ایمان را فاسد کند و انسان را به عذاب الهی مبتلا کند. چنانچه در احادیث شریفه به آن اشاره شده است. فرمود: «چنانچه سرکه عسل را فاسد می‌کند، خلق بد ایمان را فاسد می‌کند.» و در روایات دیگر است که «خلق بد عمل را فاسد کند چون سرکه عسل را.»

و از رسول خدا (ص) منقول است که خدای تعالی ابا دارد از قبول توبه کسی که صاحب خلق بد است. سؤال شد از علت آن. فرمود: برای آنکه هر چه توبه می‌کند از گناهی، واقع شود در گناهی بدتر از آن. و در حدیث است که «کسی که خلقش بد شد، خودش را به عذاب مبتلا کرد.» معلوم است که خلق زشت انسان را دائماً معذب دارد، و در نشأت دیگر نیز اسباب سختی و فشار و ظلمت است. □



سرمایه حیات

ابدی آخرت

و رأس المال

تعیش آن نشئه

حصول اخلاق

کریمه است و

اتصاف به مکارم

اخلاق است. و

آن بهشتی که

به واسطه کرائم

اخلاقی به انسان

اعطا شود، که

بهشت صفات

است، هیچ طرف

نسبت نیست

با بهشتی که

جسمانی اعمالی

است، و در آن

از جمیع نعم و

لذات جسمانی

اعظم و احسن آن

موجود است



۷ توصیه از معلم برجسته اخلاق، مرحوم آیت الله مجتهدی

بینید در ته دل از خدا راضی هستید؟



۲۳ دی ماه سال ۱۳۸۶ یکی از اساتید اخلاق شهر تهران و مدیر حوزه علمیه دعوت حق را لبیک گفت و به لقاء الله پیوست. آیت الله احمد مجتهدی تهرانی ضمن تحصیل، به تدریس کتب حوزوی هم می پرداخت و وقتی که از قم به تهران آمد، شب ها در مسجد «امین الدوله» که مرحوم شیخ محمد حسین زاهد در آنجا مشغول به تدریس و اقامه نماز بود، استاد هم، صبح و عصر به امر تدریس اشتغال داشت و چون شیخ زاهد در اواخر عمر و با وجود کهولت سن به سختی مشغول تعلیم و تربیت طلاب بود، از آیت الله مجتهدی تقاضا کرد که علاوه بر تدریس، شب ها هم منبر برود و آیت الله مجتهدی در طول دو سال، شش جزء اول قرآن را با استفاده از تفسیر برهان که مبنای تفسیری ایشان بود، برای مستمعین آیات قرآن را تفسیر می کرد.

آیت الله احمد مجتهدی تهرانی پس از گذشت سه سال از رحلت شیخ زاهد همچنان به امر تدریس در مسجد عزیز الله در بازار تهران مشغول بود تا آنکه به درخواست عده ای از علما و مردم متدین، حوزه علمیه را به مسجد مرحوم حاج ملا جعفر منتقل کرد که در آن زمان مسجد، انبار خاک ذغال و خمیره ترشی کسبه محل بود و تجار و مردم متدین با علما مشورت کردند و به این نتیجه رسیدند که آیت الله مجتهدی به دلایلی نسبت به علما دیگر جهت ادامه راه مرحوم شیخ زاهد ارجحیت دارد، بنابراین با همت تجار و مردم، آیت الله مجتهدی توانست حوزه علمیه ای را در تهران خیابان ۱۵ خرداد شرقی، کوچه شهید مرتضی کیانی، کوچه مسجد آقا تاسیس کند، به مناسبت سالروز ارتحال این عالم ربانی به هشت نکته اخلاقی ایشان اشاره می شود:

۱. سه طایفه ای که شیطان با آن ها کاری ندارد: حدیث داریم که شیطان با سه طایفه کاری ندارد. آنهایی که یاد خدا می کنند، آنهایی که هنگام سحر بلند می شوند و استغفار می کنند و آنهایی که از ترس خدا هنگام سحر گریه و انابه می کنند.

۲. خودتان دعا را بخوانید، نه اینکه فقط گوش بدهید: خدا یا من را راهنمایی کن تا اعمال صالح انجام دهم. برخی در ماه رمضان وقت سحر بلند نمی شوند و نماز صبح خود را اول وقت نمی خوانند. باید سحر بلند شوید و دعا بخوانید، خودتان دعا را بخوانید نه اینکه از رادیو گوش بدهید. دعای افتتاح، دعای ابو حمزه ثمالی را بخوانید و از خدا بخواهید که شما را با بلاهایی مانند سیل و زلزله عذاب ندهد.

۳. راهی برای رسیدن سریع به حاجات: اگر امید داری که کسی دیگری دعایت را استجاب می کند، دعایت مستجاب نمی شود. اگر می خواهی که دعایت مستجاب شود؛ ببین در دلت اگر به هیچ کس امید نداری، خدا را صدا بزنی، خدا حاجتت را می دهد. توسل هم پیدا کنید مخصوصاً به «نرجس خاتون» که مادر ولی وقت (عج) است. وقتی به پسرش بگوید که کسی به من متوسل شده، پسر مجبور است به حرف مادرش گوش دهد. البته توسل به همه خوب است اما آنها مقداری طول می کشد.

۴. راه شناسایی رضایت خدا از بنده: اگر می خواهید بدانید که خدا از شما راضی هست یا نه، ببینید خودتان در ته دل از خدا راضی هستید؟ اگر راضی باشید، خدا هم از شما راضی است، حدیث داریم که شما مانند بیمار هستید و خدا مانند دکتر و طبیب، همان طور که دکتر هر چه بگوید، بیمار می پذیرد، خدا هر چه به ما داد، ما هم باید رضایت داشته باشیم، اگر در مصیبت ها و نداری ها از خدا گله نکنیم و تسلیم خدا باشیم، یعنی اینکه ما از خدای راضی هستیم و خدا هم از ما رضایت دارد. اما خیلی سخت است که انسان ذره ای گله از خدا نداشته باشد.

۵. راه تشخیص بهشتی بودن: امام باقر (ع) به شخصی فرمودند: «اگر اراده کردی که بفهمی بهشتی و یا جهنمی هستی، به قلبت مراجعه کن، اگر دیدی اهل طاعت را دوست داری، اهل بهشت و اگر اهل گناه را دوست داری، اهل جهنم هستی و انسان در قیامت با کسی که او را دوست دارد، محشور می شود»، در دوره آخرالزمان قلب مؤمن آب می شود؛ زیرا گناه را می بیند و استطاعت تغییر وضع را ندارد.

۶. قلب چگونه جلا می یابد: اگر قلب ما زنگ بزند، از چه دوائی می توان برای رفع آن استفاده کرد. برای اینکار باید سحرها قرآن بخوانید تا قلبتان را جلا بدهید. همچنین جان انسان را استغفار سحر جلا می دهد و می توان با یتیم نوازی قلب را جلا داد، شخص ثروتمند تنها با دست کشیدن بر سر یتیم قلبش جلا پیدا نمی کند و باید یتیمان را از نظر مادی تأمین کند و مشکلات مالی آنها را برطرف کند. پس یادتان باشد که رحم کردن به یتیم با خلوص نیت قلب را جلا می دهد.

۷. رمز موفقیت: کاری کنید که رفیقان یک درجه از شما جلوتر باشد. یکی از رموز موفقیت من در زندگی اختیار کردن رفیق خوب بوده است.



شرح حدیثی از امام باقر (ع) توسط رهبر انقلاب

حُسن خُلُق یعنی کمک به مردم

«... طوبی لمن خُسن مع الناس خُلُقُه و بذل لهم معونته و عدل عنهم شُرُه امام باقر (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرمود: خوشا به حال کسی که اخلاقش را با مردم نیکو گرداند و توان (و نیروی) خویش را برای آنان بذل کند و شراقتش را از آنان باز دارد.»

خُلُق در اینجا طبعاً به معنای اخلاق رفتاری است، یعنی برخورد او با مردم، برخورد ناشی از حُسن اخلاق باشد؛ تندی، تلخی، جفا، بی اعتنائی نسبت به امر مردم در او وجود نداشته باشد. حُسن خلق فقط لبخند زدن نیست اگر چه لبخند زدن هم یکی از اجزاء حُسن خلق است. علاوه بر این، کمک هم به مردم بکند؛ چه کمک مالی، چه کمک آبرویی، چه حیثاً و کمک بدنی و جسمی.

در احوال مرحوم آقای حاج میرزا علی آقای قاضی (ره)، این مرد بزرگ، دیدم که ایشان، بعد از ظهر گرم تابستان در یکی از کوچه های نجف ایستاده بودند. کسی که این را نقل می کند، می گوید: من دیدم ایشان ایستاده و یک بچه ای دو مشک بزرگ آب را سوار الاغ می آورد. آن وقت در نجف آب کم بود، از بیرون، از کوفه، جای دیگر آب می آوردند. ریسمان مشک ها باز شد، هر دوری زمین افتاد. این بچه که نمی توانست هر دو مشک آب را بردارد و سوار الاغ کند، ببندد، آن راوی که یکی از علماست می گوید: چشم آقا که به من افتاد، فرمود: بیایید به این بچه کمک کنیم! گفتم: اینجا این مشک به این سنگینی روی زمین افتاده،

گل آلود، لباس هایمان گلی می شود! خصوصاً لباس ایشان؛ چون مرحوم آقا میرزا علی آقا لباس سفید می پوشیدند. می گوید من حاضر نبودم. آنقدر اصرار کردند که من قبول کردم. سپس آمدیم و مشک را با زحمت روی الاغ گذاشتیم و بستیم و به بچه گفتیم بردار ببر! آن عالم، حاج میرزا علی آقای قاضی را شناخته بود، بعد نشانه های او را از بعضی از دوستانش پرسیده بود، آنها گفته بودند بله، این شخص، حاج میرزا علی آقای قاضی است.

خدمت به مردم یکی از امهات کار بزرگان عالم، فقیه عارفی مثل مرحوم قاضی طباطبایی بوده است، یکی از مهم ترین ارکان سلوکشان همین بوده که در هوای گرم نجف، بعد از ظهر، در کوچه پس کوچه، کمک به یک پسر بچه ای که آنجا در مانده، این برایش از همه چیز مهم تر است، حتی در کمک جسمی مثل این مورد.

کمک آبرویی آسان تر است، کمک مالی آسان تر است. خوشا به حال کسی که شَرش را هم از آنها باز بدارد. چون هر انسانی یک شَری هم دارد، ماها منشأ شرور هم هستیم، ممکن است منشأ خیرات هم باشیم، اخلاقمان بد است، غضب غلبه می کند، امیال گوناگون غلبه می کند، خودخواهی ها غلبه می کند. اینها در رفتار بیرونی ما بروز و ظهور پیدا می کند. این بروز و ظهور را از مؤمنین، از مردم باز بداریم، نگذاریم آنچه از شرور نفس برمی خیزد، از برخی از اغراض غلط ما، از بعضی از صفات و ضعف های اخلاقی ما برمی خیزد، نگذاریم که این روی مردم سرریز نشود و به آنها ضرر برساند. □

عطر نازنگار محبت

محبت در خانواده؛ سرچشمه پاکدامنی در جامعه

حجت الاسلام و المسلمین حبیب الله فرحزاد



«علامت مؤمن سخاوت و خوش اخلاقی است. «حَصَلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُسْلِمٍ الْيَخْلُ وَ سُوءُ الْخُلُقِ» (شیخ حرعاملی / وسائل الشیعه / ج ۹ / ص: ۳۵). دو صفت بخل و بد اخلاقی در مؤمن جمع نمی شوند. این دو صفت را هر کجا که بگذارد همه مشکلات حل می شود. هر کس خوش اخلاق باشد زیر مجموعه اش هم مشکل ندارند. ولی اگر این دو صفت در

کسی نباشد خانواده اش، زیر مجموعه اش اذیت می شوند. خیلی خانواده ها بر اثر بد اخلاقی از هم می پاشند. پیامبر (ص) فرمودند: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِيهِ» (شیخ حرعاملی / وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص: ۱۵۳). روز قیامت نزدیک ترین شما به من بهترین شماها از نظر اخلاق و برخورد خوب با خانواده هایتان هستید. پس اخلاق خوب بهتر از نماز و روزه مستحبی است. این ملجم و خوارچ هم خیلی عبادت می کردند. بیشرانی و زانوهایشان پینه بسته بودند. عبادت با ولایت و سخاوت و اخلاق خوب ثمر بخش است. دشمنان اهل بیت خیلی عبادت داشتند. الان هم مکه بروید می بینید چگونه عبادت می کنند. در نمازشان یک جزء قرآن می خوانند.

برخی خیلی حرف می زنند. متأسفانه اکثر غیبت و شایعه و چیزهای بی خودی مال زبان است. کم حرف بزنیم خیلی بهتر است. مولی امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ» (مجلسی / بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار / ج ۱ / ص: ۱۰۶). هر چقدر که عقل کاملتر بشود حرف انسان کمتر می شود و هر چقدر که حرف کمتر بشود بیشتر حکمت به انسان القاء می شود. «إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ» (شیخ کلینی / الکافی / ج ۲ / ص: ۳). همانا سکوت دری از درهای حکمت است. آدم هایی که کم حرف هستند اهل فکر و اندیشه اند.

از پیامبر سؤال کردند «إِنَّ فَلَانَةَ تَصُومُ التَّهَارُ وَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَ هِيَ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ تُؤْذِي جِيرَانَهَا يَلْسَانِيهَا فَقَالَ لَا خَيْرَ فِيهَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ» (مجلسی / بحار الأنوار / ج ۶۸ / ص: ۲۹۴). یا رسول الله خانمی هست که هر شب تا صبح عبادت می کند. روزها هم همیشه روزه می گیرد. اما اشکالش این است که در خانه بد اخلاق است. همسایه هایش را آزار می دهد. حضرت فرمود: هیچ خیری در او نیست. یعنی یک سر سوزن هم در این خانم خیر و خوبی نیست. در مقابلش سؤال کردند که یا رسول الله خانمی است که فقط واجباتش را انجام می دهد و شوهرداری می کند و خوش اخلاق است این خانم چگونه است؟ حضرت فرمود: او اهل بهشت است. اخلاق خیلی مهم است. این قدر مهم است که در روایات می گویند که توبه

بد اخلاق قبول نیست. خدا توبه آدم بد اخلاق را قبول نمی کند. پرسیدند یا رسول الله چرا خدا توبه بد اخلاق را قبول نمی کند. فرمود: استغفر الله بگویی و بعد دوباره در گناه بیفتی چه فایده دارد. وقتی عصبانی می شود می گوید استغفر الله بعد از چند لحظه دوباره عصبانی می شود.

احترام به همسر و فرزند

کسی مثل علامه طباطبایی هیچ وقت عصبانی نمی شود چون در دلش ولایت امیرالمؤمنین (ع) خانه کرده است. علامه طباطبایی کسی بود که به منزل مرحوم برقی می آمد و دست به در و دیوار خانه می کشید. می گفت خانه ای که بیش از صد سال در آن روضه خوانی شده آجرهای آن خانه هم شفاعت می دهند. می آمد در حرمت حضرت معصومه (س) خودش را به در و دیوار صحن می مالید. گاهی گرد و غبارهای تاقچه های حرم را به سر و صورتش می مالید. از شهید مطهری نقل شده می گفت: من استاد زیاد دیدم ولی تواضعی که در مرحوم علامه نسبت به اهل بیت علیهم السلام دیدم، اخلاقی و ولایتی که ایشان داشت در دیگران کمتر دیدم. عالمی که علمش او را مغرور نکند، حالش را بد نکند این واقعاً عالم است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه می فرماید: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ» (امام علی / نهج البلاغه / ص: ۴۸۷). چه بسا عالمی که جهل و نفهمیش او را از پا در آورده است. خیلی از بزرگانی که الان هستند شاگرد علامه بودند.

فرزند علامه می گوید: پدرم به قدری به خانواده و مادر می رسید که در ایامی مادرمان مریض شدند علامه درس و نوشتن را تعطیل کرد و به ایشان رسیدند. می گفتند آقا شما درس و بحث و علم دارید. مسائل تعلیم و تعلم دارید. علامه می گفت: این خانم گردن من حق دارد. به ما می گفت: شاید

مادرتان کاری داشته باشد که رویش نشود به شما بگوید ولی به من می گوید.

عبادت آدم را نجات نمی دهد، اطاعت و ولایت نجات می دهد. اگر عبادت نجات می داد خوارچ عبادت شبانه روزی می کردند. شیطان شش هزار سال عبادت کرد ولی اطاعت نکرد و از درگاه الهی رانده شد. نفس پرست و عادت پرست نباشیم. می بینی موقع افطار چند تا گرسنه نشسته اند منتظر هستند آقا می گوید که من می خواهم نماز اول وقت بخوانم. خدا این نماز اول وقت را از شما نخواست است. ما اکثرمان عادت پرست و نفس پرستیم. شهید دستغیب نقل می کرد عابدی سی سال نماز جماعت می آمد. یک روزی پیشامدی شد نتوانست زود بیاید دیر شد رفت در صف آخر ایستاد. دید همه دارند چپ چپ نگاهش می کنند و پوزخند می زنند. احساس کرد که سی سال نمازش ریا بوده است. نماز سی سالش راقضا کرد.

دختر مرحوم علامه نقل می کند که پدر من پیر بود و مشغول تألیفاتش بود. من بزرگ بودم شوهر و بچه داشتم. وقتی به خانه پدرم می آمدمم بابایم به استقبالم می آمد از من پذیرایی می کرد. چایی می آورد. نمی گفت که من درس و بحث دارم. علامه هستم. چایی و میوه می آورد. مقابل من دوزانو با ادب می نشست. می گفتم بابا من خودم صاحب خانه ام، می گفت: اولاً شما الان مهمان من هستید. دوماً شما سیده علویه هستی.

عمل کردن بهتر از گفتن است. الان کسی ماشینش کنار جاده خراب شود کسی نگره نمی دارد ببیند چه مشکلی دارد. آیا می تواند کمکی کند یا نه؟ کار عملی از صدها منبر بهتر است. البته بیرون خانه خوش اخلاق بودن زیاد مهم نیست مهم این است که در داخل خانه خوش اخلاق باشید. آقایی آنقدر بد اخلاق بود و خانمش را اذیت کرد که خانمش



مادر جناب

سعد گفت: پسر

بهشت بر تو گوارا

باد. پیامبر فرمود:

ساکت باش.

از کجا می دانی

پسرت به بهشت

رفته است. مادر

سعد گفت: آقا

پسر من با این

همه تشریفات

خدایی به بهشت

رفته است؟

پیامبر فرمودند: نه

بهشت نرفته، در

عالم قبر و برزخ در

عذاب است. به

خاطر اینکه یک

مقداری در خانه

بد اخلاق بود

دق کرد و مرد. خانمش می گفت این شوهر من مسجد و جماعت و جلسه اش ترک نمی شود. بیرون کسی این را ببیند می گوید مالک اشتر و سلمان فارسی است. ولی در خانه داد و فحش و قهرش پدرمان را در می آورد. گاهی چند روز پشت سر هم قهر می کند. اگر می خواهی شمر مجسم را نگاه کنی بیاد خانه به این نگاه کن.

آثار بد اخلاقی با خانواده

پیامبر برای اخلاق آمده است. هر چه قدر هم که عابد باشی، مجاهد باشی، باز بد اخلاقی فشار قبر دارد. سعد بن معاذ بهترین رزمنده و سردار لشکر بود. اول ولایت مدار بود. پیامبر بعد از شهادتش فرمود اگر تو زنده بودی جلوی غضب ولایت را می گرفتی. «لَوْ بَقِيتَ لَكَفَفْتُ الْعِجْلَ الَّذِي يُرَادُ تَصْبُّهُ فِي بَيْتَةِ الْإِنْسَانِ كَعِجْلِ قَوْمِ مُوسَى» (مجلسی / بحار الأنوار / ج ۲۱ / ص: ۲۵۷). حضرت فرمودند: ای سعد اگر تو زنده بودی جلوی آن گوساله ای که قرار است سامری این امت به پا کند می گرفتی. همه پیشامدهایی که در امت های سابق بود در این امت هم هست. اگر حضرت موسی سامری و گوساله و فرعون داشت این امت هم دارد. نود هزار فرشته و جبرئیل و میکائیل و خود پیامبر هم بدون عبا و کفش در تشییع جنازه سعد بن معاذ شرکت کردند. اول شخصیت عالم در تشییع جنازه سعد شرکت کرد اما حالت عزا دار هیچ مشکلی از بد اخلاقی افراد را حل نمی کند. مادر جناب سعد گفت: پسرم بهشت بر تو گوارا باد. پیامبر فرمود: ساکت باش. از کجا می دانی پسرت به بهشت رفته است. مادر سعد گفت: آقا پسر من با این همه تشریفات خدایی به بهشت نرفته است؟ پیامبر فرمودند: نه بهشت نرفته، در عالم قبر و برزخ در عذاب است. به خاطر اینکه یک مقداری در خانه بد اخلاق بود. □

تَقْوَى اللَّهِ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ.

بیشتر چیزی که اتمم با آنها وارد بهشت می شوند تقوا و حسن خلق است.

حسن خلق، می خوشگوار خمخانه عالم لاهوت و جهان ملکوت است که به هر کس بچشانند، آلودگی هایش علاج و به حقایق معنوی آراسته می گردد. حرارت معنوی حسن خلق به اندازه ای است که حضرت صادق (ع) فرموده: إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يَمِثُّ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِثُّ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ. حسن خلق، گناه در پرونده انسان را چنانکه آفتاب یخ را آب می کند، آب می نماید. فضیلت حسن خلق در ملاء علی نیز به اندازه ای است که حضرت صادق (ع) فرمود: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ التَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يَعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيَزُوخُ. خداوند به صاحب خلق اجری که عنایت می فرماید همانند اجری است که به رزمنده در راه خدا مرحمت می شود، آن هم رزمنده ای که شب و روز در رزم با دشمن باشد.

و این معنی بعید نیست؛ زیرا دارنده حسن خلق بر اثر جهاد با نفس که جهاد اکبر است موفق به تحصیل حسن خلق شده است. ارزش و عظمت حسن خلق به اندازه ای است که کمی عبادت را در پرونده قیامت می تواند جبران کند. این معنی را رسول اکرم (ص) فرموده است: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَ شَرَفِ الْمَنَازِلِ وَإِنَّهُ لَصَعِيفُ الْعِبَادَةِ. عبد با حسن خلقش به درجات بزرگ آخرت و منازل شریفه اش می رسد، در صورتی که از نظر عبادت ضعیف بوده است.

عاقبت حسن خلق بهشت و نتیجه سوء خلق جهنم است. این واقعیتی است که حضرت رضا (ع) از پدران از رسول خدا (ص) روایت کرده است: عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ، فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَأَمْحَالَةٌ. وَايَاكُمْ وَ سُوءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَأَمْحَالَةٌ. بر شما باد به اخلاق نیکو، که مسلماً خلق نیکو در بهشت است و بپرهیزید از بدی اخلاق که مسلماً آتش را به دنبال دارد.

مردم مؤمن به طور غالب در قنوت نمازهای خود آیه شریفه: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. و گروهی از آنان می گویند: پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار، را می خوانند، امام صادق (ع) در توضیح این آیه می فرماید: حسنه آخرت رضوان الله و بهشت و حسنه دنیا وسعت در رزق و معاش و حسن خلق است. امام صادق (ع) می فرماید: اسیرانی را خدمت رسول خدا (ص) آوردند، آن بزرگوار به قتل همه آنان جز یک نفر فرمان داد. آن یک نفر به حضرت عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت، چه شد که دستور آزادی ما دادی؟ حضرت فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که پنج خصلت در تو هست که خداوند مهربان و رسولش آنها را دوست می دارند: غیرت شدید نسبت به ناموست، سخاوت، حسن خلق، راستی در گفتار، شجاعت.

اسیر چون این واقعیت ها را شنید مسلمان شد مسلمانان نیکو و سپس در جنگ سختی همراه با رسول الهی شرکت کرد تا جایی که به مقام با عظمت شهادت رسید رسول با



.....

عاقبت حسن

خلق بهشت و

نتیجه سوء خلق

جهنم است. این

واقعیتی است که

حضرت رضا (ع)

از پدران از

رسول خدا (ص)

روایت کرده

است: عَلَيْكُمْ

بِحُسْنِ الْخُلُقِ،

فَإِنَّ حُسْنَ

الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ

لَأَمْحَالَةٌ. وَايَاكُمْ

وَ سُوءَ الْخُلُقِ فِي

النَّارِ لَأَمْحَالَةٌ. بر

شما باد به اخلاق

نیکو، که مسلماً

خلق نیکو در

بهشت است و

بپرهیزید از بدی

اخلاق که مسلماً

آتش را به دنبال

دارد

عظمت اسلام فرمود: الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ. حسن خلق نصف دین است. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرٌ قَرِينٍ. حسن خلق را بهترین رفیق انسان شمرده است. رسول مکرّم اسلام (ص) فرمود: أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِيهِ. نزدیک ترین مردم به من در قیامت کسانی اند که دارای اخلاق بهتر و به اهل و عیال از همه نیکوکارترند.

و این معنی بعید نیست؛ زیرا دارنده حسن خلق و نیکو رفتار به اهل و عیال هم رنگ پیامبر است و طبق قاعده جذب و انجذاب باید چنین مردمی در قیامت از مردم دیگر به پیامبر با کرامت نزدیک تر باشند.

از حضرت صادق (ع) سؤال شد: مَا حَدَّ حُسْنِ الْخُلُقِ، قَالَ: تَلِينُ جَانَتِكَ، وَ تَطْيِيبُ كَلَامِكَ، وَ تَلَقُّي أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ. حد حسن خلق چیست؟ حضرت فرمود: نرمخوبی، پاکیزگی در کلام و برخورد با برادر مسلمان با خوشرویی. رسول الله (ص) به ابوذر فرمودند: يَا أَبَا ذَرٍّ، لَا عَقْلَ كَالْتَذَبِيرِ، وَ لَا وَزَعَ كَالْكُفِّ، وَ لَا حَسَبَ كَحَسَنِ الْخُلُقِ. عقلی چون تدبیر در امور و وزعی چون خودداری از محرمات و حَسَبی همچون حسن خلق نیست.

حسن خلق و سخاوت در پیام جبرئیل

امام سجّاد (ع) می فرماید: سه نفر از بت پرستان هم قَسَم شدند که رسول خدا (ص) را به قتل برسانند، امیرالمؤمنین (ع) به تنهایی به سوی هر سه شتافت، یکی از آنها را کشت و دو نفر دیگر را به حضور پیامبر عزیز اسلام آورد. حضرت فرمودند: علی جان یکی از این دو نفر را نزدیک بیاور. علی (ع) یکی از آن دو را پیش پیامبر برد. حضرت فرمود: به وحدانیت حق و رسالت من شهادت بده. آن احمق گفت: کشیدن سنگینی کوه ابوقبیس برای من خوشتر از اقرار به وحدانیت خدا و رسالت توست! رسول خدا (ص) فرمودند: او را از من دور کنید. سپس فرمود: آن دیگری را بیاور. او را آوردند، فرمود: به وحدانیت خدای تعالی و رسالت من اقرار کن. گفت: مرا هم به دوستم ملحق نما. حضرت فرمان قتل او را دادند. علی (ع) جهت کشتن او برخاست که امین وحی به رسول الهی نازل شد، عرضه داشت: خدایت سلام می رساند و می فرماید او را نکش؛ زیرا دارای حسن خلق و صفت سخاوت در قوم و قبیله اش است.

حضرت صدازندند: یا علی از کشتن او دست نگه دار که فرستاده حق جبرئیل امین از حسن خلق و سخاوت او به من خبر داده و گفته به خاطر این دو صفت از قتل او درگذر. مشرک در زیر شمشیر مولا به رسول خدا (ص) عرضه داشت: برآستی فرستاده خدایت چنین گفت؟ حضرت فرمود: آری؛ مشرک گفت: همین طور است، به خدا قسم با بودن برادری از همنوعم خود را هرگز مالک درهمی ندانستم و در جنگ به هیچ عنوان روترش نکردم، اکنون به وحدانیت حضرت محبوب اقرار کرده و به رسالت تو شهادت می دهم.

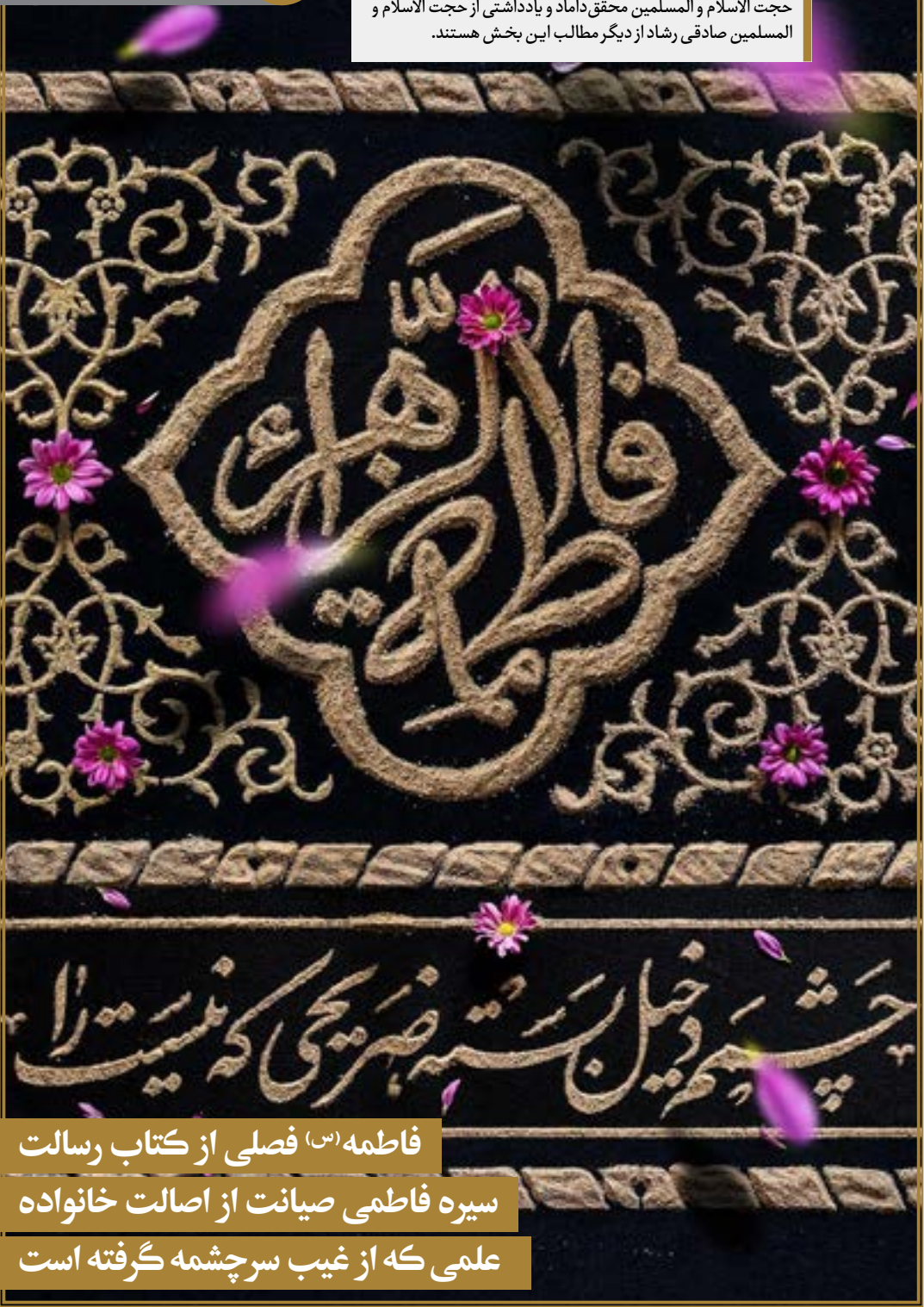
پیامبر اکرم (ص) رو به اصحاب کردند و فرمودند: این مرد از کسانی است که حسن خلق و سخاوتش وی را به جنّت نعیم کشید. □

۳۲-۹۹



به مناسبت سالروز شهادت حضرت زهرا (س) در این شماره از «مهر و ماه» پرونده ای برای شما تدارک دیده ایم. اولین مطلب این بخش، زن در اندیشه حضرت زهرا (س) گفتاری از آیت الله جوادی آملی است. سپس گزیده ای از نوشته امام موسی صدر، گفتگو با دکتر اعوانی و دکتر سید احمد بهشتی، اخلاق معاشرت در تعلیمات فاطمی نوشته حجت الاسلام و المسلمین محقق داماد و یادداشتی از حجت الاسلام و المسلمین صادقی رشاد از دیگر مطالب این بخش هستند.

« عترت



فاطمه (س) فصلی از کتاب رسالت

سیره فاطمی صیانت از اصالت خانواده

علمی که از غیب سرچشمه گرفته است

زن در اندیشه حضرت زهرا(س)

سیره فاطمی صیانت از اصالت خانواده

آیت الله عبدالله جوادی آملی

۱. صیانت از اصالت خانواده

۲. اعتدال در زندگی

۳. تکریم متقابل همسرها

۴. تربیت فرزند متأدب به آداب دینی



اندیشه علمی و انگیزه عملی

ساحت قدسی ام ابیها زن را چونان مرد، با منظر انسان شناسی ارزیابی می فرماید و احکام و ویژه ای برای هر کدام از این دو صنف، قائل است و چگم مخصوصی را برای جان بشری که مشترک بین این دو گروه است، معرفی می فرماید. در این گفتار عصاره ای از آن نگاه، طی چند اصل ارائه می شود.

اصل یکم. اندیشه علمی و انگیزه عملی حضرت فاطمه با سیره و سنت معصومانه او کشف می شود؛ چه اینکه سرپرده و گوهر نهادینه شده هویت ملکوتی آن حضرت مصدر چنان جزم علمی و عزم عملی شده است. کسی که به مکتب رفته باشد، اندیشه های علمی خویش را از حوزه یاد دانشگاه فرامی گیرد و طعم طبیعی و بوی بشری چنین دانش مکتبی به ذائقه و شامه کارشناسان علوم عادی می رسد، ولی انسان معصومی که نگار مکتب نرفته باشد و غیر از وحی پدر بزرگوارش کتاب و کتیبه و استادی ندیده باشد و معجزه آسا صاحب مضعف فاطمی گردد و از ملاهم و اخبار غیبی مطلع شود، دانش شهودی وی لدنی، و طعم طیب فراطبیعی و رانحه دل انگیز الهی چنان علمی، به کام و مشام ولی شناسانی که از این ولایت هجرت نکردند، آشنا است. لذا قبل از آنکه معلوم گردد، منزلت زن در اندیشه فاطمی چیست، باید روشن گردد که عروج اوج اندیشه آن حضرت تا کجا است و منبع دانش وی چیست، تا آشکار شود که چگونه حضرت جبرئیل (ع) که جزیر گروهی از انبیا و اولیای بزرگ نازل نمی شود، مأمور اعلام و ابلاغ معارف نهانی غابری و مایر غیبی قادم به آن حضرت می شود، تا علوم منزله از زمان و میرای از مکان برای وی معلوم شود و آن حضرت از اموری خبر دهد که نه متزمن است و نه متمکن؛ چنان که قرآن حکیم که معادل عترت طاهرین (ع) می باشد، این چنین است.

تقارن عمر حضرت زهرا(س) با نزول قرآن کریم

اصل دوم. میلاد حضرت فاطمه مقارن اوائل بعثت رسول گرامی (ص) و نزول قرآن مجید بود. شهادت آن حضرت مقارن ارتحال حضرت ختمی مرتبت و انقطاع وحی بود؛ یعنی عمر شریف حضرت فاطمه تقریباً با نزول قرآن کریم شروع شد و با ختم قرآن پایان پذیرفت، زیرا چند سال اول بعثت آیات فراوانی نازل نشد.

بنابراین، مهم ترین عنصر معاصر برای آن بانوی ملکوت و جبروت همانا کلام خداست. لذا نام و یاد آن حضرت در بسیاری از مواضع حساس قرآن حکیم مطرح شد؛ به عنوان نمونه می توان آیه مباحله، آیه تطهیر، آیات سوره دهر (هل آتی)، سوره کوثر و آیه اجر رسالت: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى رَأْنَام بَرْد، و اگر چند صباحی تولد آن حضرت بعد از نزول قرآن مجید رخ داد، برای آن است که هم زمان بعثت و طلیعه تنزل وحی، جریان معراج پدید آمد و زمینه تکون آن بانو در معراج فراهم شد و پاسی از زمان نزول قرآن مقارن

پیدایش و پرورش وی در صلب طاهر و شامخ و رحم طاهره سپری شد. بنابراین، تاریخ آغاز و انجام حیات ظاهری آن حضرت در بستر وحی خدا رقم خورد و چونان قرآن مجید «ملکی الحدوث و ملکوتی البقا» است و همسان قرآن کریم «تجری مجری الشمسی و القمری»، و همواره بدون آنکه آفیون یا افسون یا افسانه گردد، حیات بخش جامعه بشری است.

عصمت فاطمی، ملاک حجیت دینی

اصل سوم. چون مدار مباحث ماتبیین مقام والای زن در اندیشه حضرت کوثر است و مقدار اعتماد علمی به اندیشه ارائه شده به مقدار اعتقاد به اعتبار آن است، و نیز سهم اجرای عملی به انگیزه بیان شده به اندازه گرایش به صاحب آن است، باید عنایت نمود که اوج اندیشه حضرت زهرا در اثر عصمت و طهارت آن بانو همانا حجیت الهی است، زیرا ملاک حجیت دینی عصمت صاحب رأی است، نه عنوان امامت، لذا حضرت فاطمه هر چند امام نیست، لیکن در پرتو عصمت از آسیب سهو و نسیان و خطا معصوم و در ظل طهارت از گزند گزافه گویی مصون است؛ چه اینکه امام باقر (ع) درباره آن حضرت فرمود: «وَاللَّهِ لَقَدْ فَطَّمَهَا اللَّهُ بِالْعِلْمِ».

و نیز باید توجه داشت که امت اسلامی و امدار محبت اهل بیت عصمت (علیهم السلام) است که آن حضرت از مصادیق بارز آن ذوات مقدس است، و سند لزوم و داد و تحکیم مودت آنان آیه ای است که در اصل دوم یاد شد. وقتی حجیت علمی و مودت قلبی هماهنگ شد، هم اعتماد فرهنگی به گفتار حضرت فاطمه قطعی می شود و هم گرایش اجرایی و اهتمام عملی به دستور آن حضرت حتمی می گردد.

امکان ارتقای زنان به مقام علمی و عملی

اصل چهارم. اکنون که تا حدودی مبادی بحث معلوم شد، می توان حدس زد که بسیاری از مسائل وابسته به جامعه محترم زنان از منظر حضرت فاطمه روشن شد، زیرا

نبیل آن حضرت به مقام منیع ولایت و صعود وی به قله رفیع خلافت الهی که هدف اصیل آفرینش انسان همان است، دلیل قاطع است بر امکان ارتقای زن به مقام برین علمی و عملی؛ البته گنیه مقام آن حضرت مستور، ولی مقدار آسوه بودن آن مشهور و قابل تجلیل و دسترسی است، مثلاً حضرت فاطمه با استدلال عقلی و نقلی، امامت دودمان خود را سبب وفاق ملی و دینی دانست و با تبیین مصالح احکام الهی، رعایت آنها را بر همگان لازم اعلام نمود و با بیان ضرورت عدل جمعی، اعتدال در معیشت را سودمند معرفی کرد و در تحلیل مسائل قرآنی ارث برای استرداد فدک، تفسیر دقیقی از آیات الاحکام ارائه نمود و حکومتی که حامی عدل و داد نباشد و بر موازین قرآن و عترت اداره نگردد، آن را حکومت جاهلی دانست و با برداشت از قرآن حکیم چنین فرمود: وَ زَعَمْتُمْ أَنْ لَارِثَ لَنَا، أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ؟ آنچه درباره اهتمام آن حضرت به تعلیم احکام به زنان نقل شد، نشان لزوم فراگیری دانش برای زن و گسترش آن در بین زنان دیگر است. برای آنکه نیمی از جمعیت جامعه را زنان تشکیل می دهند و همه آنها از حقوق بهره وری علم و ادب و هر چه در تأمین زندگی سعادت مندانه مؤثر است، برخوردارند.

به منظور پرهیز از اختلاط نامحرم و جلوگیری از دخالت مردان در کار زنان، باید گروه متکاملی عهده دار رفع نیازهای متنوع هم صنف خود باشند تا هیچ زنی محکوم به انزوا نگردد و از پیشرفت علمی و عملی محروم نشود یا برای استیفای حق خود ناچار به اختلاط نباشد. اگر از حضرت فاطمه نقل شد، کمال زن و سعادت آن در این است که نامحرمی را نبیند و نامحرمی او را نبیند، چنین موقعیت مناسب، وقتی به دست می آید که صنف زن تمام نیازهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود را با استقلال در این فنون و استغنائی از نامحرمان تأمین کند.

نمونه دیگری از سنت و سیرت فاطمی که حاکی از سرپرده نقی و زکی آن حضرت بوده و برنامه زندگی زن، بلکه جامعه



تزریق عاطفه در

جامعه و گسترش

جاذبه در اجتماع

مرهون لطف

مادرانه صاحبان

فرزند عطف و

رئوف است؛ چه

اینکه مهم ترین

عامل سکینت

و طمأنینه در

خانواده همانا

زن است و در

فرهنگ قرآن

کریم که معادل

عترت طاهرین

(علیهم السلام)

است، زن به

عنوان پایه سکون

و آرامش معرفی

شد

انسانی را می تواند ترسیم کند، این است که سلمان فارسی که به عنوان «سلمان بن اسلام» مفتخر شد می گوید: وقتی با اذن قبلی وارد منزل حضرت علی بن ابی طالب (ع) شدم، دیدم حضرت فاطمه مشغول آرد کردن جو می باشد و دسته آسیاب دستی خون آلود، و از طرف دیگر حضرت حسن بن علی (ع) خردسالی است که از گرسنگی ناله می کند و کف های دست حضرت زهرا زخمی و خون آلود است، و از طرف دیگر فضه خدمتگزار آن حضرت ایستاده است. گفتم: ای دخت رسول خدا! چرا خدمت را به فضه واگذار نمی فرمایید؟ گفت: «حبیبم رسول خدا (ص) و سلم مرا سفارش کرد، کار منزل یک روز به عهده فضه و یک روز به عهده تو، دیروز نوبت فضه بود و امروز نوبت من است...». چنین سنت عدل پرور و احسان گستر و وظیفه زنان، بلکه مردان را به خوبی تبیین می کند.

تکریم مقام مادر و نقش او در پرورش نسل آتی
اصل پنجم. کرامت مادر صبغهای دیگر از جلالت زن است، زیرا انسان مانند فرشته نیست که از گزند مرگ معهود مصون باشد و اگر جریان فرزند پروری نباشد، نوع بشر منقرض می شود و سهم مؤثر پیدایش و پرورش نسل آتی به عهده مادر است. چنین کاری هرگز منافی شأن متعالی زن نبوده، بلکه مکمل منزلت او است و هر اندازه زن اهل طهارت روح و تذکیه عقل و تزکیه نفس باشد، تأسی او به حضرت زهرا بیشتر بوده و توفیق وی در تربیت فرزند صالح کامل تر خواهد بود.

تزریق عاطفه در جامعه و گسترش جاذبه در اجتماع مرهون لطف مادرانه صاحبان فرزند عطف و رئوف است؛ چه اینکه مهم ترین عامل سکینت و طمأنینه در خانواده همانا زن است و در فرهنگ قرآن کریم که معادل عترت طاهرین (علیهم السلام) است، زن به عنوان پایه سکون و آرامش معرفی شد و دو عنصر محوری تشکیل خانواده اصیل، مودت عاقلانه و رحمت عطفوانه قرار داده شد؛ خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا الیهن و جعل بینکم موده و رحمه. □

که «فاطمه (س) مادر من است». نیز می‌بینیم پیامبر با او چنان رفتاری دارد که گویا با مادرش رفتار می‌کند. داستان او را بوسه می‌دهد و وقتی از سفری به مدینه باز می‌گردد، نخست به دیدار او می‌شتابد و هنگام عزیمت به جنگ‌ها و مسافرت‌ها با او وداع می‌گوید و گویی از این چشمه بی‌زوال، عاطفه‌ای بیکران برای سفر خود برمی‌دارد.

تفصیل این ماجرا در کتب سیره نقل شده است. از سوی دیگر، درمی‌یابیم که احساس پدری کردن پیامبر در پیوندهایش با فاطمه معنی می‌گیرد. وقتی آن حضرت به مردم فرمان می‌دهد که وی را با لقب «رسول الله» خطاب کنند و فاطمه از این فرمان تبعیت می‌کند، آن حضرت وی را از این کار باز می‌دارد و به دختر خود می‌گوید که وی را مانند گذشته با لفظ «پدر» خطاب کند. همچنین در تاریخ زندگی پیامبر اکرم (ص) می‌خوانیم که آن حضرت به هنگام برخورد با سختی‌ها و اندوه‌های بزرگ، بسیار به نزد فاطمه (س) می‌رفت. وقتی در جنگ‌ها زخم برمی‌داشت، یا هنگام گرسنگی و فقر، تنها به خانه فاطمه می‌رفت. از یک سو فاطمه (س) مانند مادری مهربان به او ملاحظت و رسیدگی می‌کرد، بر زخم‌های مرهم می‌نهاد و درد‌هایش را سبک می‌کرد و از سویی دیگر، همچون دختری، کمر به خدمت و اطاعت از پدر می‌بست و احتیاجات او را رفع می‌کرد. بدین گونه، نقش فاطمه (س) در زندگی رسول خدا (ص) بسیار برجسته و عظیم جلوه می‌نماید.

❑ در راه دانش‌اندوزی

فاطمه به دانش و علوم فراوانی که در خانه معرفت‌آزهر سو او را گرفته بود بسنده نکرد، هرگز. زیرا فاطمه می‌خواست در راه کسب دانش از خود تلاش نشان دهد، و در این راه از هیچ کوششی کوتاهی نرورد. از همین رو، می‌بینیم او در دیدارهایش با رسول خدا (ص) و علی (ع)، باب مدینه‌العلم، می‌کوشد تا علوم و معارف را به هر وسیله و از طرق گوناگون در کمند خود درآورد. یکی از بهترین راه‌ها آن بود که حسنین را از دوران کودکی همواره به محضر رسول خدا می‌فرستاد و پس از بازگشت آن دو از آنچه در محضر رسول خدا (ص) رخ داده بود سؤال و جواب و یا از وحی پرسش می‌کرد. بدین طریق برای رشد و اعتلای مستمر معرفت و دانش خود می‌کوشید.

ضمناً فرزندان را برای فراگیری کامل معارف و علوم تا جایی که بتوانند مطلبی را که می‌شنوند نقل کنند، تربیت و تشویق می‌کرد. این تلاش پیوسته در راه کسب معرفت و دانش‌اندوزی، علاوه بر اوقات و زمان‌هایی بود که فاطمه برای ادای وظایف خانه و انجام مسئولیت‌های مادری و همسری اش در خانه بذل می‌کرد. همین تلاش بود که او را در شمار رویان بزرگ حدیث و حاملان سنت مطهر رسول الله جای داد. نزد فرزندان فاطمه یعنی ائمه معصوم کتابی عظیم است که آن را مصحف فاطمه نام نهاده‌اند و آنان با کمال سربلندی از این کتاب، بسیار حدیث نقل کرده‌اند. ❑



مجموع عمر آن

حضرت هجده

سال و چند ماه

بود. اما عمر

کوتاه وی نمونه

کامل و شاملی

بود از زندگی زن

کامل، آنچنان

که خداوند

می خواهد و

دین برای پدید

آوردن چنان زنانی

تلاش می‌کند.

تعالیم دینی به

نمونه‌های بشری

نیازمند است تا

بتواند در قالب

انسانی تجلی

و تجسم یابد

و اجرای کامل

آن‌ها را تحقق‌پذیر

گرداند

مجهول به خاک سپرده شد. مراسم دفن و تشییع بیکر پاک او نیز بنا بر وصیتش دوران چشم مردم و در تاریکی شب انجام پذیرفت.

برخی از قرائن تاریخی و احادیث نقل شده، دلالت می‌کنند که قبر آن حضرت در یکی از این سه مکان است: بقیع، یاد خانه‌اش که اکنون در زمان ما دقیقاً در کنار مرقد پیامبر (ص) واقع شده، یا در روضه شریفه‌ای که میان محراب و مرقد پیامبر (ص) قرار دارد و امروزه با ایجاد ستون‌های ویژه‌ای مشخص و ممتاز شده است.

مجموع عمر آن حضرت هجده سال و چند ماه بود. اما عمر کوتاه وی نمونه کامل و شاملی بود از زندگی زن کامل، آنچنان که خداوند می‌خواهد و دین برای پدید آوردن چنان زنانی تلاش می‌کند. تعالیم دینی به نمونه‌های بشری نیازمند است تا بتواند در قالب انسانی تجلی و تجسم یابد و اجرای کامل آن‌ها را تحقق‌پذیر گرداند، تا بدین وسیله دین را از حالت ایده‌آلی و ذهنی بیرون بیاورد و به دایره واقعیت‌ها بکشاند و برای مردم جای هیچ عذرو بهانه‌ای باقی نگذارند.

زمانی که رسول خدا (ص) آهنگ مباحله با مسیحیان نجرانی کرد، به موجب آیه کریمه **فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۳: ۶۱)** بگو: بیابید تا حاضر آوریم ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را، ما زنان خود را و شما زنان خود را، ما خود و شما خود. آنگاه دعا و تضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم. پیامبر (ص) کسانی را بدین میدان همراه آورد که مردان و زنان و فرزندان اسلام به شمار می‌آمدند. آن حضرت، علی و فاطمه و حسن و حسین را برگزید و بدین گونه ایمان خود به خدا و نمایندگی خاندان خود را به عنوان الگوهایی کامل از آئینش برای همگان آشکار ساخت.

❑ اُمّ‌اینها

فاطمه جوان می‌خواهد در جهاد پدرش شرکت جوید. از این رو مخلصانه در صدد برمی‌آید تا کمبود عاطفی پدر را که از دست دادن پدر و مادرش در دوران کودکی موجب آن شده بود، پُر کند، کمبودی که پیامبر (ص) را می‌آزرد و بردل نازک و مشتاق محبت و شیفته عاطفه او پدیدار می‌گردید. پیامبر (ص) برای به انجام رساندن رسالت سنگین خویش و نیز در رویارویی با محیط پرشقاوت خود، به مهربانی‌ها و ملاحظت‌های مادرانه بسیار نیاز داشت. آن حضرت این همه را در وجود فاطمه (س) پیدا می‌کرد. در تاریخ تنها نشان اندکی از این حالت‌های مادرانه ثبت شده است. اما همین چند مورد اندک به خوبی بیانگر موفقیت حضرت پیامبر (ص) با بهره‌مندی از این منبع سرشار محبت، فاطمه (س)، در این زمینه است، که می‌توانست پدر خود محمد ص را از جنبه عاطفی غنی سازد، به طوری که بتواند، بدون کمترین دل‌نگرانی، سنگینی بار بزرگ رسالت خویش را بر دوش گیرد. تاریخ این مواضع را وقتی تأکید می‌کند که می‌بینیم مکرراً از قول پیامبر ص نقل می‌شود

سخن نمی‌گوید و تحت تأثیر روابط نسبی و سببی قرار نمی‌گیرد، و در راه خدا از سرزنش نکوهش‌گران باکی ندارد. این گفتارها از پیامبر اسلام است که با دعوت او عجین شده و برای مردم به مثابه الگو و نمونه‌ای در آمده است. تپش‌های قلب او و نگاه‌هایش و دست‌سودن و گام‌های تلاشگرانه و پرتوهای اندیشه‌اش، قول، فعل و تقریر او، تماماً تعالیم دینی و احکام خدا را می‌نمایاند؛ چونان چراغ‌های هدایت و راه‌های نجات است. آنچه از جانب رسول خدا بر سینه فاطمه زهرا (س) نقش بسته، به مرور زمان و تکامل جوامع و نیز با نگاه به مبدأ اساسی در اسلام، در این سخن پیامبر به فاطمه، که فرمود «ای فاطمه برای آخرت خود بکوش که من نمی‌توانم در پیشگاه خداوند برای تو کاری بکنم». درخشندگی بیشتری به خود می‌گیرد.

فاطمه زهرا (س) در واقع نمونه زنی است که خدا می‌خواهد و پاره‌ای است از اسلام مجسم در وجود محمد (ص)؛ زندگی‌اش برای مسلمان و انسان مؤمن در هر زمان و مکانی به منزله الگویی چهره می‌نماید. به راستی شناخت فاطمه (س) شناخت بخشی از کتاب رسالت الهی است و پژوهش و تحقیق در حیات حضرتش به مثابه تلاشی گسترده برای فهم اسلام و ذخیره‌ای ارزشمند برای انسان معاصر به حساب می‌آید.

❑ نمونه راستین زن مسلمان

حضرت فاطمه در سال پنجم بعثت یعنی هشت سال پیش از هجرت متولد شد. وی آخرین زاده حضرت خدیجه است. در مکه و در خانه وحی و جهاد و در جو صبر و پایداری به دنیا آمد. سختی را تحمل کرد و در فضایی آکنده از عواطف صادقانه و عشق پاک میان پیامبر رحمت و حضرت خدیجه بزرگ شد. پیامبر هیچ‌گاه عواطف و اخلاص حضرت خدیجه را در طول حیاتش فراموش نکرد. فاطمه (س)، پس از پیامبر (ص)، همراه اهل بیت، و به سرپرستی حضرت علی (ع) از مکه به مدینه هجرت کرد و همه در منزل قبا، نزدیک مدینه، به کاروان هجرت پیوستند.

فاطمه (س) در سال دوم هجری با حضرت علی (ع)، که بیست و سه سال داشت، ازدواج کرد. حضرت فاطمه در آن هنگام ده سال داشت. پیامبر تأکید کرد که انتخاب حضرت علی از میان خواستگاران بسیار حضرت فاطمه، با توصیه‌ای از عالم غیب و عدم رضایت فاطمه به غیر علی بود. با آنکه زنان مدینه بسیار تلاش کردند تا فاطمه را از ازدواج با علی (ع)، به بهانه فقر آن حضرت و توجه او به جهاد در راه خدا و سختی زندگی‌اش، منصرف کنند، ولی وی از انتخاب خود دست نکشید.

فاطمه (س) هشت سال با علی زندگی کرد. زندگی خوب این دو زیانزد و ایده‌آل همگان شد. فاطمه (س) فرزندان را چون حسن و حسین و زینب و ام‌کلثوم و محسن را که در وقایع دردناک پس از وفات پیامبر (ص) سقط شد، برای علی (ع) به دنیا آورد. فاطمه (س) فقط چند ماه پس از رحلت پدرش زیست و سپس بنا به وصیتش در محلی



فاطمه علیّه‌السلام

فصلی از کتاب رسالت

امام موسی صدر در مقدمه‌ای بر کتاب «فاطمه زهرا (س) و ترفی غمد»، نوشته استاد سلیمان کتانی به بررسی شخصیت حضرت فاطمه زهرا (س) پرداخته است. گزیده‌ای از این مقدمه را می‌خوانیم: ❑



«خداوند از خشم فاطمه خشمگین و به سبب خشنودی او خشنود می‌شود؛ فاطمه پاره تن من است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده، آن کس که با او دوستی ورزد با من دوستی ورزیده است؛ فاطمه قلب و روح من است؛ فاطمه بانوی زنان دو جهان است.» این شهادت‌ها و نظایر آن در کتاب‌های حدیث و سیره به تواتر از پیامبر (ص) نقل شده است، پیامبری که از روی هوی

البته در قرآن مجید نیز رعایت حقوق همسایه در کنار پرستش خدا شمرده شده: **وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْحَجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْحَجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا** (۳۶ نساء /) خداوند را بپرستید و چیزی را شریک او نکنید و به پدر و مادر و به خویشاوند و یتیمان و تهیدستان و همسایه خویشاوند و همسایه دور و همراه همنشین و در راه مانده و بردگانتان نکویی ورزید؛ بی گمان خداوند کسی را که خودپسندی خویشتن ستای باشد دوست نمی دارد.

البته در متن آیه مسأله عدم آزار همسایه مطرح نشده، بالاتر از آن احسان به همسایه مورد سفارش است. ترجیح همسایه بر خود همان حدیث منقول از امام حسن (ع) از زهرای اطهر است. ایشان که ناظر دعای مادر از شب تا به صبح بوده و دیده که ایشان صرفاً برای همسایگان دعا می کند و علت را می پرسد، ایشان در جواب می گویند: یا بنی الجارثم الدار - پسرکم نخست همسایه و سپس خانه.

۲. و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد همسایه خویش را آزار نمی دهد.

۳. و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید که یا سخن خوب بگوید و گرنه ساکت باشد. خداوند انسان خیرمند بردبار عقیف را دوست دارد و بدگوی بخیل بسیار درخواست کننده مصراً دشمن می دارد. حیاء از ایمان و ایمان جایز در بهشت است و فحش از زشتگویی است و زشتگویی جایز در آتش است.

مجموع دستورات اخلاقی و صفات مؤمنین در این حدیث که همه از شرائط ایمان به خدا و روز قیامت معرفی شده به شرح زیر است:

الف- رعایت حقوق همسایگان

ب- پرهیز از پرگویی و بیجاگویی و بسنده کردن به گفتار نیک

ج- کردار نیکو داشتن

د- بردبار بودن

ه- پرهیز از بدگویی، تلخ گویی و نسبت های بد به دیگران دادن

و- پرهیز از بخل

ز- پرهیز از اصرار کردن در درخواست از دیگران

ح- رعایت شرم و آزر (حیاء)

ارتباط میان ایمان به خداوند و روز قیامت با اخلاق معاشرت نشاندهنده آمیخته بودن دنیا و آخرت است. این است معنای الدینا مزرعه الاخره. یعنی آنکه راه آخرت از دنیا و زندگی اجتماعی در این جهان می گذرد و چنانچه جامعه مؤمنین اخلاق معاشرت را در زندگی جمعی از دست بدهند هم دنیا را از دست داده اند و هم آخرت را. با یک چشم باید برای دنیایشان بگیرند و با چشم دیگر برای آخرت.

متأسفانه در جلسات و محافل دینی ما یک چیز در این میان مفقود شده و آن اینکه در کنار سوگواری ها و عزاداری ها درس آموزی اخلاقی از پیشوایان دین دیده نمی شود در حالیکه به صراحت حدیث نبوی مورد سخن، ایمان به خدا و روز جزا بدون اخلاق معاشرت اجتماعی چیزی بی معنا و بلکه متنی است. □



ارتباط میان

ایمان به خداوند

و روز قیامت با

اخلاق معاشرت

نشاندهنده

آمیخته بودن دنیا

و آخرت است.

این است معنای

الدینا مزرعه

الاکره. یعنی

آنکه راه آخرت

از دنیا و زندگی

اجتماعی در این

جهان می گذرد و

چنانچه جامعه

مؤمنین اخلاق

معاشرت را در

زندگی جمعی از

دست بدهند هم

دنیا را از دست

داده اند و هم

آخرت را

«ابن مسعود می گوید: پس از رحلت رسول الله (ص) شخصی نزد حضرت فاطمه (س) آمد و گفت: ای دختر رسول خدا، آیا چیزی از پیامبر نزد شماست که به من تحفه دهید؟»

این حدیث نشان می دهد که فاطمه زهرا (ع) به رغم دستور عمر مبنی بر سوزاندن احادیث نبوی اهتمام به حفظ حدیث داشته و اهل فن برای یادگیری به خدمت ایشان می رسیدند. «حضرت فرمود: ای کنیز، آن نگاشته بر حریر را بیاور. کنیز به دنبال نگاشته رفت ولی آن را نیافت. حضرت زهرا فرمود: شگفتا از تو! بگرد پیدایش کن؛ چون آن یادداشت، ارزشی معادل حسن و حسین برای من دارد!» اظهار این جمله از سوی زهرای اطهر (ع) نشان دهنده آنست که اولاً ثرات مکتوب از سنت نبوی ارزشمند است. عمر بن الخطاب پس از رحلت رسول (ص) شعاری را مطرح ساخت که عوام پسند هم بود تحت عنوان «حسبنا کتاب الله» و به این استناد دستور داد که همه احادیث منقول در ۲۳ سال نبوی را سوزانند. ابن وهب می گوید: از مالک شنیدم که می گفت: عمر بن خطاب گفت: لا کتاب مع کتاب الله؛ با کتاب خدا نوشته ای لازم نیست. حتی به نقل مستدرک ظاهراً عمر عده ای از نویسندگان حدیث را اعتراضاً بازداشت کرده است. سعید بن ابراهیم از پدرش نقل کرده است: عمر به ابن مسعود و ابودرداء و ابودر گفت: نقل حدیث از پیامبر برای چیست؟ و من گمان می کنم آنان را در مدینه حبس کرد تا از دنیا رفت.

ثانیاً تعبیر اینکه این جمله مکتوب به اندازه حسن و حسین در نظر من ارزش دارد نشاندهنده اهمیت یادداشت هاست و ثالثاً بیان کننده اهمیت محتواست که خواهیم دید حاوی سه دستور حقوق بشری و اخلاق معاشرت است. کنیزک گشت و پیدایش کرد. و دید به هنگام روفتن آن را روفته است در حریر چنین نوشته شده بود: پیامبر فرمود:

۱. کسی که همسایه اش از شر او در امان نیست از مؤمنین نخواهد بود. بوائق جمع بائقه به معنای شر است ولی اگر این کلمه از ریشه «بوق» باشد ظاهراً منظور از بوائق شرناشی از سروصدای همسایه است. اما احتمال اینکه از «بیق» باشد نیز وجود دارد. در حدیثی از امام صادق (ع) نیز آمده است: عن ابی حمزه قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: «الْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَ جَارَهُ بَوَائِقَهُ». قُلْتُ: وَمَا بَوَائِقُهُ؟ قَالَ: «غُلْمُهُ وَغَشْمُهُ». ابو حمزه گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: مؤمن کسی است که همسایه اش از (بوائق) او در امان باشد. گفتم: معنای (بوائق) چیست؟ فرمود: ستم و تعدی.

به هر حال از این جمله «از مؤمنین نیست» ظهور در آن دارد که جامعه مؤمنین به عنوان یک تشکیلات دارای شرائطی است. تشکیلاتی که قرآن تعبیر به حزب الله فرموده، آنان را «غالبون» (مانده / ۵۶) و مفلحون - رستگاران (مجادله / ۲۲) دانسته است. رسول خدا اولین شرط را برای عضویت در چنین جامعه ای تقید به آداب معاشرت دانسته و نخستین ادب را رعایت حقوق همسایه و آرامش همجواران معرفی فرموده است.



اخلاق معاشرت در تعلیمات فاطمی

حجت الاسلام و المسلمین مصطفی محقق داماد

وَيُحِبُّكَ أَطْلُبِيهَا، فَإِنَّهَا تُعَدُّلُ عِنْدِي حَسَنًا وَحَسِينًا. فَطَلَبْتَهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ قَمَمَتْهَا فِي قَمَامَتِهَا، فَإِذَا فِيهَا: قَالَ مُحَمَّدُ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بَوَائِقَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْخَيْرَ الْخَلِيمَ الْمَتَعَفِّفَ، وَ يُبْغِضُ الْفَاجِشَ الضَّنْبِينَ السَّئِلَ الْمَلْحِفَ. إِنَّ الْخِيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْفُحْشَ مِنَ الْبَدَاءِ، وَ الْبَدَاءُ فِي النَّارِ».

کتاب دلائل الامامه اثر طبري شيعي است. شيخ آقا بزرك طهراني به دو طبري کبير و صغير قائل شده و اين کتاب را از طبري صغير دانسته است. ایشان با استفاده از قریبینه ای که در برخی سلسله سند روایات آورده معتقد است که تاریخ تدوین این کتاب، مربوط به بعد از سال ۴۱۱ است. در این کتاب حدیثی به شرح زیر نقل شده است: عن ابی مسعود، قال: جاء رجل إلى فاطمة (عليها السلام) فقال: يا ابنة رسول الله، هل ترك رسول الله (صلى الله عليه وآله) عندك شيئاً تُظرفيني به. فقالت: يا جارية، هات تلك الخريزة. فطلبتها فلم تجدها، فقالت:



ولایت است، یعنی اگر ولایت الهیه را برداریم، امام هم باقی نمی ماند.

حضرت رسول (ص) اصلاً قرآن بودند. «کان خلقه القرآن». خلق او همه قرآن بود؛ یعنی اگر کسی می خواست قرآن ناطق را ببیند تجسم و تحقق آن را در حضرت رسول (ص) می دید و بعد از او در ائمه (ع) است. یعنی تمامی قرآن و قرآن ناطق بودند و هیچ کسی به غیر از آنها نمی تواند ادعا کند که قرآن ناطق است و الان مسئله ای که در عالم اسلام دیده می شود اسلام منهای ولایت الهیه است. ولایت لدالحقی خالی مانده اگر این گونه باشد دین از بین می رود، چنانچه ادیان دیگر رفتند و این مسأله در جهان ما بسیار مهم است.

● **در سوره انسان نیز به مقام احسان اهل بیت (ع) و خانواده حضرت زهرا (س) اشاره شده است، چگونه می توان شخصیت حضرت را با توجه به آیات این سوره شناخت؟**

در قرآن، سه واژه مهم اسلام، ایمان و احسان داریم. «قَالَتْ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» این آیه اشاره به اعراب بدوی دارد که بسیاری نزاکت بودند. که ایمان، بالاتر از اسلام است، اما بالاتر از ایمان و درجات عالی ایمان، احسان است. در قرآن اشاره بسیار به احسان اشاره شده است. احسان تنها کار نیکو کردن نیست درجه ای است فوق ایمان، «الاحسان أن تعبد الله كأنك تراه، فان لم تكن تراه فإنه يراك».

احسان حضور در برابر حق است. باید دائماً خدا را طوری عبادت کرد که انگار او را می بینیم. اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند. مقام احسان، همیشه در حضور خدا بودن است. «لم اعبد رباً له» من هیچ وقت خدایی را که به دلم ندیده باشم، عبادت نمی کنم. این مقام، مقام ولایت و مقام اعلی احسان است. بنابراین ولی الله درجاتی دارد. اولیای مطلق که ائمه (ع) باشند به بالاترین درجه ایمان رسیده اند و به نور الهی همه چیز را می بینند، چنانچه حضرت علی فرمود: ما رأيت شيئاً الا ورأيت الله قبله وبعده ومعه وفيه: هیچ چیزی ندیدم مگر اینکه خداوند را قبل آن و بآن و بعد از آن دیدم.

حضرت فاطمه (س) واقعاً کمال ولایت و صاحب ولایت مطلقه است. حضرت، قرآن مجسم و ناطق به کلام الله است. قرآن ناطق است. شأن و مقام بالایی دارد و عالم اسلام اگر می خواهد اسلامی بماند باید به این مسائل توجه کند. مخصوصاً به ائمه معصومین (ع) که سلاله پاک حضرت زهرا (س) و حاصل دعای حضرت ابراهیم (ع) هستند که حضرت ابراهیم (ع) درباره ذریه خودش دعا می کرد چنانچه در سوره بقره آمده است که «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ».

چنانچه در سوره بقره آمده است: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» حضرت ابراهیم (ع) همیشه در مورد ذریه خود دعا می کرد، چنانچه در سوره بقره آمده است. این ذریه که در دعای حضرت ابراهیم (ع) در بقره و در آیات دیگر قرآن آمده است، ائمه (ع) هستند. □



حضرت

فاطمه (س)

دارای ولایت

مطلقه الهیه

هستند. ما باید

واقعاً ولایت را از

دید یدالحقی

توجه کنیم که

جنبه حقی

دارد. این خیلی

اهمیت دارد.

عالم اسلام

درست نمی شود،

مگر اینکه رابطه

خودش را با ولایت

لدالحقی که هم

جنبه لدالخلقی

دارد و هم جنبه

لدالحقی دارد،

درست کند. اگر

ولایت لدالحقی

برود، دین از بین

می رود

الله هست؛ یک آیه همین آیه هست که خواندم. هر کسی ولی خدا نیست. فرمود اولیاء خداوند کسانی هستند که «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» اولیاء الله کسانی هستند که شیطان نمی تواند در آنها تصرف کند، آنها معصوم هستند.

باطن دین ولایت الهی است. ولایت الله است. ولایت حقیقه الهیه ولایتی که ما حضرت علی (ع) و ائمه (ع) را به آن می شناسیم. ولایت، باطن همه ادیان است و اگر برداشته شود دین فاسد می شود؛ چنانچه می بینیم در ادیان دیگر خاصه در ادیان ابراهیمی، یهود و مسیحیت، ولایت رفت و به چیز دیگری تبدیل شد. بنابراین ما باید ببینیم که ولایت الهیه چیست که باطن همه ادیان است و حضرت فاطمه (س) چه مقامی دارد.

چهارده معصوم، لب ولایت هستند. حضرت رسول (ص) خاتم نبوت و خاتم ولایت است، منتها ظهور او به رسالت است نه به ولایت، ولی باطن ولایت را دارند، همان طور که حکمای الهی در این باره بحث های کافی و وافی و شافی کردند که لا مزید علیه و ما باید این بحث ها را بخوانیم. باطن رسالت و نبوت، ولایت است. اگر ولایت را برداریم اصلاً نبوتی باقی نمی ماند. اگر ولایت را برداریم اصلاً رسولی باقی نمی ماند. جنبه لداللهی و لدالحقی ولایت که روبه سوی حق دارد و انسان را به حق و خداوند می رساند منظورم هست نه جنبه لدالخلقی. امروزه بیشتر به جنبه لدالخلقی ولایت توجه دارند. درست است که ولایت جنبه لدالخلقی دارد ولی اصل آن جنبه لدالحقی است و اگر جنبه لدالحقی را برداریم اصلاً نبوتی باقی نمی ماند.

حضرت فاطمه (س) دارای ولایت مطلقه الهیه هستند. ما باید واقعاً ولایت را از دید یدالحقی توجه کنیم که جنبه حقی دارد. این خیلی اهمیت دارد. عالم اسلام درست نمی شود، مگر اینکه رابطه خودش را با ولایت لدالحقی که هم جنبه لدالخلقی دارد و هم جنبه لدالحقی دارد، درست کند. اگر ولایت لدالحقی برود، دین از بین می رود. امروزه گرایش هایی در جهان اسلام پدید آمده است که توجه صرف به ظاهر است و ولایت در آنها راهی ندارد.

● **بعد از رحلت حضرت رسول (ص) چه کسی وارث این ولایت است؟**

تنها اولیاء الله می توانند چنین ادعایی کنند که همان اهل بیت (ع) هستند. البته مؤمنان به طور عام. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» به طور عام کسی که مؤمن است از ولایت بهره مند می شود. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». «الولی» اسمی از اسمای الهی است. رسول اسم خداوند نیست، خداوند، رسول نیست. نبی هم اسم خدا نیست. خداوند در قرآن می فرماید: «هُوَ الْوَلِيُّ»، او ولی است. ولی یعنی ولایت تامه از آن خداست. اهل بیت (ع) و چهارده معصوم (ع) ظهور ولایت الهیه هستند. با حضرت رسول (ص) رسالت به تمام می رسد ولی عهد ولایت و وصایت آغاز می شود و این تجلی او در امامت به معنای اصلی کلمه است که باطن امامت،



فاطمه دارای ولایت مطلقه الهیه است

همچنین در حدیث شریف کساء آمده است که حضرت رسول (ص) اهل کساء را جمع کرد و حدیث کساء که بسیار معروف و دارای مقامات و مفاهیم بالایی است در مقام اهل بیت (ع) روایت شده است.

● **در حدیثی از امام حسن عسکری (ع) آمده «نحن حجج الله علی خلقه و جدتنا فاطمه حجه الله علینا» با توجه به این حدیث جایگاه و مقام حضرت فاطمه زهرا (س) چگونه تبیین شده است؟**

مسأله شناخت شخصیت و مقام حضرت فاطمه زهرا (س) به مسأله بسیار مهمی برمی گردد که توجه کافی و شایسته به آن نشده است. صورتش هست اما باید به باطن و معنای آن بیشتر پرداخته شود که آن مسأله ولایت است. اولیاء الله در قرآن بسیار آمده است عده ای از مسلمان ها به این مسئله کمتر توجه کردند. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَنُونَ» آیات بسیاری در مورد ویژگی های اولیاء

● **سوره کوثر و آیات زیادی مانند آیه تطهیر، مباحله، سوره انسان و... در شأن و مقام اهل بیت (ع) نازل شده است، یکی از مهم ترین آیات، آیات مباحله است که در آنجا به ویژگی های بارز حضرت زهرا (س) توجه شده است. درباره این آیه توضیحاتی بفرمایید.**



همان طور که گفتید آیات زیادی در مورد شخصیت اهل بیت (ع) و حضرت زهرا (س) نازل شده است. در آیه مباحله آمده است: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْقِهَلْ فَتَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»، «تَعَالَوْا» از «عَلُو» می آید به معنای علُو و بالایی است یعنی قدری خودتان را بالا بکشید و ببینید دارید چه کار می کنید. معمولاً کسانی که بالا هستند به کسانی که پائین هستند می گویند «تَعَالَوْا» یعنی بیائید بالا. «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا»، حضرت رسول (ص) که پسر نداشته است، منظور از «أَبْنَاءَنَا»، حسنین (ع) بودند که در واقعه مباحله همراه پیامبر (ص) آمده بودند. «وَنِسَاءَنَا» که منظور حضرت فاطمه زهرا (س) است. «وَأَنْفُسَنَا» فرمود: «أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نَفْسٍ وَوَاحِدَةٌ» من و علی از یک نفس هستیم. اینها تعابیر مهمی است. دنیای امروز اسلام به اینها نیاز دارد. «وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ»، حضرت (ص) رسول یک نفس بوده، پس چه کسی برابر با نفس اوست؟ همان که فرمود: «أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نَفْسٍ وَوَاحِدَةٌ».

فاطمه (س) نمی پرسید: چه غنیمت آورده ای؟ وقتی خیلی گرسنه می شدند و سه روز افطارشان را می بخشیدند، یک بار کلمه ای که گله ای از آن استشمام شود بر زبان نمی آورد. آن حضرت (س) از لحاظ همسرداری، برترین و بزرگترین الگوست برای تمام زن های مسلمان و تمام دین های دنیا. دوم از حیث تربیت اولاد، اهمیت کارهای ایشان کم نیست. در آن شرایط سخت و دشوار، دختران و پسرانی تربیت کرد که هر کدام نمونه روزگارند، و با آن روش بسیار متین و خداپسندانه آنها را تحویل جامعه داد. برای من، این ظواهر بسیار جذاب اند. ما نمی توانیم به کنه این مطلب پی ببریم. اخلاقی مادری و اخلاق همسرداری و درجه گذشت و فداکاری ایشان قابل تقدیر است. ایشان فداکارانه از کیان امامت و حقوق حضرت علی (ع) و ولایت ایشان دفاع کرد.

● آیا از شواهد و قراین تاریخی می توان به این معنی نزدیک شد که وجود این بانو، در بین اهل بیت علیهم السلام محوریت ویژه ای داشته است؟

بله وقتی حضرت زهرا (س) وارد می شود، پیامبر (ص) بر می خیزد و دست ایشان را می بوسد. این مطلب معنا می دهد. وقتی ایشان از شهر بیرون می رود، آخرین فردی را که وداع می کند حضرت زهرا (س) است، و وقتی وارد می شود، اولین فردی را که دیدار می کند فاطمه زهرا (س) است. همه اینها رموزی است که صاحبان خرد باید در آن دقت نمایند. در حدیث «کساء» آمده است: «چاپرین عبدالله انصاری از حضرت زهرا (س) نقل می کند: روزی پدرم بر من وارد شد و فرمود: سلام بر تو، ای فاطمه. عرض کردم: بر شما باد سلام خدا. فرمود: در بدن خود احساس ناتوانی می کنم. عرض کردم: پدر جان! شما را به خدا می سپارم تا ضعف از شما رخت بریند. فرمود: عبای یمنی را بیاور و مرا با آن بپوشان... سپس من و حسن و حسین و علی علیهم السلام به فرموده پیامبر در زیر عبا جمع شدیم. پس از آن، پیامبر طرفین عبا را گرفته، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت: پروردگارا! اینان اهل بیت و خاصان و یاران من اند. جبرئیل می پرسد: آنان چه کسانی اند؟ خداوند جواب داد: آنان فاطمه اند و پدر فاطمه، فاطمه اند و شوهر فاطمه، فاطمه اند و فرزندان فاطمه علیهم السلام.

محور در حدیث کساء فاطمه است. خداوند نفرمود آنان محمد و دخترش و دامادش و نوه هایش هستند. پیامبر اکرم (ص) محور قرار نگرفت، بلکه حضرت فاطمه (س) محور قرار گرفت. اینها نشان می دهند که مقام حضرت زهرا (س) در اوج بوده است. زن های آن موقع که یا سوادشان صفر بود یا کم، چگونه می توانستند از این دریای بیکران استفاده کنند؟ در جایی که حضرت امیر با آنکه هزار باب علم داشته است، در مقابل او زانو می زند و آن الهامات و محدثاتی را که برای حضرت زهرا (س) از طریق فرشته وحی آمده بودند، می نویسد از این نکته محوریت و اهمیت منزلت علمی آن بانو آشکار می شود. □



سرچشمه همه

معارفی که در

قرآن و بیانات

حضرت صدیقه

و امیرالمؤمنین

علیهما السلام

وجود دارند

یکی است و آن

خداوند متعال

است. آنها هر

چه دارند از آن

سرچشمه غیب

دارند. وقتی

سرچشمه یکی

باشد همه آنها به

یک جا می رسند

و ما فوق قرآن

چیزی نداریم

و هر چه داریم

پرتوی است از

وحی و در آئینه

خطبه فدکیه

زلالی و نورانیت

وحی الهی

هویدا است

داشته باشد؟ بعضی مخالفت می کنند و می گویند: مجال است فرشتگان یا غیرانبیاء تکلم داشته باشند. ولی این آیات نشان می دهند که این زن ها نبی نبودند، ولی با خدا تکلم داشتند. بنابراین، حضرت فاطمه (س) که مقام و منزلتش از زن های برجسته یاد شده در تاریخ برتر است، به طریق اولی از چنین مقام و منزلتی برخوردار بوده است. این مقام والا مقامی است برای بالاترین زن و بالاترین مرد غیر از پیامبر اکرم (ص).

● در باب معارف و منزلت علمی خطبه «فدکیه»، اگر مطلب ویژه ای مد نظر دارید بیان نمایید.

معارف خطبه «فدکیه» با منزلت علمی نهج البلاغه و قرآن قابل قیاس است. البته این به معنای آن است که هر مطلبی از این خطبه را می توان در قرآن کریم و نهج البلاغه بررسی کرد و در مرحله بعد، می توان آن را با کلماتی که از ائمه اطهار (س) باقی مانده اند مقایسه نمود؛ یعنی در حقیقت، می توان گفت: سرچشمه همه معارفی که در قرآن و بیانات حضرت صدیقه و امیرالمؤمنین علیهما السلام وجود دارند یکی است و آن خداوند متعال است. آنها هر چه دارند از آن سرچشمه غیب دارند. وقتی سرچشمه یکی باشد همه آنها به یک جا می رسند و ما فوق قرآن چیزی نداریم و هر چه داریم پرتوی است از وحی و در آئینه خطبه فدکیه زلالی و نورانیت وحی الهی هویدا است.

● اگر با یک رویکرد کلی به زندگی حضرت فاطمه (س) نظر شود، چه نکته ای برای شخص شما از میان ویژگی های زندگی آن بزرگوار بسیار چشمگیر بوده است؟

من به لحاظ اینکه چند کتاب درباره تربیت و خانواده نوشته ام، مثل خانواده در قرآن، مسائل و مشکلات خانوادگی، مسائل و مشکلات زناشویی، و اسلام و تربیت کودکان و...، ظواهر زندگی آن حضرت برایم بسیار جذاب بوده و مرا تحت تأثیر قرار داده است. مناجات ها و حالات معنوی و شب زنده داری ها، همه مهم هستند، ولی آنها در حقیقت و باطن نورانی حضرت زهرا (س) تجلی می کنند. هر چند قوام ظواهر زندگی حضرت (س) به اخلاص و عبادت و معرفت باطنی ایشان بوده ولی ما که نمی توانیم اوج آن معارف را فهم نماییم حداقل تأمل در سطر سطر ظواهر زندگی آن حضرت (س) می تواند ابواب بی شماری از معارف را به روی ما بگشاید. برای شخص من وقتی با نگاهی تربیتی به ظواهر زندگی آن بانو می نگرم، چند نکته مهم بوده اند:

یکی مسئله همسرداری حضرت زهرا (س) است؛ با آن عظمت مقام و شخصیت، ایشان چه از لحاظ خانوادگی و چه از لحاظ شخصی، در برابر حضرت امیر (ع) در نهایت تواضع رفتار می کنند؛ بانویی که تمام مشکلات خانوادگی را تحمل می کند و یک بار به روی حضرت علی (ع) نمی آورد. بعضی از زن ها چقدر در عظمت مردها مؤثرند! مثلاً، همسر علامه طباطبایی (ره) در موفقیت ایشان خیلی مؤثر بوده است. وقتی حضرت امیر (س) به جنگ می رفت، حضرت

چنان که درباره حضرت امیر (ع) هم در تاریخ ثبت نشده که ایشان در جایی خاص، دروس اکتسابی را به صورت مکتبی فراگرفته باشند، ولی در عین حال، بسیاری از کتابت ها و حتی کتابت قرآن و کتابت امور مربوط به پیامبر (ص) و نگارش نامه ها را انجام می داد. تاریخ زندگی حضرت فاطمه (س) در خصوص این مطلب (تعلّم و نوشتن) صامت است، ولی قرآینی در زندگی ایشان وجود دارند که نشان می دهند ایشان خواندن و نوشتن می دانست. در تاریخ آمده است که روزی حسن بن علیهما السلام خطی را نوشتند و نزد مادر آوردند تا ایشان قضاوت نماید که کدام یک از دو خط نیکوترند. ایشان امر را به حضرت پیامبر و علی علیهما السلام ارجاع دادند، ولی در نهایت، آن بزرگواران نیز قضاوت امر را به وجود خود حضرت فاطمه زهرا (س) موکول کردند و اینها نشانه آن هستند که در این بانو، شایستگی حلّ و فصل چنین امر ظریف و مهمی را می دیدند.

یکی از نکات مهمی که درباره منزلت علمی حضرت فاطمه (س) باید گفت، مطلبی است که می توان از تعبیر بلند حضرت سجاد (ع) درباره حضرت زینب (س) استنباط نمود. حضرت سجاد (ع) درباره حضرت زینب (س) می فرماید: «أنت بحمد الله عالمة غیر معلّمة»؛ شما بحمد الله دانایی هستی که با تعلیم معمولی به علم و دانش دست نیافته ای. قطعاً این تعبیر و این تعریف درباره حضرت زهرا (س) بیشتر صدق می کند و ایشان عالمه غیر معلّمة است و علم ایشان خدادادی می باشد. کسی که در روایات، به عنوان «محدّثه» معرفی شده و فرشته با او سخن می گفته و حقایق را برای او بیان می کرده و ایشان املا می نموده و حضرت امیر (ع) می نوشته، قطعاً وجودی است که به گنجینه های علم لدنی راه دارد.

کسی که وجود مبارکش طبق شهادت روایات و زیارات، مهبط ملائکه الهی و محل نزول کلام و تکلم پروردگار بوده، مسلماً دارای مقام بلند «عالمه غیر معلّمة» است. حضرت زینب کبری (س) دارای عصمت صغرا و حضرت زهرا (س) دارای عصمت کبرا می باشند. و اگر مقامات علوم لدنی و افاضات توریه و اشراقیه علوم الهیه از لوازم مقام عصمت است، مسلماً و به طریق اولی حضرت فاطمه (س) صاحب مقامات علوم غیر تعلیمی است.

حضرت مریم (س) با فرشته ها، هم صحبت بود و قرآن او را زنی برگزیده می داند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاء الْعَالَمِينَ». (آل عمران: ۴۲) و در جای دیگری می فرماید: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ». (آل عمران: ۴۳) حضرت مریم (س) نخست برگزیده می شود و از لوازم اصطفا و عبودیت الهی این است که فرد همراز فرشتگان می گردد. خداوند درباره گفتگوی فرشته با مادر حضرت موسی (ع) هم می فرماید: «أَنْ أَرْضِعِيه فَإِذَا جَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيه فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَاوِدُوهَ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ». (قصص: ۷)

این وحی توسط فرشته بود یا بی واسطه؟ بعضی ها گفته اند: مگر می شود غیر از انبیا کسی با فرشته گفتگو



گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین سید احمد بهشتی درباره منزلت علمی حضرت فاطمه (س)

علمی که از غیب سرچشمه گرفته است

● تصویری از منزلت علمی حضرت فاطمه (س) ترسیم نمایید.

حضرت زهرا (س) درس رسمی و مکتبی به شیوه متعارف نخوانده اند و در تاریخ نیز در این باره که ایشان نزد معلم و آموزگار خاصی غیر از رسول اکرم (ص) تحصیل کرده باشد، مطلبی وارد نشده است، ولی در عین حال، ایشان با وجود آنکه راه معمولی و طولانی کثرت تعلیم و تعلّم را به طریق عادی طی نکرده، حائز بالاترین منازل و مراتب علمی است و هرگز نمی توان گفت: ایشان توانایی خواندن و نوشتن نداشته و از این موهبت محروم بوده است؛

فرازهایی از رمان «تشریف» با مشکلات این روزهای ما شباهت غریبی دارد. در بخشی از این رمان، نویسنده تصویری زنده، خواندنی و در عین حال غم‌انگیزی از گیر افتادن یک روستا در دام یک بیماری واگیردار اراده می‌دهد. گزیده‌ای از این بخش را انتخاب کرده‌ایم. معرفی اولین کتاب درباره تاریخ شفاهی مساجد انقلاب، تبیین چرایی مطالعه رمان «سه کاهن»، معرفی داستانی متفاوت درباره خانواده امام حسن (ع) به نام المثنی دیگر مطالب این بخش را تشکیل می‌دهند. همچنین فیلسوف شهیر معاصر، اسلوی ژینک بر ترجمه فارسی کتابش؛ «پاندمی! کووید ۱۹ جهان را تکان می‌دهد» مقدمه‌ای نوشته که گزیده آن را می‌خوانیم. سپس گفتاری درباره نسبت نوشداروی شعر با ملال شهرنشینی از دکتر داوری، نقدی بر یک فیلم متفاوت از دفاع مقدس و اشعاری از همدردی شاعران با زلزله بم را به مناسبت سالگرد آن در این بخش گردآوری شده‌اند.



وضعیت مالی خویلیایی انسان آخرالزمانی

شهر بی شعرو روح ندارد

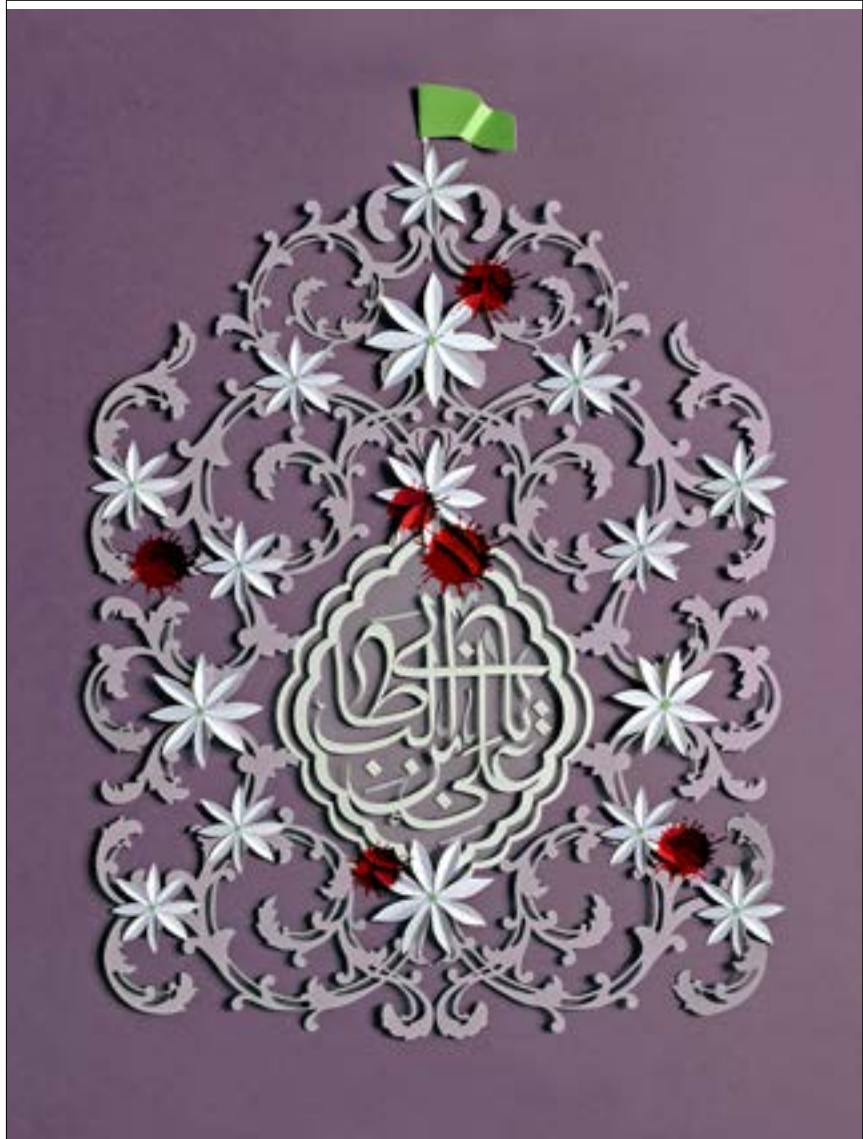
دل‌م با خاک یکسان شد

فاطمه مادر من است، از این نظر بود که حضرت فاطمه (س) در سن کم، برای پیامبر (ص) مادری می‌کرد و پس از آن، وجود حضرت زهرا (س) در کنار حضرت علی (ع). منشأ برترین احیاءگری‌ها در همه تاریخ و در میان همه اقوام، و واسطه دوام نسل‌ها مرده‌ها هستند، ولی سلسله رهبری و نسل عصمت می‌بایست از طریق زن به پیامبر (ص) متصل شود و حضرت فاطمه (س) این حلقه اتصال بود. زنان نقش مربیگری در تاریخ دارند و تاریخ گواه این واقعیت است.

از امام راحل رحمه الله تعبیری به یاد دارم که بر این نکته تأکید می‌فرمود که: زن رهبر پرور است. امام راحل، که این تعبیر را بیان می‌فرمود، در فرهنگ وحی ذوب شده بود. اگر فاطمه (س) «کوثر» است، به همین دلیل است. مقام تربیتی و علمی او همانند کوثری جوشان، هنوز هم موج می‌زند و همه پهنای تاریخ را سیراب می‌کند.

غربت حضرت فاطمه (س) در عصر ما، به غربت حکمت و معرفت فاطمی (س) است. غربت فاطمی (س) در این است که ما هنوز یک تفسیر و شرح درخور برای خطبه آن بزرگوار ننوشته‌ایم. عجیب است من از دو اندیشمند، از دو ذوق و دو جنس تفکر یک عبارت را در این باره شنیدم؛ وقتی خدمت عالم ربانی آیه الله جوادی آملی رسیدم و درباره مشکلات دانشنامه فاطمی مطالبی را بیان کردم و از جمله متذکر شدم که منابع کم هستند و مستندات و روایات محدود، ایشان فرمود: روایات کم هستند ولی غنی‌اند. مردی باید که از این عبارات کم و کوتاه، مطالب فراوانی اجتهاد نماید. فحل اگر باشد از یک عبارت می‌تواند سه جلد کتاب استخراج کند و اضافه کردند: خطبه حضرت زهرا (س) مادر نهج البلاغه، و همه کلمات و

نامه‌ها و خطب امیرالمؤمنین (ع) شرح این خطبه‌اند. افسوس که باید به ساحت قدسی حضرت فاطمه (س) عذر تقصیر ببریم که تا این حد معارف ایشان مظلوم و غریب واقع شده‌اند. بنده نظرم به این جمله، که «خطبه حضرت زهرا (س) مادر نهج البلاغه است»، جلب شد. در مشورت با استاد فرزانه و اندیشمند، محمد حکیمی، هم درباره دانشنامه مشورت می‌کردم، ایشان نیز همین حرف را زدند و گفتند: نهج البلاغه فرزند خطبه‌های حضرت فاطمه (س) است و کلمات امیرالمؤمنین (ع) شرح خطبه فدکیه‌اند. به ایشان گفتم: جناب حضرت آیه الله جوادی آملی هم چنین مطلبی را بیان کردند. آیا مظلومیتی بالاتر از این وجود دارد که مظلوم اول و آخر، امیرالمؤمنین (ع)، با این همه عظمت، شرح وجود فاطمه (س) باشد و امامت تفصیل وجود زهرا (س) باشد، ولی معارف آن بزرگوار تا این اندازه غریب بمانند؟ آیا مظلومیت بالاتر از این که مظلوم اول و آخر هستی امیرالمؤمنین (ع) است و امیرالمؤمنین (ع) با این همه عظمت، شرح وجودی این بانوست، ولی هنوز آن قدر معارف فاطمی غریب هستند که ما طلبه‌ها نیز برای فهم و انتشار آنها با مشکل محتوا، مستند و منبع روبه‌رو هستیم. □



خطبه حضرت زهرا علیها السلام مادر نهج البلاغه است

حجت الاسلام و المسلمین دکتر علی اکبر صادقی رشاد

اصولاً زن هویت تربیتی و نقش مربیگری برای جامعه بشری دارد. در کنار هر پیامبر عظیم الشان و هر مصلح بزرگ، چهره یک زن مرتبی وجود دارد که او را پرورده است. در کنار مصلحان و احیاءگران بزرگ همچون حضرت ابراهیم، موسی و عیسی و پیامبر علیهم السلام و در کنار امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام یک زن و بانوی بزرگوار قرار داشته که واسطه فیض خدا با بشریت بوده است. حضرت موسی (ع) در کنار مادر و خواهر ارجمندش پرورده شد و در دوره ظهور عیسی، گویا در میان مردان (مردی که شأن ابوت حضرت عیسی (ع) را داشته باشد، وجود نداشت)، ولی زنی که شایستگی پیامبرپروری داشته باشد، بود و از این رو، حضرت عیسی (ع) فقط از دامن یک زن ظهور کرد.

اولین انیس و یاور پیامبر (ص) یک زن بود و این زن اولین کسی بود که به او گروید. پس از حضرت خدیجه (س) در کنار تنهایی‌های پیامبر (ص)، فاطمه کوچک سر رسید و برای او مادری کرد و پیامبر همیشه می‌فرمود: «الفاطمة أمّ ابیها». اگر پیامبر (ص) می‌فرمود:



بخشی از رمان «تشریف»
درباره ماجراهای یک
بیماری واگیردار

سید چراغ دیورا خاموش کرد



فرزادهایی از رمان «تشریف» اثر نویسنده خوش قریحه «علی اصغر عزتی پاک» با مشکلات این روزهای ما شباهت غریبی دارد. در فقره‌ای از این رمان که شهر به شهر ماه به همت انتشارات شهرستان ادب به چاپ رسیده است، نویسنده تصویری زنده، خواندنی و در عین حال غم‌انگیزی داده است از گرفتار شدن روستایی در دام یک بیماری واگیردار.

آخرین باری که با هم حرف زدند با گمکی مهر و عطوفت، اوایل اردیبهشت ماه گذشته بوده. مصطفی آمده بوده سراغ پدر و خواسته بوده با هم بروند سراغ سید چراغ؛ تقریباً دو هفته‌ای بعد از شنیدن ماجرای بیرون رانده شدن دیو بیماری‌ای واگیر از ده بیینه توسط سید. نصرالله تأملی کرده بود و بعد رضایت داده بود به این بی جویی. اما ای دریغ که بلافاصله خبردار شده بود که سید دوسه روز بعد از وقایع ده بیینه در یکی از روستاهای بیجار خوابیده و دیگر بیدار نشده.

نصرالله گفت که داستان سید را که مربوط بوده به اوایل دهه چهل، در یک هم نفسی و هم سخنی پُر مهر، برای پسرش قصه کرده. دهم دوازدهم نوروز بوده و با هم در اطراف زمین‌های سراز برف بیرون آورده‌شان گشت و گذار می‌کرده‌اند و سیاحت کشت زاری که جوانه‌های گندم بوده. نصرالله یادش نبود چه طور، اما حرف‌شان رسیده بوده به مردمان زحمت‌کش ده بیینه که او حرف سید چراغ را می‌آورد وسط. به مصطفی می‌گوید: «امیدوارم نخندی مصطفی، اما با نظر لطفی که سید به ده بیینه انداخت، درد و بلا بی مزمن و زاینده از اینجا گریخت. این بلا و درد، از جنس خصم بود؛ به ارث رسیده از سال‌های دور.» مصطفی تقریباً هیچ چیز نمی‌دانسته از سید چراغ و سرگذشتش. این بوده که از اصل ماجرا می‌پرسد. بعد پدر و

پسر، سیراز تماشای خاک نرم و شکم پر صحرا، روی می‌کنند به ده بیینه، و نصرالله در سکوت و خلوتی راه همه آن واقعه را باز می‌گوید. از نکبتی می‌گوید که با چشم‌ان خود دیده؛ از مردمی که بلا بی عجب مدت‌ها بوده به جان‌شان افتاده بوده و هزارگانه به شکلی خودش را نشان می‌داده. مردم از دستش ذلّه بوده‌اند. در آخرین مورد، هزارچند روز یک نفر رنگش به زردی می‌گراییده و می‌افتاده به بستری بیماری و در سکوت می‌مرده. چنان که مردم بعدها برای او نقل می‌کنند، این بلا انگار خانه داشته در ده بیینه.

این بار آخر هم اوضاع آن قدر سخت می‌شود که شک باقی نمی‌ماند که دیو بلا باز سراز مغاکش بیرون آورده و تا قربانیانش را نگیرد، دست از تقلا نخواهد کشید. درست در روزی که خواهران دولوی هشت ساله‌ای با هم و سرپرشان هم جان می‌دهند، گروهی عقلشان را می‌ریزند روی هم و نماینده می‌فرستند قم خدمت مراجع، بلکه از آنجا برای این قِزآن مُکَرَّرِ علاجی اندیشیده و دعای خیری در حق مردم شود. یک عده هم دست به دامان رَمال و جادوگر می‌شوند. نصرالله خودش جزو آنها بیی بوده که متوسل به دولت می‌شوند تا طبیب بیاید و درمان مرگ و میری حساب را بکند. او به هم فکرهاش گفته بود: «این بیماری‌ها واگیردار است. بروید از

اداره بهداشتی همدان دواش را بگیرید بیاورید. اگر نه هیچ‌کس از کوچک و بزرگمان زنده نخواهد ماند.» چند نفر حرف مهمان مهندس‌شان را جدی می‌گیرند و به توصیه‌اش عمل می‌کنند اما عموم بی تفاوتی می‌کنند. آنها باورش‌ان چیز دیگری بوده و سبب این مصیبت‌ها را نفرین‌شدگی خودشان و ده بیینه می‌دانسته‌اند. نصرالله آخر سر وقتی می‌بیند بهداشتی تازه تازه دارد چند و چون واقعه را می‌سنجد و حرفش هم این است که اگر واگیر است، پس چرا در جاهای دیگر نیست؟ و حالا که خاص این روستاست، باید اجازه بدهند بیش‌تر تحقیق شود؛ به ناچار سکوت می‌کند و می‌ایستد به تماشا. او کم‌کم داشته به این نتیجه می‌رسیده که دست زن و فرزندش را بگیرد و از روستا بزند بیرون که می‌شنود یکی بلند شده رفته در خانه سیدی چراغ نام در همدان.

مرد روستایی یک روز از حدود ظهر تا نیمه‌های شب یک‌با می‌ایستد جلوی در خانه سید که لاویلاً باید بیایی این بلا را از سر ما رفع کنی! این سید چراغ که بعدها از قیل همین واقعه همه‌شناس و نام‌بردار شد، مرد شریفی بوده از سادات همدان که تا هفت جدش عالم و عارف بوده‌اند. تاریخ داشته‌اند در این شهر و موقوفاتشان هنوز هست. آن روزها سید به دُاب خانوادگی سربه‌تو داشته و یک کاروان‌سرای از رونق افتاده در حاشیه شهر را اداره می‌کرده. سید چراغ، با آن چشم‌های آبی و ابروهای سفید، وقتی می‌آید به ده بیینه، نصرالله نبوده در محل. بنابراین آنچه را نقل می‌کرد از دیگران شنیده بود. گفت: «سید آمده و کوجه‌ها و خانه‌ها را یکی یکی گشته. رفته داخل حیاط‌ها و دوری زده و گاهی هم سرکی کشیده داخل انباری‌ای، پستیویی، جایی. به قلعه مختار در وسط روستا که رسیده، رنگش پریده یک باره.» نصرالله به مصطفی گفته بود: «بنا بر حرف مردم، این قلعه بعد از جنگ اول و اتراق روس‌ها در آن، متروکه می‌افتد و می‌شود زباله‌دانی؛ و گاه هم بارانداز و انبار سوخت باراهالی. محل بازی بچه‌ها هم که بوده همیشه.» و گفته بود: «برخی اهالی ده بیینه معتقدند قلعه مختار خیلی قدیم است و از روی نقشه‌ای مشهور به نقشه قلعه حضرت سلیمان ساخته شده.» مردم‌اند دیگر؛ از این باورها دارند همیشه. قصه‌هایی هم حول و حوش این تاریخچه هست که شنیدن دارد؛ از جمله اینکه در این قلعه باید سالی یک روز بسته باشد و یا شنه‌اش نچرخد، اگر نه آن سال باد سیاه خواهد آمد و باغات و مَثمِرات را خاکستر خواهد کرد. ظاهراً سید جلوی قلعه که می‌رسد، عمامه کوچک و سیاه را روی سرش جابه‌جا می‌کند، بعد دست می‌برد به جیب کتش. و همان‌طور که صورتش دم‌به‌دم از رنگ درمی‌آمده، دستمال سبزی بیرون می‌آورد. چند قدمی در ورودی قلعه پیش می‌رود و می‌رسد به محوطه کوچک میدان‌مانندی که در دو سویش دو چارچوب تاریک بدون در، از دو خانه متروکه، دهان باز کرده بوده. سید می‌ایستد وسط محوطه، صورتش قرمز می‌شود. «بسم الله» می‌گوید و خم می‌شود دست می‌برد به تکه سنگی که به قاعده کله یک آدم معمولی افتاده بوده

آن میان و تا کمر در خاک بوده. زور می‌زند و سنگ را از زمین می‌کند، با دستمال سبزی می‌گیردش و برمی‌گردد به راهی که آمده بوده. همین‌که پا از دروازه قلعه می‌گذارد بیرون، سنگ را پرت می‌کند دورتر از خودش، و فریاد می‌زند: «بیرون ملعون! بیرون شو ملعون!» بعد می‌رود نزدیکش و دستور می‌دهد: «از این بُلد دور شو نانجیب!» خم می‌شود برش می‌دارد و از نو پرتابش می‌کند دور. صدایش را می‌اندازد توی سرو بانگ می‌زند: «با حکم سید چراغ بیرون شو خُتاس!» و باز برش می‌دارد و می‌اندازدش به کوجه‌ای که راه داشته به خارج روستا.

- از این طرف کافر! حکم می‌کنم به تو!

باز هم می‌رود سراغش و می‌اندازدش جلوتر. سینه‌اش خس‌خس می‌کرده و به سختی نفس می‌کشیده. مردم سر کوجه ایستاده بوده‌اند به تماشا. سید برمی‌گردد رو به جمعیت و می‌گوید: «همین‌طور خشکتان نزند آنجا. بیایید کمک کنید. تا شما نخواهید، تا شما نجنبید، این خانه خراب گوش را گم نخواهد کرد.» مردم اول به هم دیگر نگاه می‌کنند و بعد هجوم می‌برند برای کمک. به نوبت پیرو جوان سنگ را برمی‌داشته‌اند و می‌انداخته‌اند پیش، و سید هم به دنبال سنگ می‌دویده. او با نگاهش کسی یا چیزی را که به چشم دیگران نمی‌آمده، دنبال می‌کرده و بی‌دری حکم می‌کرده که از روستا خارج شود اگر نه روزگارش را سپاه می‌کند.

سنگ را مردم، و شبح را سید می‌رانند تا تپه‌های بابر شمال روستا. از کنار آخرین خانه که می‌گذرند، سید قدم‌هاش را بلندتر برمی‌دارد، جمعیت و سنگ را پشت سر می‌گذارد و بعد می‌دود؛ طوری که انگار دارد یکی را دنبال می‌کند. او می‌دوید و «هیپات» می‌کشیده و «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ؛ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ» می‌خوانده و مردم هم به دنبالش تاله و افغان می‌کرده‌اند. بالاخره وقتی به بالای زمین بایری که الآن جاده شاهرخی از آن رد شده می‌رسد، می‌ایستد. دست‌هاش را باز می‌کند رو به آسمان و بلند می‌گوید: «حواله‌ات دادم به خدا! برو به همان خراب شده‌ای که از آنجا آمده‌ای. برو به همان سرزمین زمهریرت! از کوه‌ها برو، از جنگل برو، از دریا برو!» مردم می‌روند نزدیکش و این بار می‌بینند صورت سید آنقدر سفید شده که انگار از تغار ماست بیرون آمده. سینه‌اش خس‌خس می‌کرده هم چنان و نفسش به سختی بیرون می‌آمده. آخرین حرف‌هاش را به زحمت و کلمه کلمه می‌گوید: «رفت... آن سنگ نشانش بود... از ما نبود... شکل خرس بود... رفت پیش خرس‌ها... برگردید... استخوان‌هاش اگر... نپوسیده... بریزید در کیسه... و... بدهید به آب روان... بروید کار کنید... زحمت بکشید... شکر خدا... کنید... خمس بدهید... زکات بدهید... به یتیم‌ها برسید... انفاق کنید... جوان‌ها نماز... بخوانند... بگویند به وسوسه‌های... این ابلیس‌ها... گوش... ندهند. اینها بوده‌اند... همیشه. حالا ولی... زوردارتر شده‌اند... آتش دارند... کینه دارند... و بلا به جان ما...»

گزیده‌ای از مقدمه ژیزک بر ترجمه فارسی کتابش؛ «پاندمی! کووید ۱۹ جهان را تکان می‌دهد»

وضعیت مالیخولیایی انسان آخرالزمانی



اسلاوی ژیزک یکی از نخستین متفکرانی بود که به شیوع ویروس کرونا در جهان واکنش نشان داد. با ادامه شیوع پاندمی، این فیلسوف اسلوانیایی دست به کار شده و اثری در این باره نوشت: «پاندمی! کووید ۱۹ جهان را تکان می‌دهد»، کتابی که البته واکنش‌های کمی به دنبال نداشت و صدای بسیاری را درآورد. واکنش‌های منفی دلایل گوناگون داشت، از واکنش سریع ژیزک به این وضعیت گرفته تا تأکید او بر بازیابی ایده «کمونیسم» در میانه بحران سلامت. این کتاب کم حجم در ایران نیز ترجمه شده و چندین نشر آن را منتشر کرده‌اند. کامران برادران (مترجم آثاری از اسلاوی ژیزک، ژان بودریار، پل ویرلیو و آنتونیو گرامشی) اواسط اردیبهشت طی مصاحبه‌ای از اتمام ترجمه این کتاب با همکاری میلاد روانبخش و محسن اصفهانی زاده خبر داد. ترجمه برادران و تیمش هنوز چاپ نشده، ترجمه‌ای که وی پیشتر گفته بود بناست با مقدمه‌ای از اسلاوی ژیزک بر ترجمه فارسی منتشر شود. از قرار معلوم، این ترجمه بناست به زودی از سوی انتشارات «مانیا هنر» منتشر شود و آنچه در پی می‌آید بخشی از مقدمه ژیزک بر این کتاب بوده که از سوی مترجمان در اختیار «اینا» قرار گرفته است.

در این شرایط جنون‌آمیز، دوستان و خوانندگان ایرانی ام احتمالاً زمان زیادی را چسبیده به صفحه تلویزیون هایشان سپری می‌کنند. آیا فیلمی وجود دارد که به بهترین نحو مناسب دورانی باشد که در آن زندگی می‌کنیم؟ بالاخره فهمیدم این فیلم چیست: فرار ساخته پل فرانکلین و محصول سال ۲۰۱۷ که براساس داستان کوتاه و علمی تخیلی معروف رابرت شکلی، بنگاه جهان‌ها (۱۹۵۸) ساخته شده است. این فیلم ۱۶ دقیقه‌ای بسیار حرفه‌ای ساخته شده و بازیگران نام‌آشنایی چون جولیان سندرز و اولیویا ویلیامز، در آن ایفای نقش می‌کنند.

داستان شکلی با حومه متروک یکی از کلان‌شهرهایمان آغاز می‌شود: آقای وین به انتهای ردیف دراز پشته پاره‌سنگ‌های خاکستری که ارتفاعشان تقریباً تا شانه می‌رسید آمده بود، جایی که بنگاه جهان‌ها قرار داشت. درست همان‌طور بود که دوستانش توصیف کرده بودند: کلبه‌ای کوچک از تکه‌های الوار، پاره‌های اتومبیل، تکه‌ای آهن گالوانیزه و چند ردیف پاره آجر. پیرمرد عجیب و غریب مالک این بنگاه به وین کالایی را که می‌فروخت شرح داد: مشتریان، در عوض تمامی مایملکشان، برای مدتی به واقعیتی جایگزین منتقل می‌شدند و می‌توانستند به بالاترین و شخصی‌ترین امیالشان جامه عمل ببوشانند. وین هنوز در پذیرش این پیشنهاد مردود است و صاحب این بنگاه به او می‌گوید که در این باره فکر کند... وین، در راه خانه، همچنان به این قضیه و عواقبش فکر می‌کند و بار دیگر در زندگی روزمره اش فرو می‌رود؛ مشکلات کوچک و همسر فرزندانش، تکاپو در محیط کار و غیره. اما فکر بازگشت به آن بنگاه همواره در پس ذهنش قرار دارد. زمان می‌گذرد... تا اینکه صدای مالک بنگاه را می‌شنود که آرام بیدارش می‌کند و می‌پرسد آیا از تجربه‌اش راضی بوده یا نه. وین تمامی دار و ندارش (یک جفت پوتین ارتش، چاقو، دو حلقه سیم مسی و سه قوطی کوچک گوشت نمک‌سود) را روی میز مرد می‌گذارد و از بنگاه خارج شده و به شتاب پشته پاره‌سنگ‌های خاکستری را پشت سر می‌گذارد: «در آن سو، تا جایی که چشم کار می‌کرد،

دشت پوشیده از خرده‌سنگ‌های قهوه‌ای، خاکستری و سیاه گسترده بود. زمین‌هایی که افق تا افق از اجساد درهم گوریده شهرها، بقایای شکسته درختان و خاکستر نرم و سفیدی که زمانی گوشت و استخوان انسان بود، پوشیده شده بودند.»

فیلم نیز همین خط داستانی را با تغییراتی جزئی پی می‌گیرد، اما به چرخش اصلی وفادار است: سفر به خانه و بازگشت به زندگی روزمره (مملو از تصمیم‌ها و تردیدها) در حقیقت تجسد امیال وین بود و واقعیت چیزی نیست جز جهان نکبت‌بار پس‌آخرالزمانی که در آن همه چیزش را از کف داده است... به راحتی می‌توان همین داستان را برای اپیدمی فعلی کرونا متصور شد: وین وارد بنگاه می‌شود، آزمایشگاهی بسیار پاکیزه که در آن باید ماسک به چهره داشت. مرد پیشنهاد را شنیده و به زندگی پیشاپاندمی خود بازمی‌گردد و بعد بیدار شده و قدم به خیابان می‌گذارد، درمی‌یابیم که خیابان متروکه است و معدود افرادی هم که با وین برخورد می‌کنند همه ماسک و پوشش‌های محافظ به چهره دارند...

گرچه وضعیت ما آنقدرها هم وحشتناک نیست، امروزه در مخمصه مشابهی گرفتار آمده‌ایم: جهان فروپاشیده و رؤیای ما نه بهشتی (یا چه بسا جهنمی) غریب، بلکه بازگشت به زندگی اجتماعی معمول و عاری از قرنطینه، ماسک و ترس دائم از ابتلا است. وضعیت بسیار پیچیده است و مسائل بسیاری حل نشده باقی مانده‌اند.

اغلب می‌شنویم که با توجه به نبود مراسم معمول کفن و دفن، به سختی می‌توان به شکلی مناسب برای کسانی مویه کرد که در پی کرونا جان خود را از دست می‌دهند، چه آشنا باشند و چه نه. اما آیا عزاداری بنیادین تری فضای اجتماعی ما را فرار گرفته است؟ در حقیقت، آنچه برایش مویه می‌کنیم پایان ناگهانی سراسر شیوه زندگی مان است. به بیان دقیقتر، حتماً آماده نیستیم برای این فقدان مویه کنیم و چون واقعیت خارجی همچنان احاطه مان کرده و مغازه‌ها، رستوران‌ها و سینماها و تئاترهای خالی از سکنه در برابرمان قرار دارد، همچنان در وضعیتی مالیخولیایی گرفتاریم. □



اولین کتاب درباره تاریخ شفاهی مساجد انقلاب مسجد رهبر

کتاب «مسجد رهبر»؛ تاریخ شفاهی مسجد کرامت، از مساجد تأثیرگذار و کانون مبارزان انقلاب در شهر مشهد، نوشته مرتضی انصاری زاده، به تازگی توسط انتشارات راه یار منتشر و راهی بازار نشر شده است. تحقیق و مصاحبه‌های این کتاب که از سال ۱۳۸۸ شروع شده‌اند، به ترتیب توسط حسن سلطانی، سید محمد امیر احمدی طباطبایی و احمد عسکری انجام شده‌اند و طی این مدت با بیش از ۷۰ تن از مرتبطان مسجد کرامت مصاحبه صورت گرفته و هزاران سند مطالعه شده است. علاوه بر ۴ فصل کتاب که زمینه‌های شکل‌گیری و فعالیت‌های مسجد کرامت را بررسی و تبیین می‌کند، تصاویر، اسناد و اعلام نیز در سه فصل، ضمیمه کتاب شده است و در مجموع، می‌توان این کتاب را اثری در حوزه «مسجد نگاری» معرفی کرد. این کتاب با ۵۴۴ صفحه و قیمت ۵۰ هزار تومان منتشر شده است. در پیش‌گفتار این کتاب که اولین اثر انتشارات راه یار در تاریخ شفاهی «مساجد انقلاب» است، درباره نسبت مسجد و انقلاب اسلامی چنین می‌خوانیم:

«نسبت انقلاب اسلامی با مسجد اما، به تمام معنا ویژه و منحصر به فرد است. مسجد در انقلاب ایران هم رسانه است، هم مرکز تربیت نیرو، هم نهاد سازمان‌دهنده اجتماعی و هم محور بسیج سیاسی. هم محل اخذ رأی در انتخابات است و هم پاتوق اعزام به جبهه جنگ. خدمات متقابل مسجد و انقلاب در ایران، فهرست مفصلی دارد که حتی گزارش آن هم در یک کتاب نمی‌گنجد.»

«مسجد رهبر»، گزارشی است از شکل‌گیری و فعالیت‌های «مسجد کرامت» مشهد، در نزدیکی حرم مطهر امام رضا (ع). این مسجد را که بعدها امام جماعتش، رهبر انقلاب اسلامی شد، می‌توان از جهات گوناگون نمونه‌ای ممتاز از الگوی فعالیت مسجدی در منظومه معرفتی آرمانی اسلام ناب معرفی کرد. «مسجد رهبر»، از یک سو این الگو را توضیح می‌دهد و از دیگر سو، مسیر رشد مشهد انقلابی را از چند دهه پیش از انقلاب اسلامی روشن می‌کند؛ مسیری که در آن، برخی دشواری‌ها و پیچیدگی‌های آمیختن سنت و روشن فکری، توده و نخبان، دینداری و مبارزه آشکار شده است.»

در بخش دیگری از مقدمه این کتاب که قسمت قابل توجهی از آن به فعالیت‌های آیت‌الله سید علی خامنه‌ای در دهه ۵۰، در مشهد مقدس اختصاص دارد، درباره نقش رهبر انقلاب در مسجد کرامت آمده است: «آیت‌الله خامنه‌ای، امام مسجد امام حسن (ع) و سپس کرامت، نقطه تلاقی همه جریان‌های در ظاهر متباینی است که زیر پرچم اسلام انقلابی و در فشار سنگین مکاتب و روش‌های رقیب، به یکپارچگی و شکوفایی رسیدند و مسجد رهبر، آیین‌های کم‌نظیر است که این هم‌افزایی معرفتی اجتماعی را منعکس می‌کند.

پیوند ناگسستنی معرفت، آرمان، عمل، اخلاق و مبارزه در این الگو، تصویری ممتاز از ظرفیت‌های بی‌نظیر جامعه دینی را شکل می‌دهد و علت تاب‌آوری آن در برابر فشارها و توطئه‌های دشمنان را پیش چشم می‌گذارد. هنر رهبری دینی در احیا و به اوج رساندن این نهاد سنتی در خطر انحطاط، چنان برجسته و شوق‌انگیز است که مطالعه سطر سطر این تکاپوی پیگیر و پرابتکار را شیرین و دل‌نشین می‌کند.»

آیت‌الله خامنه‌ای، هم درباره حضورشان درباره مسجد کرامت در دیداری که سال ۶۳ با اعضای حزب جمهوری اسلامی داشتند، چنین می‌گویند: «آن روز مسجد کرامت، بزرگ‌ترین مسجد شبستانی مشهد بود. یعنی توی مساجد محله مشهد مسجد بزرگتر از مسجد کرامت نبود. آن چنان جمعیت پر می‌شد توی این مسجد که جای یک نفر آدم هم واقعاً نبود. بعد از نماز مغرب شروع می‌کردم به درس، سخنرانی نبود. درس بود. حالا می‌گویم چه کار می‌کردیم. آنقدر جمعیت زیاد می‌شد که قبل از آنی که من شروع بکنم وارد بشود. جمعیت متراکمی جمع می‌شد برای اینکه درس را گوش کنند، حالا درس چی بود؟ بنده آنجا هم حدیث، هم اعتقادات و هم نهج البلاغه تدریس می‌کردم؛ با تخته سیاه. خود شیوه کار برای مردم جاذب بود. حالا یک عده البته می‌آمدند تماشا کنند از این چند هزار آدم مثلاً. اما یقیناً درصدی هم می‌آمدند واقعاً یاد بگیرند و آموزش ببینند و یادداشت می‌کردند. توجه کردید؟ من امتحان کردم دیدم که شیوه درس گفتن اگر چنانچه با ابتکار، با نوع‌آوری، با انگیزش، با بیان خوب و با عمده‌تر از همه، محتوا همراه باشد، توی آن یک چیزی باشد، همین جور لفاظی نباشد، جاذبه پیدا خواهد کرد.» □



داستانی متفاوت درباره
خانواده امام حسن (ع)

المثنی

ترگس روزبهانی

اینکه امام حسین (ع) در بحث ازدواج دخترش چگونه رفتار می‌کند یا چه حرف‌هایی بر زبان می‌آورد.

«وجود قاسم در کنار حسن، به قلب او آرامش می‌داد. حسن با خود فکر می‌کرد که جنس قاسم با هرچه نوجوانی که تا آن روز در عشیره و قبیله خودشان دیده بود فرق می‌کند. شک نداشت که خلق و خوی او یادآور خلق و خوی پدرشان بود. با اینکه سال‌ها از خود او کوچک‌تر بود؛ اما دل بزرگی داشت و شبیه یک مرد عاقل و بالغ حرف می‌زد. آرزو کرد روزگار بر وفق مراد خویش برود و وقتی به مدینه برگشتند، قاسم در امور دارالصدقات، مشاور و معین او باشد.»

چنین گفتاری و چنین استفاده‌ای از شخصیت حضرت قاسم به عنوان جوانی که جویای کار است و مثل همه جوان‌های دیگر به دنبال فعالیت و پیشه‌ای می‌گردد، در نوع خود بی‌سابقه است. تنها تصویری که تا پیش از این از ایشان داشته‌ایم، تصویری نورانی از جنس مجردات است که هیچ‌گونه نیاز و روزمرگی ندارد. چنین ظرفیتی نبض داستان را گرم کرده است و فضا را به فضای دراماتیک داستان نزدیک و نزدیک‌تر کرده است.

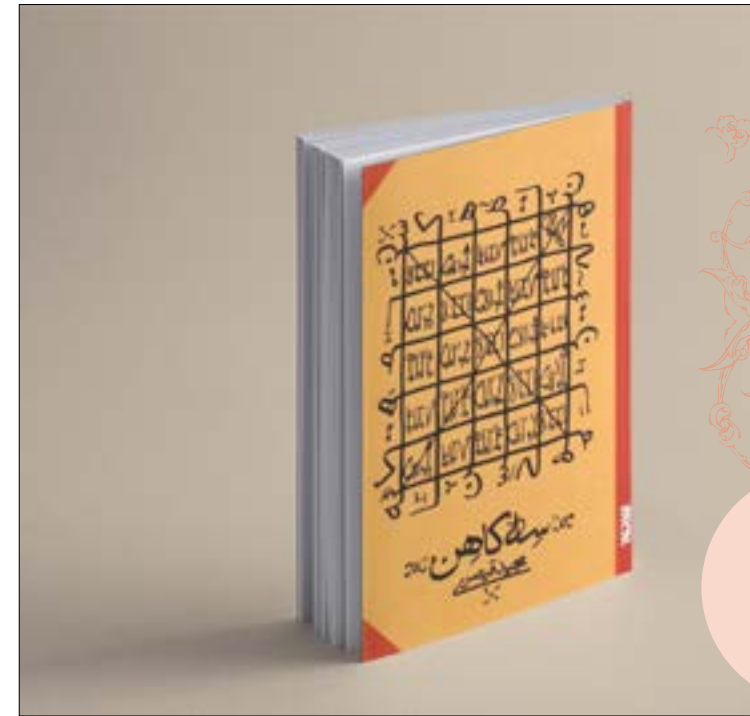
داستان «المثنی» نسبت به تاریخ امانت‌دار است. هیچ روایتی با وجود دراماتیزه شدن به حدود تاریخی خود، تجاوز نمی‌کند؛ گرچه از کلیه ظرفیت‌هایش بی‌بهره نمانده است. مخاطب «المثنی» شیفته خواندن تاریخ شیعی به روایت‌ها و سبک‌ها و مناظر مختلف است. این اثر نیز در قامت شیرین داستانی، و بیانی عاطفی برای این دسته از مخاطب خالی از لطف نیست. کتاب تازه نشر معارف، همه‌خوان و همه‌پسند است. «المثنی» می‌تواند با هر گروه سنی جز کودکان و خردسالان ارتباط برقرار کند. □

وقتی که داستان تاریخی می‌خوانیم، از خود سؤال می‌کنیم که قرار است چه اتفاق تازه‌ای جز آنچه در تاریخ دیده یا شنیده‌ایم واقع شود؟ آیا بستر تاریخی نویسی چنین مجالی را به ما خواهد داد که داستان نیز روایت کنیم؟ در «المثنی» نوشته مجید محبوبی این اتفاق افتاده است و پایانی شگفتانه مخاطب خود را از بند تکرار رها نموده است. «حسن سرش را تکان داد: نامه عاشقانه مادر دیوانه‌ام کرده است، قاسم. اما بیشتر از او من دیوانه قاسم. هوایی شده بودم که به مدینه برگردم، اما دست کشیدن از توبه همان اندازه سخت است که دست کشیدن از مادر.»

عشق مادر به پسر در اسطوره‌های دینی ما به خصوص در واقعه کربلا، از دیرباز سینه به سینه نقل شده است. «المثنی» روایتی از این عشق است. شخصیت اصلی این داستان، «خوله بنت زین فزاری کوفی»، همسر امام حسن مجتبی (ع) است و هووی جعد، قاتل امام حسن (ع). او و فقیان را به خوبی شناخته است و در سوگ همسرش داغدار است. با بالغ شدن پسرش، داغ امام حسن (ع) مجتبی در سینه‌اش کم‌کم فرونشسته است. خوله به دنبال زندگی و آرامش در حدود شرعی است. او دلش می‌خواهد تا از میان فاطمه و سکینه، دختران امام حسین (ع)، یکی را به عقدی از پسران خود به نام حسن در بیاورد. خانه خود را در مدینه برای این امر آماده می‌کند و دلخوش به روزهایی است که بعد از وفات امام حسن (ع) دوباره شور زندگی، در رگ‌های او به جریان بیفتد. «حسنم به محض دیدن و خواندن این نامه جواب نامه مرا بنویس. نگذار بیشتر از این در رنج ناشکیبایی پیریشوم. برایم بنویس که دقیقاً به کجا رسیده‌اید. من که فکر می‌کنم این نامه را در کوفه از دست پیک خواهی گرفت و در یکی از اتاق‌های دارالخلافه نوشت.»

مجید محبوبی نویسنده المثنی تلاش کرده تا در دل روایت تاریخی، قصه‌ها و حقایق، سال‌های پس از وفات امام حسن (ع) را به تصویر بکشد. این وقایع تا پس از اسارت اهل حرم ادامه پیدا می‌کند و پس از آن است که قصه عشق خوله به پسرش حسن، به سرانجام می‌رسد.

مخاطب «المثنی» قصد دارد که حین خواندن یک داستان اطلاعات قیم تاریخی به ذهنش فرود بیاید و صرفاً به دنبال گذران اوقات نیست. شخصیت‌های این داستان اگرچه کاراکترهای واقعی در جهان تاریخ ما هستند، اما نویسنده به خوبی توانسته از ظرفیت‌ها و ابعاد آنها استفاده کند؛ مثلاً اینکه خوله به همسر امام حسین (ع) به اصطلاح «جاری» است؛ یا



چرا باید به سراغ
«سه کاهن» رفت؟

حضور نور

درگیر کرده است. نویسنده به خوبی توانسته است اتمسفر داستان را با آنکه دستخوش کلیشه و شعارزدگی کند، حول محور پیامبر بچرخاند. چنان‌که در آغاز و میانه و پایان داستان، خود را در بیابان حجاز، خار در پای خلیده و ترسیده از حضور نزدیک کاهنان، چشم‌نگران می‌شویم مبادا برای پیامبر اتفاق بدی بیفتد. حال آنکه حافظه تاریخی ما می‌گوید سنت الهی بر آن بود که تا زمان بعثت رسولش، او از هر گزندی در امان بماند.

اما این ویژگی چگونه حاصل شده است؟ مجید قیصری در «سه کاهن» با کلمات همچون جواهر برخورد کرده است. تک‌تک آنها را با ظرافت، سمباده است، بهترین جای ممکن را برای آن در نظر گرفته است و این کار را نه فقط به نشانه قدرت نمایی داستانی که بخشی از پازل داستانی خود در نظر گرفته است. رسول خدا آمدی بود؛ اما کلامی که بر او وحی می‌شد، اعجاز همیشگی بود. داستانی هم که برای او نوشته می‌شود، باید رنگی از آن زیبایی و فخیم بودن را داشته باشد.

ویژگی دیگر «سه کاهن» دست گذاشتن روی بازه زمانی کودکی پیامبر است؛ آنجا که ایشان هنوز نور نبوی را آشکار نکرده است. ماجرابی که در داستان رخ می‌دهد نیز تحلیل تاریخی پنهانی دارد که نشان از قوت نویسنده در رساندن پیامش بدون افتادن در دام مقاله‌نویسی و مستقیم‌گویی است. باطل هیچ‌گاه از پای نمی‌نشیند و هیچ‌گاه نباید دمی را به آسایش و بی‌خیالی گذراند. بودن در کنار پیامبر، تضمین‌کننده تمام موفقیت‌ها نیست. همچنین استفاده درست از منابع دست اول و همین‌طور ارائه هنری از یک تحلیل تاریخی، بر کیفیت «سه کاهن» افزوده است. □

رفیع بودن جایگاه پیامبر اسلام در میان ما، نیاز به هیچ اثبات عقلی و ارجاع تاریخی و نگاه کلامی ندارد. هر روز در هنگام نماز، پنج بار شهادت به پیامبری‌اش می‌دهیم. نام مقدسش پر بسامدترین نامی است که مسلمانان برای فرزندانشان انتخاب می‌کنند، برای صلوات بر او و خاندانش، ثوابی عظیم در نظر گرفته شده است و اینها همه ابتدای عظمت پیامبر مهربانی است.

می‌توان با مطالعه کتاب‌های تاریخی که به بررسی زمانه و زندگی پیامبر مهربانی پرداخته‌اند، این حجاب علمی را تا حدی کم کرد؛ اما باز هم اسیر زمان و مکان می‌شویم و ناتوان در در ایجاد یک نسبت انسانی. این هنر و داستان است که حجاب زمان و مکان را برمی‌دارد و پیامبر را به ما نشان می‌دهد. «همان‌ام بشری هستم مانند شما؛ الا اینکه بر من وحی می‌شود.» در این راه نه تنها فقط مسلمانان، که حتی برخی غیرمسلمانان نیز درباره شخصیت او به تولید آثار هنری خصوصاً داستان و رمان پرداخته‌اند.

حال در میان خیل این آثار، چرا باید به سراغ «سه کاهن» رفت؟ «سه کاهن»، رمانی به قلم مجید قیصری که نشر کتابستان معرفت در ۱۹ صفحه و با قیمت ۳۰ هزار تومان روانه کتابفروشی‌ها کرده است. دلایل اهمیت «سه کاهن» فراوان است. یکی‌اش همین ایجاد نسبت انسانی ما با پیامبر است؛ چنان‌که هنگام خواندنش توانسته است ما را نیز دچار تغییرات فراوان کند. علت دیگر را باید در اصل داستان جستجو کرد. رمان، داستان مستقیم پیامبر نیست. رمان، داستان کودکی پیامبر در هنگام حضور در قبیله سعدیه، هنگامی که محمد (ص) کودکی خردسال پنج، شش یا هفت ساله است. حضور سه کاهن ناشناس یهودی در غروب یکی از روزها آمدنشان به آنجا، سرآغاز همه اتفاقات است.

مجید قیصری با دور شدن از پیامبر خردسال، آن هنگام که هنوز بعثت و رسالتش در ظرف زمان محقق نشده بود و نزدیک شدن به اطرافیان، حجاب نزدیکی را برداشته و تأثیری که رفتار و گفتار و کردار او بر دیگران گذاشته است، به ما فرصت می‌دهد تا نسبت خود را با او بسنجیم که اگر در زمانه او بودیم، چه نگاهی داشتیم. رسول خدا چند باری بیشتر سخن نمی‌گوید و چندان در متن اتفاقات نیست؛ اما نویسنده توانسته مهم‌ترین اتفاق را در داستان رقم بزند. محمد (ص) علت وجودی او همه ماست. اگر او نبود که ما نیز خلق نشده بودیم.

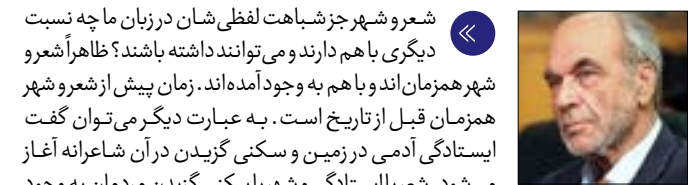
این را چگونه درمی‌یابیم؟ آنجا که او ساکت است، آنجا که او کاری نمی‌کند، آنجا که او اصلاً حضور ندارد؛ اما ذهن و فکر حلیمه، شوهرش، فرزندانش و آن سه کاهن رنگین‌پوش را

گفتاری درباره نسبت نوشاروی شعر با ملال شهرنشینی

شهر بی شعر روح ندارد

دکتر رضا داوری اردکانی

دکتر رضا داوری اردکانی، استاد شناخته شده فلسفه، یکی از متفکرانی است که از نخستین آثارش در ۵۰ سال پیش و به طور مشخص در کتاب مشهور و خواندنی «شاعران در زمانه عسرت» (۱۳۵۰) به نسبت شعر و تفکر پرداخته است. او از همان زمان، به طور جدی درباره شهر و فیلسوفان ایرانی نیز که به مدینه و شهر پرداخته‌اند، اندیشیده و شاهد مثال این ادعا، آثار ارزنده او راجع به فارابی، مؤسس فلسفه اسلامی و فیلسوف مدینه فاضله در جهان ایرانی-اسلامی است. گفتار حاضر، گزیده‌ای از واپسین تأملات او راجع به نسبت شعر و شعر است که اخیراً در دومین دوره همایش ملی «ادبیات، انسان و شهر» ارائه شده است. ■



شعر و شهر جز شباهت لفظی شان در زبان ما چه نسبت دیگری با هم دارند و می‌توانند داشته باشند؟ ظاهراً شعر و شهر هم‌زمان اند و با هم به وجود آمده‌اند. زمان پیش از شعر و شهر ایستادگی آدمی در زمین و سکنی گزیدن در آن شاعرانه آغاز می‌شود. شعر با ایستادگی و شهر با سکنی گزیدن مردمان به وجود می‌آید. زندگی در روستا به سر بردن در هماهنگی با طبیعت و تسلیم در برابر پیشامدهای طبیعی است. روستا به معنی قدیمی‌اش جایی برای رفع نیازهای لذات و طبیعی است. اما شهر به وجود آمده است که جایی برای ساختن و همکاری و هم‌زمانی و تدبیر و عیش و بر خورداری و تمتع باشد. شهر را آدمیان بنیاد کرده و ساخته‌اند و گرچه فهم این قضیه آسان نیست، دشوارترش کنم و بگویم آن را در زبان و شاعرانه ساخته‌اند. ما کمتر فکر کرده‌ایم که چرا شاعران همه شهری‌اند و غالباً به شهرهای بزرگ تعلق دارند و اگر حرفی از روستا و روستایی می‌زنند نظرشان به سادگی روستا و ساده‌لوحی روستاییان است. البته مقصود این نیست که شاعر پرورده شهر است بلکه شعر و شهر حتی اگر شهر را به معنی سیاست بگیریم با هم پدید می‌آیند اما روستای قدیم جای طاعت و تسلیم و بی‌گناهی بود. در مقابل اما شهر فضای دعوی و سرکشی و اختیار و قدرت و ساختن و بهره‌مندی است. شاعران قدیم فاتحان شهر و حافظان و پشتیبانان آن بودند. شهر مدرن، شهر سیاست و تکنولوژی جدید و در تناسب با آنهاست. در این تناسب زیبایی‌ها و زشتی‌های شهر و درد و ملال آن نیز آشکار می‌شود حتی گاهی ممکن است بعضی از دشواری‌ها و پیچیدگی‌های شهر که از نظر سیاستمداران و مهندسان پوشیده می‌ماند در نظر شاعران آشکار شود.

شاعران به شهر تعلق دارند

شاعران به شهر تعلق دارند. بی‌جهت نیست که رودکی، دقیقی، منوچهری، فردوسی و... نسبتشان با شهر در نامشان درج شده است. مولوی نیز از بلخ و مقیم قونیه بوده و سعدی و حافظ شیرازی و دل‌بسته به شهر خویش بوده‌اند. شاعران از آن جهت با شهر نسبت دارند که حتی اگر درباره شهر چیزی نگفته باشند، سخنشان گزارش ظهور و خرد آدمی و احوال مردمان و ذکر و فکر آنان و روابطشان با یکدیگر و با سیاست و حکومت است. شهر حتی اگر مانند مدینه

افلاطونی روگرفت عالم بالا باشد ساخته و پرداخته آدمیان است و شاعران در پیشاپیش این سازندگان قرار دارند. شعر ابداع است و با ابداع شاعران است که زبان قوت می‌گیرد و فهم آدمیان قوام می‌یابد و آنها مستعد نظم بخشی زندگی و ساماندهی امور می‌شوند.

شهر دوستی

گرچه شهر و شعر به هم بسته‌اند و علم و سیاست و صنعت و تعاون و حتی سفر هم با شهر و در شهر به وجود می‌آید در عصر جدید شهر بیشتر مکانیکی است و با شعر و هنر تقریباً بیگانه است تا جایی که در شهر زمان ما شعر و هنر هم کالای مصرفی و وسیله تزئین می‌شود.

معلوم است که شهر جدید بی‌دخالته مهندسان نمی‌توانست ساخته شود. مشکل این است که اگر شهر پشتوانه شعر نداشته باشد و صرفاً مهندسی باشد، روح ندارد. شهرهایی که در جهان توسعه نیافته در دهه‌های اخیر ساخته و بازسازی شد، شهرها و محله‌های بی‌روح بودند. ساختمان‌ها و خانه‌های بنا سازی شصت، هفتاد سال پیش تهران مثال این فقدان روح است.

شهر با دوستی بنا شده است و می‌شود و دریغ که دوستی ضرورتاً در آن پایدار نمی‌ماند. زمان کنونی زمان دوستی نیست. این زمان هر چه باشد، نمی‌توان کتمان کرد که شهر و سیاست هرگز چنانکه باید با شاعران مهربان نبوده‌اند در دوره جدید دوری و جدایی میان شعر و شهر شدت بیشتری صورتی دیگر یافته است. شاعر بنای شهر جدید را چندان نمی‌پسندد یا لاقلاً خود را در بنا کردن این شهر شریک و دخیل نمی‌داند. هر چند که می‌داند بنای آغازین را او خود گذاشته و حتی گاهی داعیه نگرانی شهر نیز داشته است. شاعران اگر در بنای مدرنیته چندان دخیل نبودند، مدرنیته هم شهری نبود که شاعران در آن جایگاهی داشته باشند. مورخ فلسفه می‌تواند ریشه این بی‌جایگاه بودن را به آغاز تاریخ غربی بازگرداند یعنی به زمانی که افلاطون شاعران را از مدینه خود با احترام بیرون راند. اما در دوران مدرن، حکومت با فرمان رسمی شاعران را از شهر نمی‌راند بلکه توطن و سکنی گزیدن برای شاعر کم و بیش دشوار شده و شهرها برای او همه شهر غربت‌اند و سفرها و مهاجرت‌هاشان نیز رفتن از غربتی است به غربت دیگر.

شهر مدرن به شعر نیاز ندارد

جامعه مکانیکی و مهندسی شده (که شاید اولین و کلی‌ترین صورت و جامع‌ترین طرح آن طرح افلاطون باشد) به شعر چه نیازی دارد و با شعر چه می‌تواند بکند؟ این جامعه اگر به شعر و وقع نمی‌گذارد از آن روست که خود را بنیانگذار جهان جدید و صاحب و کارساز آن می‌داند و خبر ندارد که اگر شعر نبود، دوستی و مهر و پیوند و علم و ارزش‌ها هم نبود و شهری هم بنا نمی‌شد. نظم کنونی جهان گرچه با مدینه افلاطونی و نظم زندگی یونانی شباهت‌ها دارد، چندان هم که در ظاهر به نظر می‌رسد به آن نزدیک نیست. در مورد نسبت شعر و شهر شباهتشان این است که شهر مدرن به

شعر نیازی ندارد.

اینجا اگر جایگاه شعر در جامعه و نسبتش با شهر و سیاست و مردم گفته می‌شود و جایگاه آن در جامعه جدید مورد تأمل قرار می‌گیرد گمان نباید کرد که حکومت و صاحبان قدرت و مدیران و متصدیان می‌توانند چرخ فرهنگ و تفکر را چنانکه چرخ یک نیروگاه را می‌گردانند به کار اندازند. البته آنها با پشتیبانی‌های مادی و اخلاقی خود به هموار کردن راه پژوهش و سرعت بخشیدن به پیشرفت علم مدد می‌رسانند اما شعر و فلسفه را با علم جدید و پژوهش قیاس نباید کرد. در شهری که شعر و حتی فلسفه جایی ندارد عجیب نیست وقتی می‌شنوند که کسی شاعر را گشاینده در دروازه شهر به خصوص بنیانگذار آن دانسته است، صاحبان توقع به قصد جدل یا با این تصور و تلقی که شاعران طراحان روابط شهری و قواعد نظم قهرند، شاعران را ملامت کنند که چرا به جای جامعه‌های پراز گرفتاری کنونی از اول بنای نظام صلح و سلامت و عدل نگاشتند؟ ولی شاعران را با حاکمان و حکمرانان قیاس نباید کرد. آنها آغاز کنندگان و بشارت دهندگان‌اند و با زبانشان باب درک امکانات زندگی و نظم را به روی آدمیان می‌گشایند نه اینکه سازمان دهنده و مدیر و مدبر امور زندگی باشند. آنها به قول حافظ پادشاهان ملک صبحگهند و هر چند جام گیتی نمایند و گنج در آستین دارند، کیسه تهی و خاک رهند. جام گیتی نما آنچه را که هست و می‌تواند باشد، نشان می‌دهد اما نمی‌تواند اساس یک جامعه مکانیکی را بگذارد که



.....

شاعران را با

حاکمان و

حکمرانان قیاس

نباید کرد. آنها

آغاز کنندگان

و بشارت

دهندگان‌اند و

با زبانشان باب

درک امکانات

زندگی و نظم را

به روی آدمیان

می‌گشایند

نه اینکه

سازمان دهنده و

مدیر و مدبر امور

زندگی باشند

چرخ‌های آن باید با نظارت تکنیسین‌ها چنان بگردد که همه هر چه می‌خواهند در دسترس داشته باشند و از همه بلاها و مصیبت‌ها محفوظ باشند.

شهر و ملال

در جامعه جدید شاید بعضی از اهل علم و تدبیر که از ذوق و درک شعر و فلسفه نیز کم و بیش برخوردارند، گمان می‌کنند که اگر در گرداندن چرخ امور از شعر و فلسفه استمداد شود، تعادلی در گردش امور به وجود می‌آید و به مدد آن از بعضی عوارض نامطلوب می‌توان جلوگیری کرد. ولی عیب شهر و سیاست کنونی صرفاً این نیست که از شعر و هنر رو گردانده و با این غفلت ملال را به زندگی راه داده است و اگر شعر را به آن برگرداند، کارها سامان می‌یابد. شعر با تصمیم اشخاص گرفته است که با تصمیم دیگر بازگردد. ملال کنونی زندگی لازمه نظم مدرن است. شهر جدید شهر مهندسان است و مهندسان در ساختن و پرداختن شهر و بر آوردن نیازهای زندگی با سیاست همکاری می‌کنند. البته در ظاهر سیاست مقدم بر مهندسی است اما در حقیقت تقدم و تاخیری در کار نیست بلکه تقسیم کار طوری است که یکی فرمانده و دیگری فرمانبر به نظر می‌آید. اما سیاست و مهندسی جدید که دست در دست یکدیگر دارند، کارها را با محاسبه و تصمیم پیش می‌برند و کاری به اساس وحدت بخش و تحکیم کننده اساس شهر و سیاست ندارند. اهل نظر هم دیگر جست‌وجوی بنیاد را فراموش کرده‌اند. ■



همدردی شاعران
با زلزله بم که ایران را لرزاند

دلیم با خاک یکسان شد

در ساعت ۵:۲۶:۵ بامداد ۵ دی ۱۳۸۲ شهر بم و مناطق اطراف آن در شرق استان کرمان را زلزله‌ای به قدرت ۶٫۶ ریشتر لرزاند و تنها در چند ثانیه ۴۰ هزار نفر کشته، ۳۰ هزار نفر زخمی و هزاران نفر بی‌خانمان شدند. طبق آمار رسمی ۹۰ درصد از ساختمان‌های شهر بم ۱۰۰ درصد تخریب شد. فاجعه آنقدر بزرگ بود و هست که اکنون پس از سال‌ها، هنوز بهت و اندوهش برای بسیاری از مردم تازه است. شاعران بسیاری تحت تأثیر این حادثه اندوهناک شعر سروده‌اند. چه از سر سوگواری، چه همدردی، چه عبرت، چه گلایه... هر شاعر با زبان و نگاه خودش سعی در ثبت این غم بزرگ و ملی ایرانیان کرده است. در سالگرد این زلزله غمبار، به مرور شعرهایی مرتبط با زلزله بم می‌پردازیم.



علیرضا آقزوه

زمین را می‌کشند از زیر پامان مثل بم یک روز
نمی‌بینیم در آینه خود را صبحدم یک روز
قیامت می‌شود صد بار از بم بیشتر، یک صبح
بساط هفت گردون باز می‌ریزد به هم یک روز
حدوثی ناگهان خواب جهان را برمی‌آشوبد
حیاتی تازه خواهد یافت آدم از عدم، یک روز
دوباره ساعت صبح قیامت زنگ خواهد زد
سواری می‌رسد ناگاه از سمت حرم یک روز
به قدر پلک برهم خوردنی آخریه خود آید
به فکر مرگ باشید ای مردم دست‌کم یک روز



ابوالفضل زروبی نصرآباد

خواب بودند، خواب می‌دیدند
خواب سنگین و غیرتحمیلی
خواب تفریح، خواب آرامش
خواب شیرین صبح تعطیلی
جمعه: تعطیل، جمعه: خواب و خیال
جمعه: دروازه‌ای به باغ بهشت
مثل هر هفته باز هم می‌شد
مشق را عصر روز جمعه نوشت
دخترک خفت و دست‌های پدر
طفل را بین دست و بال گرفت
سر که چرخاند رخت خواب پدر
باز هم بوی پرتقال گرفت
پیش از این آسمان محبت داشت
به زمین، گرم، عشق می‌ورزید
تیره شد ارتباط‌های قدیم
آسمان سرد شد، زمین لرزید
خانه... گهواره، آسمان... مادر
بانگ دیوار و سقف... لالایی
مردمان... کودکان خواب‌آلود
بلعجب صحنه‌ای تماشایی
آسمان قصه بلندی داشت
شهر خوابید و قصه شد کوتاه
در «بم» اما چقدر طول کشید
شب یلدای پنجم دی ماه
کودکان خفته همچنان معصوم
غافل از سقف روی گرده‌شان
باد می‌آمد و ورق می‌خورد
دقتر مشق خط نخورده‌شان
کودکم... مادرت تشر می‌زد
منضبط باش و پاک بازی کن

دیگر اینجاکسی مزاحم نیست
تادلت خواست، خاک بازی کن
نخلبانان شهر بم امسال
رطب ختم خویش می‌چیدند
کودکان گرم رختی شیرین
خواب بودند و خواب می‌دیدند
خواب سنگین و غیرتحمیلی
خواب تفریح، خواب آرامش
خواب شیرین صبح تعطیلی



نغمه مستشار نظامی

خبر تلخ است خیلی تلخ: بم با خاک یکسان شد!
نماز صبح می‌خواندم، دلیم با خاک یکسان شد
زمین لرزید، فرزند کویر و پیر نخلستان
به زیر خشت خشت درد و غم با خاک یکسان شد
صدای مویه، بوی تند خون و خاک و خاکستر
نفس در سینه ماند و آه هم با خاک یکسان شد
همین دیروز در این کوچه خاکی، همین بچه...
همین پایی که دیگر یک قدم... با خاک یکسان شد
همین دستی که مانده زیر در، در را برابیم باز...
همین پلکی که حالا روی هم، با خاک یکسان شد
همین لب‌های خشک و خاکی اش می‌گفت: بابایی...
بمیرم! زنده ماندم، کودکم با خاک یکسان شد!
بیایید و ببینید ای مردم! آی آدم‌ها!
خبر تلخ است، خیلی تلخ: بم با خاک یکسان شد!



حامد عسکری

پسری زیر زمین بود پدر بی‌یل نداشت
داغ داریم نه داغی که بر آن اخم کنیم
مرگمان باد که شکواییه از زخم کنیم
مرد آن است که از نسل سیاوش باشد
«عاشقی شیوه مردان بلاکش باشد»
چند قرن است که زخمی متوالی دارند
از کویر آمده‌ها بغض سقالی دارند
بنویسید گلوهای شماره بهشت
بنویسید مرا شهر مرا خشت به خشت
بنویسید زنی مرد که زنبیل نداشت
پسری زیر زمین بود پدر بی‌یل نداشت
بنویسید که با عطر و وضو آوردند
نعش دلدار مرا لای پتو آوردند
زلف‌ها گرچه پراز خاک و لبش گرچه کیود
«دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود»
خوب داند که به این سینه چه‌ها می‌گذرد
هر که از کوچه معشوقه ما می‌گذرد
بنویسید غم و خشت و تگرگ آمده بود
از در و پنجره‌ها صبحه مرگ آمده بود
شهر آنقدر پریشان شده بود از تاریخ
شاه قاجار به خونخواهی ارگ آمده بود
بادلی پر شده از زخم نمک می‌خوردیم
دوش وقت سحر از غصه ترک می‌خوردیم
بنویسید که بم مظهر گمنامی هاست
سرزمین نفس زخمی بسطامی هاست

نویسید که بم تلی از آواره شده است
بم به خال لب یک دوست گرفتار شده است
مثل وقتی که دل چلچله‌ای می‌شکند
مرد هم زیر غم زلزله‌ای می‌شکند
زیر بار غم شهرم جگرم می‌سوزد
به خدا بال و پریم بال و پریم می‌سوزد
مثل مرغی شده‌ام در قفسی از آتش
هر چه قدر این و آن ورپریم می‌سوزد
بوی نارنج و حناهای نکوبیده بخیر!
توی این شهر پراز دود سرم می‌سوزد
چاره‌ای نیست گلم قسمت من هم این است
دل به هر سرو قدی می‌سیرم می‌سوزد
الغرض از غم دنیا گله‌ای نیست عزیز!
گله‌ای هست اگر حوصله‌ای نیست عزیز!
یاد دادند به ما نخل کمر تا نکنیم
آنچه داریم ز بیگانه تمنای نکنیم
آسمان هست غزل هست کبوتر داریم
باید این چادر ماتم زده را برداریم
تن ترد همه چلچله‌ها در خاک و
پای هر گور چهل نخل تناور داریم
مشتی از خاک تو را باد که پاشید به شهر
پشت هر حنجره یک ایرج دیگر داریم
مثل ققنوس ز ما باز شرر خواهد خاست
بم همین طور نمی‌ماند و بر خواهد خاست
داغ دیدیم شما داغ نبینید قبول!
تبری همنفس باغ نبینید قبول!
هیچ جای دل آباد شما بم نشود
سایه لطف شما از سر ما کم نشود
گاه گاهی به لب عشق صد امان بکنید
داغ دیدیم امید است دعا مان بکنید
بم به امید خدا شاد و جوان خواهد شد
«نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد»



سعید بیاانکی

شکافت فرق زمین و سپیده دم لرزید
چه شد مگر که ستون‌های کاخ غم لرزید
مگر که مرثیه‌ای سر کند هزاران بند
خبر رسید به کاشان و محتشم لرزید
خبر چونامه به بال کبوتران آویخت
سحر به سوی خراسان شد و حرم لرزید
چهل ستون دل اصفهان ترک برداشت
شنید چون که در آن سوی ارگ بم لرزید
"زدور باده به جان راحتی رسان ساقی"
کنون که خط فرودین جام جم لرزید
قلم به کار تغزل به دست شاعر بود
غزل به رنگ مصیبت شد و قلم لرزید
چنین که لرزه بر اندام آسمان افتاد
سرم تنم بدنم بدنم دلم لرزید
از این مصیبت تنها شما نلرزیدید
فلک به جان عزیزانتان قسم لرزید
دلم خراب خرابان نغمه بمی‌ات
به زیر خاک چه خواندی که زیر و بم لرزید
تمام نشریه‌ها صبح شنبه لرزیدند
خبر درشت و کوتاه بود... بم لرزید....



منوچهر آفتابی

بم رفت
(مانند آخرین کاروانی که رفته بود از آن
دو هزار سال پیش از این)
و سایه دراز بارو بی بارو
ماند... □





در بخش تقویم تاریخ این شماره نگاهی به زندگی و اقدامات امیرکبیر و بعد گذری بر سرگذشت جهان پهلوان تختی داشته ایم. در مطلب دیگر به چگونگی تغییر نام کشورمان از عنوان پرشیا و پارس به ایران می‌پردازیم. تبیین واقعه ۱۹ دی سال ۱۳۵۶ در قم، انتشار نامه امام به رهبر شوروی و صدور نخستین شناسنامه در ایران وقایعی هستند که در مطالب پایانی این بخش به آنها پرداخته‌ایم.

« تاریخ



خادم ماندگار

جهان پهلوان

معنویت دوی دردهای بشر است

طریق صدای خارج قاب و از طریق بلندگوهایی که صوت اخبار را پخش می‌کنند نام «قطعه نامه» را می‌شنویم و در می‌یابیم که فیلم در سال ۶۷ قوه خود را بازگو می‌کند.

فیلم آقای آهنگر باید به چند موضوع مهم به اندازه کیفیت و با رویکردی خلاقانه می‌پرداخت. یکی از این موضوعات نفس توجه به پیکر و جنازه است. چرا در فرهنگ ایرانی جنازه افراد متوفی و پیکر شهدا این قدر اهمیت دارد که به یک مقوله حساس برای ذهنیت ما تبدیل شده است. این جمله‌ای است که شهید حسن باقری در مجموعه مستند آخرین روزهای زمستان به زبان می‌آورد. او خطاب به نیروهای تحت امر خود می‌گوید که مردم می‌توانند با شهادت فرزندان کنار بیابند اما با بازنگشتن جنازه آنها کنار نخواهند آمد. اگر بخواهیم به شیوه‌ای که لوی استروس و سایر ساختارگرایان به تحلیل فرهنگ و ساختمان نظام فرهنگی دست یازیده‌اند سخن بگوییم باید گفت که گویی جنازه و پیکر یک عنصر اساسی در ساختار فرهنگی ماست. این عنصر قومیت هم نمی‌شناسد همه ایرانیان از هم وطنان زرتشتی تار و کرد و بختیاری همه و همه برای پیکر فرزندان خود، اهمیتی فوق العاده قائل‌اند. در ابتدای فیلم، باشه آهنگر این موضوع را در حدی تلگراف گونه بیان می‌کند. او مردی از طوایف عرب خوزستان را نشان می‌دهد که آمده تا از ستاد معراج شهدا چند استخوان، به جای یک جنازه تحویل بگیرد و برود. او می‌داند این استخوان‌ها برای پیکر شهید آنها نیست اما می‌خواهد با همین پیکر سر هم بندی شده، دل پدر شهید را آرام کند. در این بین شخصیت اصلی داستان با بازی بابک حمیدیان نیز همین موضوع را طرح می‌کند که بهتر است از این همه پیکر شهدای گمنام برای تسکین این همه خانواده که در جستجوی فرزندان مفقود الاثر خود هستند استفاده کنیم. گویی با دیدن پیکر و به خاک سپردن آنها خانواده به یک آرامش دست پیدا می‌کند. و البته که این گونه است.

این فیلم تصویری گسترده از جغرافیای ایران نشان می‌دهد، از جنوب و مناطق جنگی، تا ارتفاعات لرستان و بختیاری و البته دشت‌های وسیع و کویر تفتیده مرکز ایران. فیلم همچنین از تنوع فرهنگی ایران نیز تصویر خوبی نشان می‌دهد، هر قومی به شیوه خود به سراغ پیکر شهید خود می‌آید. ستاد معراج شهدا به محلی برای تجلی آیین‌های مختلف عزاداری می‌شود. هر کدام از این افراد برای شهید خود به شیوه خاص خود احترام و ارزش قائل‌اند. این پیوستگی مفهوم شهادت به مثابه یک عنصر ارزشی، مذهبی و ایدئولوژیک با فرهنگ عامیانه و فولکلور نشان دهنده عمق و ارزش سالهای دفاع مقدس و پیوستگی آن در عمیق‌ترین ذهنیات مردم است.

از طرفی این فیلم به هم‌نشینی مسالمت جویانه فرهنگی نیز به شیوه‌ای جدید اشاره دارد. جایی که یک خانواده زرتشتی از یزد به دنبال جنازه پیکر خود به دیدار قومی در ارتفاعات زاگرس و در میان لرهای بختیاری می‌روند، هر یکی به دین خود و همه نگران پیکر فرزند شهید شده خود هستند. □



نقدی بر یک فیلم متفاوت از دفاع مقدس

که چو سرو پایبند است و چو لاله داغ دارد

علی فرقانی

فیلم «سرو زیر آب» چهارمین اثری است که محمدرضا باشه آهنگر با موضوع تفحص و معراج شهدا می‌سازد. جریان با فیلم فرزند خاک آغاز شد و در اشکال گوناگون خود در فیلم بیداری رویاها، ملکه و سرو زیر آب ادامه یافته است. یادداشت زیر خلاصه‌ای است که علی فرقانی درباره این فیلم نوشته است. سرو زیر آب را می‌توانید از سامانه‌های اینترنتی پخش فیلم، تماشا کنید. ■

تصوری وجود دارد که تا برخی مفاهیم و تصاویر مطرح می‌شود، لاجرم باید توجه مخاطب و فرد روبرو را جلب کند. فلسفه ساخت فیلم سرو زیر آب نیز همین است: اینکه صحبت کردن از شهدا خود فی‌نفسه جذاب است و صحبت کردن از پیکر شهدا بی نهایت جذاب‌تر برای مخاطب. از همین روست که آقای باشه آهنگر به جای نشان دادن چند و چون ماجرا، و پی افکندن بنیانی فکری و احساسی برای فیلم خود، از همان ابتدا ما را با پیکر شهدا روبرو می‌کند اما روند این مواجهه، آنقدر کش دار و ادامه دار می‌شود که لاجرم «پیکر» به «جنازه» بدل می‌شود و دیگر چیزی در ته انبان کارگردان باقی نمی‌ماند. کارگردانی که نه در مقام کارگردانی و نه در مقام قصه‌گویی نتوانسته به ما ساده‌ترین حرف‌ها را بزند. ما حتی نمی‌دانیم که داستان فیلم در چه زمانی می‌گذرد. تا آنکه در انتهای فیلم از



۱۸ دی ۱۲۳۰ سالروز قتل امیرکبیر

۳ سال به مردم خدمت کرد و ماندگار شد

روزروز ۱۸ دی سال ۱۲۳۰ هجری شمسی، میرزا تقی خان امیرکبیر صدراعظم ایران در دوره ناصرالدین شاه قاجار، به دستور شاه به قتل رسید. میرزا تقی خان فراهانی ملقب به امیرکبیر از بزرگترین و تأثیرگذارترین رجال سیاسی دو قرن اخیر ایران و فرزند کربلایی محمد قربان فراهانی در سال ۱۲۲۳ هجری قمری در خانواده‌ای از طبقات پایین جامعه به دنیا آمد. پدرش که اهل روستای هزاوه شهرستان اراک بود در دربار قاجارها آشپز بود و به همین واسطه با مقامات حشرو نشر داشت. میرزا تقی خان تحصیلات مقدماتی را زیر نظر پدرش آموخت.

میرزا تقی در اوایل جوانی در سمت منشی قائم مقام اول به خدمت مشغول شد و مورد عنایت این رجل سیاسی دانشمند قرار گرفت و بعدها در دستگاه قائم مقام دوم نیز مورد توجه واقع شد تا جایی که وی را همراه هیأتی سیاسی به روسیه فرستاد و در نامه‌ای در مورد هوش و نبوغ میرزا تقی خان چنین نوشت: «خلاصه این پسر خیلی ترقیات دارد و قوانین بزرگ به روزگاری می‌گذارد. باش تا صبح دولتش بدمد.»

وی در این مأموریت که برای عذرخواهی از قتل الکساندر گریبایدوف دیپلمات روس در ایران انجام شد، از تزار روسیه پوزش خواست و طوری عمل کرد که مورد تأیید و پسند تزار روسیه و دربار ایران قرار گرفت. امیرکبیر در سفر به روسیه شیفته مؤسسات فرهنگی، نظامی و اجتماعی آنجا شد و به این نتیجه رسید که راه ترقی ایران نیز داشتن دانشگاه و تشکیلات نظامی و فرهنگی منظم است.

دومین مأموریت وی ریاست هیأت سیاسی ایران در سفر به ارزنه الروم برای حل اختلاف مرزی بین ایران و امپراتوری عثمانی بود. در این مأموریت که نزدیک به دو سال طول کشید وی

توانست اختلاف مرزی را به نفع ایران پایان دهد و خرمشهر و ارواحی وسیع طرف چپ اروند رود را که مورد ادعای عثمانی‌ها بود به ایران ملحق کند. در همین مأموریت بود که اقدامات و پیشنهادهای مفید امیرکبیر، مورد عناد و حسادت حاج میرزا آقاسی قرار گرفت.

میرزا پس از مراجعت به پیشکاری ولیعهد منصوب شد. در همین زمان بود که محمد شاه قاجار درگذشت. ناصرالدین میرزا که قصد حرکت به تهران و نشستن بر تخت سلطنت را داشت نمی‌توانست حتی هزینه سفر خود و همراهان را به تهران تهیه کند؛ در این هنگام بود که امیرکبیر که آن زمان در تبریز و ملقب به امیرنظام بود با ضمانت شخصی پولی فراهم کرد و ناصرالدین شاه را به تهران آورد. اینگونه بود که وی مورد توجه ناصرالدین میرزا که حالا ناصرالدین شاه شده بود قرار گرفت و با اینکه درباریان حتی مهدعلیا - مادر ناصرالدین شاه که در زد و بندهای سیاسی خارجی دست داشت - مخالف وی بودند، هر روز بر مرتبه و مقامش در دستگاه ناصری افزوده می‌شد. ناصرالدین شاه در هجدهم ذی‌قعدة سال ۱۲۶۴ هجری قمری به تهران رسید و در شب ۲۲ ذی‌قعدة مقام صدارت عظمایی را به میرزا تقی خان اعطا کرد. این چنین بود که وی در زمانی کوتاه ملقب به امیرکبیر شد و از سوی ناصرالدین شاه به مقام صدراعظمی نائل آمد.

پیشرفت ایران

امیرکبیر در دوره کوتاه صدراعظمی با نبوغ خاص و احساسات پر شور مهین پرستی خود، توانست برنامه‌هایی را پیش ببرد که اهمیت آنها در راه پیشرفت ایران و ایرانی غیرقابل کتمان است. در این دوران کشور در اوج فلاکت بود و سران مملکتی مشغول حیف و میل اموال بیت‌المال بودند. در اثر بی‌کفایتی حاج میرزا آقاسی خزانه مملکتی با ضعف شدید روبرو شده بود. امیرکبیر در این وهله با بی‌بردن به وضع ناهمگون کشور، شروع به تصفیه دستگاه دولتی و عزل و نصب ماموران لشگری و کشوری کرده و سعی کرد برای مشاغل مختلف افراد شایسته را بر سر کار آورد. وی با لغو برخی از مالیات‌های اضافی، دریافت مالیات‌ها را دارای نظام منسجم و مشخصی کرد. او همچنین حقوق گزاف درباریان را کاهش داد و از بیدل و بخشش‌های بی‌دریغ در حوزه بودجه مملکتی جلوگیری کرد.

اصلاحات امیرکبیر اندکی پس از رسیدن وی به صدارت آغاز شد و تا پایان حکومتش که ۳۹ ماه (۳ سال و ۳ ماه) به طول انجامید، ادامه یافت. وی در این مدت نخست به امنیت داخلی پرداخت و در اولین گام، محمدحسن خان سالار را که در خراسان گردن‌کشی می‌کرد و از جانب روس‌ها و انگلیسی‌ها حمایت می‌شد، سرکوب کرد. او پس از برانداختن سالار، اوضاع خراسان، فارس و بلوچستان را آرام کرد و در همه مناطق عشیره‌نشین و هر جا که ممکن بود آشوبی بر خیزد قراول خانه ایجاد کرد و در سراسر مملکت امنیت را برقرار کرد. آنچنان که در دوره صدارت امیرکبیر ترکمانان که از مدت‌ها پیش از آن به نقاط دور و نزدیک مناطق اطراف خود حمله می‌کردند، به هیچ اقدام خلافی

دست نزدند.

امیرکبیر در دوران صدارت کوتاه خود علاوه بر ایجاد امنیت و استقرار دولت، قشون ایران را به سبک اروپایی سرو سامان داد، برای اولین بار کارخانه‌های اسلحه‌سازی در ایران تأسیس کرد، امور قضایی را اصلاح کرد، به جرح و تعدیل محاضر شرع پرداخت و چاپارخانه‌ها را بنیان گذاشت. معافیت کشاورزان از پرداخت مالیات و تشویق صنایع و تولیدات کشاورزی داخلی به افزایش تولید از جمله دیگر اقدامات امیرکبیر در حوزه سیاست داخلی بود. امیرکبیر همچنین در حوزه سیاست خارجی نیز دست به اصلاحات فراوانی زد که به انتصاب افراد شایسته به عنوان سفیر در کشورهای دیگر انجامید. امیرکبیر همچنین مؤسس مدرسه دارالفنون بود که برای آموزش علوم و فنون جدید، به فرمان او در تهران تأسیس شد. علاوه بر این‌ها انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه نیز از جمله اقدامات ارزشمند امیرکبیر به حساب می‌آید.

تیغ تیز حاسدان

اصلاحات امیرکبیر اما بر درباریان و کشورهای دیگر گران آمده بود. این چنین بود که برخی از سفارتخانه‌ها و همچنین درباریان وجود او را تاب نیاوردند و خواستار عزل وی شدند. اصلاحات امیرموقعیت مالی و نفوذ اجتماعی این دسته از رجال سیاسی و سفارتخانه‌ها را به خطر انداخته بود و حضورش در دربار ناصرالدین شاه همواره مورد مخالفت تعدادی از نزدیکان شاه از جمله مهدعلیا مادر شاه، اعتمادالدوله و میرزا آقاخان نوری قرار داشت. برخی از درباریان که امیرکبیر را مخالف منافع خود می‌دیدند، تهمت زدند که امیرکبیر داعیه سلطنت دارد. این چنین بود که آنان ناصرالدین شاه را فریب دادند و با این استدلال که امیر قصد توطئه علیه شاه را دارد وی را به عزل امیرکبیر ترغیب کردند. تحریک‌های مادر شاه و دیگر درباریان باعث ترس شاه شد، از این رو، حکم عزل امیرکبیر در روز ۱۹ محرم سال ۱۲۶۷ هجری قمری به وی ابلاغ شد. چهار روز پس از آن، میرزا آقاخان نوری به سمت صدارت منصوب شد.

امیرکبیر در روز پس از عزل در بیست و پنج محرم سال ۱۲۶۸ هجری قمری به کاشان تبعید شد. اما با این وجود، مخالفان امیرکبیر در دربار، احتمال می‌دادند که امیرکبیر بار دیگر مورد عنایت شاه قرار گیرد و به قدرت بازگردد. بنابراین با کوشش فراوان توانستند حکم قتل وی را از ناصرالدین شاه بگیرند.

پس از آن بود که با توطئه درباریان از جمله مهدعلیا مادر شاه، امیرکبیر را در هجدهم دی ماه ۱۲۳۰ هجری شمسی در حمام فین کاشان با بریدن رگ دستانش به قتل رساندند. به روایت میرزا محمدجعفرخان، حقایق نگار خورموجی در کتاب مشهور «حقایق‌الخبر ناصری» پیکر امیر را روز بعد از قتل ابتدا در گورستان «پشت مشهد» کاشان دفن کردند اما چند ماه بعد، با تلاش همسرش عزت‌الدوله، پیکر امیرکبیر را به کربلا حمل کردند و در اتاقی که در آن به سوی صحن امام حسین (ع) باز می‌شود به خاک سپردند. □



برخی از

سفارتخانه‌ها

و همچنین

درباریان وجود او

را تاب نیاوردند

و خواستار عزل

وی شدند.

اصلاحات امیر

موقعیت مالی

و نفوذ اجتماعی

این دسته از

رجال سیاسی و

سفارتخانه‌ها را

به خطر انداخته

بود و حضورش در

دربار ناصرالدین

شاه همواره مورد

مخالفت تعدادی

از نزدیکان شاه از

جمله مهدعلیا

مادر شاه،

اعتمادالدوله

و میرزا آقاخان

نوری قرار داشت

تاریخ

به رشوه و عشوہ فریفته نمی‌شد

سید مهدی حسینی درود

«امیرکبیر دارای پشتکاری شگفت‌آور و حیرت‌انگیز بوده به گونه‌ای که «واتسون» منشی سفارت انگلیس می‌گوید: «امیرنظام به همان اندازه پرحار بود که غیرت مسئولیت داشت، روزها و هفته‌ها می‌گذشت که از بام تا شام کاری کرد و نصیب خود را همان وظیفه مقدس می‌دانست، و دشواری‌ها و نیرنگ‌ها نیز او را از کار سست و دلسرد نمی‌ساخت!» هم چنین «ویلیامز» نماینده انگلیس در کنفرانس ارزنة الروم نگاشته است که: «میرزاتقی خان در آنجا سخت بیمار گشت و چون نمایندگان روس و انگلیس به احوال پرسی او رفتند، دیدند در بستر بیماری با چهره‌ای رنگ پریده و بدن فرسوده مشغول مطالعه و تهیه طرح عهدنامه ایران و عثمانی است و در همین حال با مأموران دو دولت به گفتگو و تحلیل مواد پیمان پرداخت و این حس مسئولیت میرزاتقی خان برای ما سخت تأثیربرانگیز بود... و چنین غیرتی در خور احترام است.» این نماینده انگلیسی در جای دیگری در شرح ماجرای سوء قصد علیه وزیر نظام در کنفرانس ارزنة الروم و آشوب شهر و تاراج اموال و ویران شدن خانه‌اش می‌نویسد: «میرزاتقی خان با آن حال کوفتگی مدت هفت ساعت با ما (نمایندگان روس و انگلیس) نشست به گفتگو پرداخت و مشغول نوشتن نامه‌هایی خطاب به ما شد و فی المجلس جواب خواست و تا جواب نگرفت دست از کار نکشید.»

به اذعان بسیاری از صاحب نظران و سیاستمداران داخلی و خارجی، او مردی «فساد ناپذیر»، «درست کار و راست کردار» است. وزیر مختار انگلیس در پاکدامنی و فضیلت اخلاقی امیر می‌نویسد: «پول دوستی در وجود امیر بی اثر است، به رشوه و عشوہ کسی فریفته نمی‌شود و پول‌هایی را که به او می‌دهند نمی‌گیرد.»

از جنبه‌های مهم دیگری که در وجود او دیده می‌شود، یک رنگی، جسوری، دلیری و شجاعت، مورد اعتماد، و راسخ در انجام وعده خود بوده است. در نهایت جسارت خیره‌کننده‌ای در برابر شاه می‌نویسد: «امریا قبله عالم است ولیکن به این طفره‌ها و امروز فردا کردن و از کار گریختن در ایران به این هرزگی، حکماً نمی‌توان سلطنت کرد... امیدوار از فضل خدا و باطن ائمه اطهار هستم که دو ماه، اینطور دماغ در کار بسوزانید، تا جمیع خیالات فاسد از دماغ مردم بیرون برود و کارها چنان نظام بگیرد که همه عالم حسرت بخورند...»

مناعت طبع و به خواری تن نسپردن و تکبر داشتن در مقابل متکبران دیگر خصوصیات این مرد بزرگ است. □

۶ دی ۱۳۱۳ تغییر یافت



در روز ۶ دی ۱۳۱۳ شمسی دولت ایران طی اعلامیه‌ای رسمی از کشورهای خارجی خواست در مکاتبات رسمی خود با کشورمان فقط از عنوان ایران استفاده کنند و از واژه‌های پرشیا، پارس و پارسه خودداری کنند. تا اوایل قرن بیستم، مردم جهان کشور ما را با عنوان رسمی پارس یا پرشین می‌شناختند، اما سعید نفیسی از روشنفکران متنفذ زمان رضاخان پیشنهاد کرد نام کشور رسماً به «ایران» تغییر یابد، این پیشنهاد دردی ماه ۱۳۱۳ شمسی رنگ واقعیت به خود گرفت. مطلب زیر، گزیده مقاله‌ای از سعید نفیسی در روزنامه اطلاعات است که با عنوان «از این پس همه باید کشور ما را بنام ایران بشناسند» منتشر شده و دلایل تاریخی و فرهنگی این انتخاب را با مردم در میان گذاشته است. ■

«هنگامی که دولت هخامنشی را در سال ۵۵۰ پیش از میلاد یعنی در ۲۴۸۴ سال پیش کوروش پادشاه هخامنش تشکیل داد و تمام جهان متمدن را در زیر رایت خود گرد آورد چون پدران وی پیش از آن پادشاهان دیاری بودند که آن را «پارسا» یا «پارسوا» می‌گفتند و شامل فارس و خوزستان امروز بود مورخین یونانی کشور هخامنشیان را نیز بنا بر همان سابقه که پادشاهان پارسی بوده‌اند «پرسیس» خواندند و سپس این کلمه از راه زبان لاتین در زبان‌های اروپایی به «پرسی» یا «پرسیا» و اشکال مختلف آن درآمد و صفتی که از آن مشتق شد در فرانسه «پرسان» و در انگلیسی «پرشین» و در آلمان «پریش» و در ایتالیایی «پرسیانا» و در روسی «پرسیدسکی» شد و در زبان فرانسه «پرس» را برای ایران قدیم پیش از اسلام (مربوط به دوره هخامنشی و ساسانی) و «پرسان» را برای ایران بعد از اسلام معمول کردند.

کلمه ایرانی یکی از قدیم‌ترین الفاظی است که نژاد آریا با خود به دایره تمدن آورده است این شعبه از نژاد سفید که سازنده تمدن بشری بوده و علمای اروپا آن را به اسم هند و اروپایی و یا نژاد هندو و ژرمنی و یا هند و ایرانی و یا هند و آریائی خوانده‌اند از نخستین روزی که در جهان نامی از خود گذاشته است خود را به اسم آریا نامیده و این کلمه در زبان‌های اروپائی «آرین» به حال صفتی یعنی منسوب به آریا و آری متداول شده است.

دراوستا که قدیم‌ترین آثار کتبی این نژاد است ناحیه‌ای که نخستین مهد زندگی و نخستین مسکن این نژاد بوده است به اسم «ایران و نجه» نامیده شده یعنی سرزمین آریاها و نیز دراوستا کلمه «ابریا» برای همین نژاد ذکر شده است.

قدیمی‌ترین سند کتبی که در جهان موجود است و ضبط قدیم کلمه ایران در آن می‌توان یافت گفته آرا نوستن جغرافیادان معروف یونانی است که در قرن سوم پیش از میلاد می‌زیسته و کتاب وی از میان رفته ولی استرابون جغرافیادان مشهور یونانی از آن نقل کرده و وی آن را «آریانا» ضبط کرده. از این قرار لاقول در دو هزار و دو بیست سال پیش این کلمه معمول بوده است.

بنابراین قدیمی‌ترین نام مملکت ما همین کلمه ایران بوده یعنی نخست نام ایریا که نام نژاد بوده است نام مملکت را آبریان ساخته‌اند و سپس به مرور زمان آبریان، آیران شده و در زمان ساسانیان ایران، ایران (به کسر اول) و سکون (دوم) بدل شده است و در ضمن ارا (به کسر اول) نیز می‌گفته‌اند. چنانکه پادشاهان ساسانی در سکه و کتیبه‌ها نام خود را پادشاه ایران و ارا می‌نوشته‌اند و از زمان شاپور اول ساسانی در سکه‌ها لفظ ایران هم دیده می‌شود. پس از اینکه اروپائیان مملکت ما را در عرف زبان خود پرس یا نظایر آن می‌نامیدند و این عادت مورخین یونانی و رومی را رها نمی‌کردند چه از نظر علمی و چه از نظر اصطلاحی به هیچ وجه منطقی نداشت زیرا که هرگز اسم این مملکت در هیچ زمان پارس یا کلمه‌ای نظیر آن نبوده و همواره پارس یا پرس نام یکی از ایالات آن بوده است که ما اینک فارس تلفظ می‌کنیم. ■

۱۷ دی ۱۳۴۶ درگذشت غلامرضا تختی

جهان پهلوان

روز ۱۷ دی ۱۳۴۶ جهان پهلوان غلامرضا تختی، کشتی‌گیر محبوب ایرانی در هتل آتلانتیک تهران درگذشت. دولت وقت بر خودکشی تختی تأکید داشت و مدرکش نیز وصیتنامه تختی بود که دو روز قبل از مرگش، در دفترخانه اسناد رسمی شماره ۲۰۲ تحت شماره ۳۴۲۸ و با تعیین کاظم حسینی به عنوان سرپرست فرزندش بابک که تنها ۴ ماه داشت به ثبت رسانده بود.

بنابراین اولین فرضیه‌ای که درباره مرگ مرموز غلامرضا تختی در مطبوعات آن زمان مطرح شد، فرضیه خودکشی بود. روزنامه‌های اطلاعات و کیهان در روز ۱۸ دی ۴۶ نوشتند: «غلامرضا تختی به خاطر اختلافات خانوادگی با همسرش شهلا توکلی و بر اثر خودکشی جان باخته است. از انگیزه‌های ممکن برای خودکشی، مواردی چون ناکامی‌هایش در مسابقات در پایان عمر ورزشی تختی نامبرده می‌شود.» با این حال هنوز هم درباره دلایل مرگ او اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. عده‌ای مرگ وی را مشکوک می‌دانستند. این عقیده که ساواک او را به دلیل محبوبیت زیاد و عدم وفاداری به نظام وقت ایران به قتل رسانده است، همان زمان هم در بین مردم شیوع زیادی داشت. همین شایعات بود که موجب شد مراسم هفتمین روز درگذشت غلامرضا تختی در این بابویه به یک همایش سیاسی علیه حکومت شاه تبدیل شود، واقعه‌ای که با هجوم مأموران امنیتی خاتمه یافت اما برابها مات پیرامون مرگ جهان پهلوان افزود.

مشهور بود که غلامرضا تختی مخالفت حکومت محمدرضا شاه است. او ورزشکار بی‌نهایت محبوبی بود که محبوبیت خود را در خدمت مردم قرار می‌داد، چنانکه بعد از زلزله بویین‌زهر روزهای متمادی برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای مناطق زلزله‌زده خانه به خانه و کوچه به کوچه شهر را زیر پا گذاشت و توانست مرهمی بر زخم حادثه‌دیدگان باشد. کارهایی از این دست بود که روز به روز بر محبوبیت تختی افزود و او را از چهره‌ای صرفاً ورزشی، به جهان پهلوان توده مردم مبدل کرد. البته این محبوبیت در میان مردم بود اما درباره پهلوی خصوصاً به دلیل شهرت آزادی‌خواهی تختی، به این محبوبیت



چندان روی خوشی نشان نمی‌داد. یکی از روزنامه‌نگاران در یادداشتی که چندی پیش به مناسبت سالروز درگذشت تختی در مجله خود منتشر کرد، در این باره می‌گوید: «تختی از سال ۱۳۴۲ به بعد بارها به ساواک احضار شد و اطرافیان شاه با ناکامی از نزدیک کردن او به درباره حکومت، فشارها را افزایش دادند. تختی حتی در مواردی از ورود به ورزشگاه‌ها منع می‌شد. تختی پس از دوری دو ساله از رقابت‌های ورزشی برای چهارمین بار در بازی‌های المپیک شرکت کرد و برای نخستین بار در این بازی‌ها مدالی کسب نکرد. بر پایه اسناد به جا مانده حکومت میل داشت تختی بدون تمرین و آمادگی جسمی و روحی در میدان حاضر شود و با شکست خوردن، محبوبیت خود در میان مردم را از دست بدهد. از سوی دیگر مردم نیز خواهان شرکت او در مسابقه‌های جهانی بودند. در چنین شرایطی تختی سال ۱۳۴۵ نیز در بازی‌های جهانی شرکت کرد و بار دیگر دست خالی به ایران بازگشت. برخلاف تصور و انتظار طرفداران شاه، محبوبیت تختی پس از دو ناکامی او نه تنها کمتر نشد که افزایش نیز یافت.»

جلال آل احمد، نویسنده شهیر ایرانی که خود نیز چند سال بعد از تختی به نحو مرموزی درگذشت، در مقاله‌ای که سال ۱۳۴۷ منتشر کرده بود، با اشاره به مراسم سوگواری تختی می‌نویسد: «از آن همه جماعت هیچکس، حتی برای یک لحظه، به احتمال خودکشی فکر نمی‌کرد.» مرگ غلامرضا تختی با گذشت بیش از ۴ دهه هنوز هم مرموز است و در پرونده مرگ وی انگشت اتهام به سوی دستگاه امنیتی رژیم سابق ایران است اما شاید حق با فرزند او بابک تختی باشد: «مسأله مهم نه چگونگی مرگ تختی که زندگی اوست.» ■



بن بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیپرده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. جناب آقای گورباچف!

برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد، چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست چرا که مکتبی است مادی و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به درآورد.

۱۱ دی ۱۳۶۷

انتشار نامه امام به رهبر شوروی

معنویت دوای دردهای بشر است

۱۱ دی ۱۳۶۷ بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران با ارسال نامه‌ای مهم و تاریخی خطاب به میخائیل گورباچف، آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی، با پیش‌بینی اضمحلال قریب‌الوقوع حکومت کمونیستی، نسبت به خطرات اتکای شوروی به غرب هشدار داد.

این نامه در شرایطی منتشر شد که اتحاد جماهیر شوروی یکی از دوا بر قدرت جهانی بود، جنگ سرد خاتمه نیافته بود، دیوار برلین به عنوان نماد جدایی شرق و غرب فرو ریخته بود و حاکمیت کمونیسم بر قانون اساسی شوروی و بر مقدرات مردم در جمهوری‌های این کشور هنوز برقرار بود. با این حال امام خمینی در نامه خود خطاب به گورباچف از صدای شکسته شدن استخوان‌های مارکسیسم سخن به میان آورد و وی را از روی آوردن به غرب برای حل مشکلات اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی بر حذر داشت. پیام تاریخی امام خمینی دو روز بعد توسط هیات اعزامی به سرپرستی آیت‌الله جوادی آملی به گورباچف ابلاغ شد. بخش‌هایی از پیام امام خمینی (ره) به گورباچف به این شرح است:

از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس می‌شود که جنابعالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته‌اید و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم... اولین مسأله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دایره خدازدایی و دین‌زدایی از جامعه که تحقیقاً بزرگ‌ترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدیدنظر نمایید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست...

جناب آقای گورباچف!

باید به حقیقت رو آورد؛ مشکل اصلی کشور شما مسأله مالکیت و اقتصاد آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و



قیام ۱۹ دی سال ۱۳۵۶ در قم چگونه شکل گرفت؟

سرآغاز پیروزی انقلاب

واقعه ۱۹ دی قم جرعه‌ای بود که شمارش معکوس سقوط نظام پهلوی را آغاز کرد. روز ۱۷ دی مقاله‌ای با اسم مستعار «احمد رشیدی مطلق» در روزنامه اطلاعات منتشر شد که مفاد آن همچون اظهارات گذشته محمد رضا پهلوی بود و حتی تیتراژ - ایران و استعمار سرخ و سیاه - از گفته‌های او گرفته شده بود. با وجود اینکه هنوز روزنامه به قم نرسیده بود، ولی خبر آن در قم پخش شده بود. به همین خاطر عصر شنبه، ۱۷ دی ماه که کامیون حامل روزنامه وارد شهر قم شد، عده کثیری از مردم بدان هجوم بردند و در لحظه‌ای روزنامه‌ها را به آتش کشیدند.

شبانه علما و طلاب طی تماس‌های تلفنی و ملاقات‌های خصوصی با استادان حوزه، تصمیم بر تعطیلی حوزه و جلسات درس گرفتند. روز ۱۸ دی ماه، طلاب که کلاس‌های درس را تعطیل کرده بودند با اجتماع در بیرون مدرسه خان به طرف منزل مراجع و آیات عظام حرکت کردند و در طی مسیر با دادن شعارهایی به حمایت از امام خمینی پرداختند. پلیس و ساواک در سر چهارراه‌ها مسلح به سلاح‌های گرم و سرد ایستاده بودند. در سه راه ارم - چهارمردان، پلیس گروهی را مستقر کرده بود. این برنامه تا ظهر نیز ادامه داشت. بعد از ظهر با تعطیلی مدارس، دانش‌آموزان دبیرستانی نیز به صف تجمع‌کنندگان و تظاهرکنندگان پیوستند. نماز جماعت مغرب و عشا در مسجد اعظم قم برگزار گردید و بعد از آن، طلاب با شعار «درد بر خمینی»، «مرگ بر این حکومت یزیدی»، «مرگ بر این حکومت پهلوی»، «دانشجو، روحانی پیوندتان مبارک» به تظاهرات خود در مسجد و حرم حضرت معصومه (س) ادامه دادند. فریادهای خالصانه تظاهرکنندگان باعث تحریک مردم و به حرکت درآمدن آنان شد. در مقابل این صحنه پلیس به وحشت افتاد و دستور داد که همه مردم از حرم و صحن حضرت معصومه (س) بیرون بروند. عده‌ای از جمعیت به سمت خیابان صفائیه رفتند و عده بیشتری به سوی چهارمردان حرکت کردند. در این دو خیابان درگیری با پلیس تا حدود ۹ شب ادامه داشت.

حرکت اصلی مردم شهر قم در اعتراض به مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات، صبح روز دوشنبه، ۱۹ دی ۱۳۵۶ با تعطیلی بازار و راهپیمایی طلاب و بازاریان آغاز شد. در این روز

طبق قرارهای قبلی، طلاب در مقابل مدرسه خان و میدان آستانه تجمع کردند و چون روز گذشته به سوی منزل مراجع حرکت کردند. کماندوها و پلیس در سه راه موزه و چهارراه ارم با آمادگی کامل ایستاده بودند. بعد از سخنرانی، جمعیت مجدداً حرکت خود را آغاز کردند و با ورود به خیابان صفائیه، پلیس از ادامه حرکت جلوگیری کرد. در همین حین دو تن از مأموران ساواک برای دادن بهانه به دست نیروهای ضد شورش اقدام به شکستن شیشه یکی از بانک‌ها کردند. از اینجا بود که برخورد پلیس با مردم، حالت خشونت به خود گرفت. نمایندگی روزنامه اطلاعات و دفتر حزب رستاخیز به آتش کشیده شد. پلیس ابتدا با باتوم و سپس با شلیک تیرهوایی و بعد از آن با تیراندازی مستقیم، مردم را هدف قرار داد.

خبر حوادث قم به سرعت در سراسر کشور پخش و منجر به واکنش‌های تند از سوی گروه‌های مختلف شد. امام نیز در واکنش به اقدام رژیم و هتک حرمت علما، طلاب و مردم، در پیامی آن را مصیبتی بزرگ خواندند. در ادامه این پیام، امام خمینی سرکوب قیام ۱۹ دی را نشانه نزدیک بودن پیروزی انقلاب اسلامی و استیصال رژیم شاه تلقی کرد و از فعالان سیاسی خواستند که از طرح بحث لزوم اجرای قانون اساسی خودداری نمایند چرا که این امر به مفهوم حفظ نظام سلطنتی خواهد بود در حالی که تمام مشکلات از وجود همان رژیم است و تنها راه باقی مانده سقوط آن است و برای همدردی و جدیت در مبارزه، درس‌های خودشان را به مدت یک هفته تعطیل و مهم‌تر از همه اینکه برای نشان دادن اهمیت مسئله، فریضه مهم نماز جماعت را نیز تعطیل کردند.

حادثه ۱۹ دی قم سرآغاز سلسله حوادثی بود که سیزده ماه ادامه یافت تا در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد. □

۶۴-۷۸



بخش هلال این شماره از مهر و ماه شامل گزارش‌هایی از نشست مشترک مسئولان قرارگاه جهادی معنویت سلامت با مسئولان هلال احمر استان تهران به میزبانی دفتر نمایندگی ولی فقیه در این استان، فعالیت طلاب داوطلب در شهرستان اسفراین، توزیع بسته‌های معیشتی در زنجان، طرح ابتکاری طلاب در استان مرکزی، قدردانی از خیرین تهرانی، مشارکت روحانیون در کمک به سیلزدگان بوشهری و همچنین خبرهایی از دفاتر نمایندگی ولی فقیه در استانهای آذربایجان غربی، البرز، گلستان، چهارمحال و بختیاری، زنجان، بوشهر، همدان و گیلان است.

« هلال



پنجم آذرماه | 5 December

گرامیداشت روز جهانی داوطلب

با شعار «با هم می‌توانیم، به واسطه داوطلبی»

هم‌افزایی برای ارائه بهتر خدمات جهادی

سقف مهربانی

طلاب یاریگر

دروازت داخله (کشور) وقت به وجود آمد. با تصویب قانون ثبت احوال، همه ایرانیان موظف به داشتن شناسنامه و نام خانوادگی شدند که تا آن زمان مرسوم نبود. براساس قانون، سرپرست خانواده باید برای خانواده خود نام خانوادگی انتخاب می‌کرد و نام خانوادگی انتخاب شده از سوی وی به سایر افراد خانواده‌اش هم اطلاق می‌شد. گزینش نام نیاکان بود. محل اسکان قوم و نام یا شهرت بزرگ خاندان (پدر، پدربزرگ، جد)، از دیگر شیوه‌های متداول انتخاب نام خانوادگی بوده است. گاهی هم یک نام خانوادگی بر اساس شغل یا حرفه (همچون صراف، جواهریان، پزشکزاد) گزینش می‌شد یا به یک ویژگی بدنی یا فیزیکی (خوش چهره، قهرمان) بازمی‌گشت.

تا قبل از صدور شناسنامه، افراد را فقط به اسم صدا می‌زدند و هیچ خبری از نام خانوادگی نبود و بعدها وقتی بزرگتر می‌شدند شاید به نام حرفه‌ای که بلد بودند مشهور می‌شدند، مثلاً حسین نجاری یا محمد نانو یا افراد را به نام شهرشان می‌شناختند، اما اگر آنها درآمد بهتری داشتند، می‌توانستند لقبی از حکومت بگیرند و جزو طبقه اشراف به شمار بیایند، مثلاً در زمان ناصرالدین شاه هرکس که لقب می‌خواست، از پنجاه تا صد پنج هزار تری طلا تقدیم شاه می‌کرد تا ایشان لقبی مرحمت فرمایند. در این میان درباریانی که واسطه لقب گرفتن شده بودند هم به نوایی می‌رسیدند. مثلاً اگر نام فردی امین بود می‌توانست به القابی مانند امین‌الدوله، امین‌السلطنه، امین‌دفتر، امین لشکر یا امین‌الواعظین ملقب شود، البته در میان زنان داشتن لقب کمتر عرف بود، ولی برخی از القاب مردان نیز برای زنان به کار می‌رفت، مثل انیس‌الدوله که سوگلی دربار ناصرالدین شاه بود.

از سال ۱۲۹۷ تاکنون در میان دختران نام‌های فاطمه، زهرا، مریم، معصومه و زینب و در میان پسران نام‌های محمد علی حسین، مهدی و رضا به ترتیب بیشترین فراوانی را داشته‌اند. نکته جالب در این بحث، اثرگذاری وقایع تاریخی بر نامگذاری افراد است. محسن پوریانی در مقدمه کتاب «تأثیر وقایع بر نامگذاری ایرانیان» می‌نویسد: «افزایش نامگذاری اسامی از قبیل روح‌الله در بین سال‌های ۵۷-۵۸ و سال‌های ۶۷-۶۸، نام مهدی در طی دوران جنگ تحمیلی و نام علی در بین سال‌های ۷۹-۸۰ و کاهش نام محمدرضا در سال ۵۷-۵۸ و ... بیانگر تأثیرات وقایع در فرهنگ مردم است.»

در کنار این اسامی می‌توان به اقبال مردم در اوایل انقلاب به اسامی یاران زجر دیده و انقلابی پیامبر و ائمه اشاره کرد. در اوایل انقلاب در بین مردان نام‌هایی همچون «یاسر، عمار، مالک، مقداد و کمیل» و در بین زنان نام‌هایی همچون «سمیه» گسترش جدی پیدا کرد.

مناسبت‌های مذهبی نیز در نامگذاری‌ها اثری جدی دارند. به طوری که در ماه محرم اسامی مانند امیرحسین، حسین، امیرعلی، علی، محمد، ابوالفضل، امیرعباس و محمدحسین بیشترین فراوانی را در بین اسامی پسرانه دارد. □



۱۰۲ سال پیش نخستین شناسنامه در ایران صادر شد

اولین شناسنامه به نام فاطمه ایرانی

« سوم دی ماه ۱۲۹۷ اولین شناسنامه ایرانی صادر شد. شناسنامه‌ای که صاحب آن دختری به نام فاطمه بود و صاحب شماره شناسنامه یک شد تا این روز برای همیشه روز ثبت احوال در ایران نام بگیرد.

تا پیش از این تاریخ، بیشتر خانواده‌ها تولد فرزندان را پشت کتب مقدس، بخصوص قرآن و به تاریخ قمری یادداشت می‌کردند و خبری از شناسنامه نبود، البته بسیاری از افراد سعی می‌کردند سال تولدشان را با حادثه مهمی که در آن سال رخ داده به یاد بسپارند. مثلاً اگر کسی سؤال می‌شد که چه سالی متولد شده‌ای؟ احتمالاً می‌گفت: سال به توپ بستن مجلس یا سال ویایی (سالی که ویا آمد) و ...

با توسعه شهرها و روستاها و افزایش جمعیت کشور نیاز به سازمان و تشکیلاتی برای ثبت وقایع حیاتی در دولت وقت احساس شد و به تدریج فکر تشکیل سازمان متولی ثبت ولادت و وفات و حتی صدور شناسنامه برای اتباع کشور قوت گرفت. به طوری که ابتدا سندی با ۴۱ ماده در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی به تصویب هیات وزیران رسید و اداره‌ای به نام سجل احوال

تاکید مسئولان هلال احمر استان تهران
و قرارگاه جهادی «معنویت و سلامت»

هم افزایی برای ارائه بهتر خدمات جهادی



مسئولان هلال احمر استان تهران در نشست مشترک با مسئولان قرارگاه جهادی معنویت سلامت در سپاه حضرت محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ، آمادگی خود را برای افزایش همکاری مشترک در راستای خدمت رسانی بهتر به مردم اعلام کردند. در این دیدار مشترک، دو طرف ضمن بررسی روند همکاری های گذشته بر لزوم تقویت و ارتقای همکاری مشترک تاکید شد. در این نشست که به میزبانی دفتر حوزه نمایندگی ولی فقیه در استان تهران و با حضور شاهین فتیحی، مدیر عامل جمعیت هلال احمر این استان، حجت الاسلام والمسلمین مرتضی سلطانی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان تهران، حجت الاسلام والمسلمین محمد نعیمی مسئول نمایندگی ولی فقیه در سپاه حضرت محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ، حجت الاسلام والمسلمین مجتبی زارع دلخوش، مسئول سازمان بسیج طلاب و روحانیون سپاه محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ، حجت الاسلام والمسلمین محسن سلطانی دبیر قرارگاه جهادی معنویت و سلامت و برخی دیگر از مدیران دو مجموعه برگزار شد، محورهای ارائه آموزش های عمومی و تخصصی، تقویت مشارکت طلاب در امر نجاتگری، بهره مندی از ظرفیت تشکلی ها و گروه های جهادی طلاب در امر شناسایی محرومان و نحوه بهره گیری از ظرفیت طلاب در امر پیشگیری و خدمت رسانی به بیماران کرونایی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

کار داوطلبانه مرزبندی سازمانی ندارد

حجت الاسلام والمسلمین محمد نعیمی مسئول نمایندگی ولی فقیه در سپاه حضرت محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ هدف از برگزاری این نشست را افزایش و ارتقاء کیفیت فعالیت های دو مجموعه عنوان کرد و افزود: آموزش طلاب در حوزه امداد و نجات یکی از مهم ترین بخش هایی است که در سال های اخیر در جمعیت هلال احمر دنبال شده است. این مسأله با توجه به حضور میدانی طلاب جهادگر در مقابل با کرونای می تواند با سرعت بیشتری دنبال شود.

وی ضمن یادآوری و بزرگداشت فعالیت های جهادی در هشت سال جنگ تحمیلی، فعالیت جهادی در دوران مقابل با کرونا را نیز به مانند آن دوران، خود جوش، مردمی و داوطلبانه دانست و خاطر نشان کرد: هر کار جهادی برای ارتقاء خدمت رسانی نیاز به نظم و انسجام دارد، به همین دلیل سپاه محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ برای انسجام بخشی به فعالیت طلاب در مقابل با کرونا اقدام به تشکیل قرارگاه سلامت و معنویت کرده است تا با نظم و انسجام پایدارتر به ارائه خدمت بپردازد.

حجت الاسلام والمسلمین محمد نعیمی در ادامه با بیان اینکه نباید برای کار داوطلبانه مرزبندی سازمانی داشته باشیم، ادامه داد: نباید ساختار سازمانی مانع هم افزایی میان

نیروهای جهادی شود. اصل، خدمت به مردم است و اینکه کدام سازمان یا نهاد خدمت را ارائه می دهد، مسأله جنبی است. تمام نهادهای کشور در مجموعه نظام جمهوری اسلامی تعریف می شوند و به همین دلیل ما از هم افزایی برای افزایش ظرفیت خدمات جهادی استقبال می کنیم. بر اساس گفته های مسئول نمایندگی ولی فقیه در سپاه حضرت محمد رسول الله (ص) تهران بزرگ، قرارگاه جهادی معنویت و سلامت در راستای رهنمودهای مقام معظم رهبری برای خدمت به بیماران کرونایی و مردم محروم و دو گروه جهادی بصیر (ویژه برادران طلاب) و نرگس خاتون (ویژه خواهران طلاب) تشکیل شده است.

آماده همکاری با گروه های جهادی هستیم در ادامه این جلسه شاهین فتیحی، مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان تهران، آمادگی این مجموعه را برای افزایش همکاری مشترک در راستای خدمت رسانی بهتر به مردم اعلام کرد. فتیحی با اشاره به اینکه شعار جمعیت هلال احمر خدمت به مردم است، افزود: این شعار پیوند ما با گروه های جهادی است، شعاری که برگرفته از مفاهیم غنی دینی است. مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان با اشاره به مردمی بودن فعالیت در جمعیت هلال احمر، اضافه کرد: کار در هلال احمر، کار داوطلبی است؛ به طوری که بیش از ۹۰ درصد این مجموعه را داوطلبان آن تشکیل می دهند.

در ادامه این نشست مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان تهران، به ارائه توضیحاتی در مورد آموزش های داده شده به طلاب و روحانیون در حوزه امداد و نجات پرداخت و با تاکید بر این که یکی از ضرورت های آموزشی در حوزه بحران ارائه آموزش همگانی به خانواده های طلاب و روحانیون است، افزود: آموزش به طلاب یکی از موضوعات مهم به شمار می آید که امیدواریم با استفاده از توان آموزشی هلال احمر بتوانیم اقدامات انجام شده در این زمینه و افزایش ظرفیت خدمت رسانی به مردم را ارتقاء دهیم.



حلقه اتصال نیازمندان و توانمندان

در ادامه این نشست حجت الاسلام والمسلمین مرتضی سلطانی، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان تهران به عزم جدی مدیران مجموعه برای ارتقاء روابط با دیگر نهادها و سازمان ها اشاره کرد و افزود: روحیه جهادی و تعامل فعال مدیران جمعیت هلال احمر استان تهران باعث گسترش همکاری این سازمان با سایر نهادها شده است. وی همکاری با قرارگاه ثارالله را یکی از همین موارد برشمرد و اضافه کرد: جمعیت هلال احمر در چند سال اخیر همکاری مشترک با بخش های مختلف بسیج و سپاه داشته است، همکاری که باعث شده حس برادری میان اعضای این نهادها ایجاد شود.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان تهران با اشاره به اینکه جمعیت هلال احمر هم یک نهاد جهادی است، خاطر نشان کرد: جمعیت هلال احمر حلقه اتصال میان نیازمندان و توانمندان است، ما پل ارتباطی هستیم که می توانیم گروه های جهادی را برای خدمت رسانی به محرومان یاری کنیم.

خدمت فعال ۱۵۰ طلبه در شهر تهران

در ادامه این جلسه حجت الاسلام والمسلمین محسن سلطانی، دبیر قرارگاه جهادی معنویت و سلامت هم به ارائه گزارشی از فعالیت های جهادی این قرارگاه پرداخت و گفت: در یک ماهه اخیر ۱۵۰ طلبه جهادگر به ارائه خدمات در مقابل با ویروس کرونا پرداختند. در پایان این نشست مقرر شد تا با تشکیل کارگروه تخصصی، موارد و موضوعات مطرح شده در این جلسه واکاوی، بررسی و اجرایی شود. □

پیام نماینده مقام معظم رهبری در هلال احمر به
مناسبت روز جهانی داوطلب

خادمان بی منت مردم در مجاهدت خود پرفروغ بوده اند

نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر در آستانه روز جهانی داوطلب، در پیامی به ایثار و مجاهدت همکاران، اعضاء و داوطلبان جمعیت هلال احمر در مقابل با ویروس کرونا و نیز حضور مؤثر ایشان در بحران ها پرداخت و از مجاهدت مؤمنانه آنان تقدیر کرد. متن پیام حجت الاسلام والمسلمین معزی، به این شرح است:



بسم الله الرحمن الرحيم

«من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»

روز جهانی داوطلب رابه همه افرادی که با دل های پاک و اراده های معطوف به زدودن رنج از جان و چهره رنج دیدگان عالم به خدمت مشغول اند تبریک می گویم. روز داوطلب روزیک نهاد و سازمان نیست. روز بزرگداشت مقام کرامت انسان است. کرامت صفتی است که خالق متعال به انسان عطا فرموده و هیچ کس نمی تواند آن را از او بازستاند. همه انسان ها فارغ از رنگ، نژاد، عقیده، دانش و ثروت از وصف کرامت برخوردارند. روز داوطلب روز احترام به کرامت بشر است. روز احترام به کسانی است که برای کاستن از رنج های انسان ایستاده اند.

شما داوطلبان هلال احمر همواره منشاء خدمات قابل ستایشی بوده اید. مهم ترین عنصر در هلال احمر «داوطلب محور» بودن فعالیت در آن است، یعنی اعضای امدادگر، داوطلب و جوان بدون منت خدمت می کنند، همان خدمتی که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: مومنان خدمتکار یکدیگرند، یعنی نافع و سودبخش به یکدیگر هستند.

امسال هجوم ویروسی ناشناخته آرامش و آسایش ساکنان زمین را برهم زده است. میلیون ها نفر را مبتلا کرده و زندگی همه را دستخوش تغییرات جدی کرده است. داوطلبان خدمت کشور نیز در روزهای سختی که ویروس منحوس کرونا پدید آورد دلاورانه و مجاهدانه در خدمت به مردم افتخار آفرین شدند. آنان در خط مقدم مبارزه با کرونا قرار گرفتند و برای نجات جان هم نوعان خود - فداکارانه - تلاش کردند. فعالیت مستمر و بی وقفه آنان صحنه های درخشانی از بشردوستی را در اذهان ثبت کرد.

جان فشانی و مسئولیت پذیری شما عزیزان راستایش می کنم و خالصانه روز جهانی داوطلب رابه جامعه داوطلبان کشور، به خصوص داوطلبان جمعیت هلال احمر تبریک می گویم. آنها همواره از بحران های مختلف سربلند بیرون آمده اند و بی توقع به هموعان شان یاری رسانده اند. با درود به ارواح پاک شهدای سلامت، عزت روزافزون را برای این عزیزان از درگاه خداوند منان خواستارم.

روزگار کنونی دوره عبرت های بی نظیر برای انسان معاصر است. در میانه میدان مقابل با ویروسی که از شش جهت هجوم می آورد اهل هلال درخشیده اند. خادمان بی منت مردم در مجاهدت خود پرفروغ بوده اند. هلال احمر همه توان خود را در این راه بسیج کرد و انصافاً همه داوطلبان هلال بی واهمه از خطرو بی پروای از ابتلا در صف مقدم مقابل با ویروس و خدمت به مبتلایان پیشتاز بودند. تلاششان مأجور و عندالله عمل خیرشان محفوظ است.

عبدالحسین معزی

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر □



کمک مؤمنانه طلاب داوطلب جمعیت هلال احمر خراسان شمالی

سقف مهربانی

« در هفته ای که گذشت، عکس هایی از چند طلبه در حال فعالیت عمرانی در شبکه های اجتماعی منتشر شد و واکنش های مثبتی را به دنبال داشت.

عکس ها مربوط به یکی از روستاهای شهرستان اسفراین در استان خراسان شمالی است که با استقبال کاربران فضای مجازی روبه رو شد. در این تصاویر تعدادی از روحانیون در حالی که عبا و عمامه خود را کنار گذاشته اند، مشغول فعالیت جهادی به منظور ساخت یک خانه برای خانواده ای آسیب پذیر هستند. آنچه در ادامه می آید گزارش کوتاهی از این پویش نوع دوستانه است.

خبر این بود: «جمعی از طلاب جوان عضو هلال احمر اسفراین در قالب گروه جهادی با ساخت منازل مسکونی کام مستمندان و نیازمندان روستاهای این شهرستان را شایرین کردند.» حجت الاسلام والمسلمین محمد رضایی، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر خراسان شمالی در تشریح این اقدام گفت: در این پویش، گروهی از طلاب متشکل از هفت نفر از طلاب کار خود را در سطح شهرستان آغاز کرده و به یاری مستمندان که از داشتن خانه ایمن و مناسب محروم هستند، شتافته و توانسته اند در مناطق محروم شهرستان به ارائه خدمات به سازی و بازسازی منازل مسکونی و همچنین ساخت واحدهای مسکونی و سرویس های بهداشتی بپردازند.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر خراسان شمالی در همین ارتباط تصریح کرد: در هلال احمر می توان خالصانه و صادقانه به مردم خدمت کرد. این پویش نیز نتیجه این خدمات صادقانه است. عکس و شرح این خبر نشان دهنده تلاش گروه های مختلف داوطلبی و جهادی در عرصه خدمت رسانی است. یکی از کاربران در توصیف این موضوع نوشت: «خدمت داوطلبانه چند لایک دارد؟»

تجلی همبستگی

یکی از این طلاب «حسین حجی زاده» طلبه جوان استان خراسان شمالی است. طلبه ای

بیست و پنج ساله که حضور در اردوهای جهادی رانیز در سابقه خود دارد. وی در این باره گفت: ما داوطلب هستیم. داوطلب باید در چنین شرایطی با توجه به اصول و اهداف داوطلبی، یعنی یاریگری، ورود پیدا کند. برای همین آستین ها را بالا زدیم. این طلبه جهادگر در توصیف فعالیت های هلال احمر می گوید: خدمات داوطلبانه هلال احمر تجلی همبستگی انسان هاست. جمعیت هلال احمر نهادی یاریگر است که اتکا بر خدمات داوطلبانه یکی از اصول اساسی آن به شمار می رود و باید با اتکا به این خدمات، رسالت خود را تا ابد بخشد.

بلند چطور جوانی کنند

«بلند، چطور جوانی کنند» در مورد «حسین رضایی»، «مهدی قنبری»، «امیرحسین خیرآبادی»، «علی اصغر نادری»، «محمد قادری» و «محمد ابراهیم لطفی» حرف می زنم. همان هفت طلبه ای که لباس سرخ و سفید بر تن می کنند و با یک دنیا امید به سمت ایثار و مشارکت اجتماعی گام برمی دارند. آنها در روستاهایی که فاصله زیادی تا شهر دارد و از کمبود زیرساخت ها رنج می برد، حاضر می شوند تا برای کمک به مردم و هموعان خود زکات علمشان را همراه با جهادی که در پیش گرفته اند عملیاتی سازند. صبح و شب برایش فرقی ندارد.

خدمت در دل مناطق محروم

حجی زاده در توصیف این ایثارگری گفت: در این روستاها برنامه تبلیغی را نیز دنبال می کنیم اما در پیشرفت و آبادانی روستا نیز با مردم این مناطق همراه هستیم. تاکنون گروه ما به سازی و بازسازی منازل مسکونی دو باب منزل را در این مناطق تکمیل کرده است. این طلبه جهادگر معتقد است: نیاز امروز جامعه این است که روحانی در دل روستا و در جمع مردم باشد و این نیاز بیشتر و مهم تر از آن است که طلبه بخواهد تنها به دنبال درس باشد. من در همان زمان تحصیل به دنبال این بودم تا به روستا بروم و در قالب برنامه های مختلف به مردم کمک کنم.

سرپناهی برای نیازمندان

حسین حجی زاده در توصیف چگونگی این خدمت افزود: با توجه به شناسایی میدانی اولیه، ما توانستیم جهت کمک به نیازمندان در روستاها تحقیق و جستجو لازم را انجام دهیم و سرپناهی برای آنها ایجاد کنیم. بنا به گفته این روحانی جهادگر با تلاش های انجام شده نوسازی و ساخت دو منزل مسکونی بازبربنای ۵۰ متر در روستای ولی آباد و زیربنای ۹۰ متر در روستای قاسم آباد در دست اقدام قرار گرفت و بخش قابل توجهی از هزینه ها جهت تکمیل منازل (در حدود چهار میلیون تومان) از کمک خیرین تأمین شده است و همچنین در این پویش برای برخی موضوعات فنی کارشناس جوانان و یک نفر از پرسنل شعبه نیز جهت تکمیل سقف و بتن ریزی در احداث منزل مسکونی برای کارخیرخواهانه همراهی نمودند. □



به مناسبت روز جهانی داوطلبان انجام شد

دیدار با خانواده فداکار خدمت سید محمد مهدی حسینی

« به مناسبت روز جهانی داوطلبان، مدیر عامل و مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان چهارمحال و بختیاری به همراه امام جمعه و فرمانده سپاه شهرستان اردل از خانواده فداکار خدمت سید محمد مهدی حسینی تجلیل کردند.

در این دیدار، حجت الاسلام والمسلمین جعفری گفت: یکی از صفات بارز و خوب مؤمن این است که همه از او احساس خیر، برکت و منفعت کنند، خانواده این بزرگوار فداکار خدمت، سید محمد مهدی حسینی یکی از این نمونه خانواده هایی هستند که همه از آنها به نیکی و نیک اندیشی یاد می کنند. وی در ادامه گفت: بزرگی این خانواده زمانی مشخص شد که با شنیدن خبر شهادت گونه فرزند دلبندها به درگاه خداوند منان شکر به جای آوردند.

سپس فرماندار شهرستان اردل ضمن بزرگ خواندن فداکار خدمت گفت: هر زمانی که من با خانواده فداکار خدمت سید محمد مهدی حسینی روبرو می شوم احساس غرور می کنم چرا که بزرگواری این خانواده به قدری بالاست که قابل وصف نیست. یکی از وظایف اصلی ما این است که یاد و خاطره این جوان را به هر طریقی ادامه دهیم و منش و رفتار او را در زندگی خود و فرزندانمان ترویج کنیم.

مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان هم با زیبا خواندن کردار و رفتار فداکار خدمت گفت: ما هر زمان که به خانواده فداکار خدمت سید محمد مهدی حسینی می رسیم تنها و تنها بزرگی و عزت نفس را می بینیم که باید از چنین خانواده ای فرزندی مانند این عزیز پرورش یافته باشد.

کیانی با اشاره به اینکه یاد و خاطره فداکار خدمت باید باقی بماند گفت: این جوان عزیز با داشتن ۲۲ سال سن و تحصیل در رشته حقوق، در تمامی فعالیت های امدادی، عام المنفعه و داوطلبانه حضوری فعال داشت و برای اینکه یاد و خاطره اش برای همیشه باقی بماند، پایگاه امداد و نجات جاده ای شهرستان اردل را با نام این بزرگوار مزین کردیم و همچنین یک خانه هلال نیز به همین نام در اردل دایر خواهیم کرد.

در پایان پدر بزرگوار فداکار خدمت سید محمد مهدی حسینی با پوشیدن لباس جمعیت هلال احمر رسماً عضو داوطلب جمعیت هلال احمر شد. سید محمد مهدی حسینی در تاریخ ۱۷ تیرماه سال جاری در هنگام پشتیبانی عملیات اطفاء حریق جنگل های زاگرس (بلوط بلند) بر اثر سقوط و ریزش سنگ از ارتفاع به لقاء الله پیوست. □



مشارکت داوطلبان گلستانی در ساخت مسکن نیازمندان

« داوطلب هلال احمر گلستان مبلغ ۱۰۰ میلیون ریال برای مشارکت در ساخت مسکن نیازمندان در شهرستان نیمروز استان سیستان و بلوچستان اهدا کرد. فرهاد میقانی با اعلام این خبر گفت: دکتر اردوان طاهری از زمان سیل گلستان در سال ۹۸ داوطلب هلال احمر شد، او با شوق و انگیزه خدمت به مردم در کاروان اعزامی هلال احمر گلستان به شهرستان نیمروز استان سیستان و بلوچستان با عنوان طرح نذر آب ۳ حضور یافت.

مدیر عامل جمعیت هلال احمر گلستان خاطر نشان کرد: طاهری در جریان کلنگ زنی ۶ خانه برای نیازمندان شهرستان نیمروز برای مشارکت در ساخت پیش قدم شد و با قول مساعدت در ساخت، کلنگ یکی از خانه ها را زمین زد. میقانی افزود: این داوطلب نیک اندیش، اکنون به قول خود عمل کرده و مبلغ ۱۰۰ میلیون ریال برای مشارکت در ساخت خانه های مسکونی کلنگ زنی شده اهدا کرده است. چندی پیش محمد درتومی دیگر داوطلب گلستانی ۱۰۰ میلیون ریال به همین منظور تحویل هلال احمر استان داده است.

همچنین رئیس جمعیت هلال احمر شهرستان گنبد کاووس از اهدای مبلغ ۱۰۰ میلیون ریال توسط داوطلب این شهرستان برای ساخت خانه های مسکونی نیازمندان خبر داد. به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر گلستان، اصغر نودهی گفت: فرحناز عباس زاده یکی از داوطلبان گلستانی که در جریان کلنگ زنی ۶ خانه مسکونی در شهرستان نیمروز استان سیستان و بلوچستان برای مشارکت در ساخت اعلام آمادگی کرده بود همزمان با روز جهانی داوطلبان مبلغ ۱۰۰ میلیون ریال به هلال احمر گلستان اهدا کرد.

رئیس جمعیت هلال احمر شهرستان گنبد کاووس افزود: فرحناز عباس زاده و همسر او داود بخشی از داوطلبان فعال هلال احمر گلستان در شهرستان گنبد کاووس هستند که کاروان اعزامی جمعیت هلال احمر گلستان را در طرح نذر آب ۳ همراهی کردند. □



ضرورت روزآمدی و استفاده از فناوری نوین در امداد و نجات

« آیت الله محمدی لائینی در دیدار با غلامعلی فخاری مدیرعامل هلال احمر استان مازندران با تقدیر از خدمات این مجموعه در بحران کرونا و حوادث مختلف گفت: اعتماد مردم بزرگترین سرمایه جمعیت هلال احمر است و باید پاسدار این نعمت بزرگ باشد. وی با توجه به حادثه خیزی کشور و استان مازندران به طور خاص افزود: باید برای هر شرایط بحرانی آماده باشیم و این مهم تنها با تمرین مستمر و استفاده از فناوری های روزآمد ممکن خواهد بود. نماینده ولی فقیه در استان مازندران در بخش دیگری از سخنان خود بر لزوم صیانت از بیت المال تاکید کرد و گفت: اموال هلال احمر مصداق بارز بیت المال است و صیانت از آن تکلیف شرعی و انسانی است. وی پاکدستی و دوری از فساد را ویژگی بارز مدیریت در نظام اسلامی برشمرد و بر اهتمام لازم به این مولفه ها در مجموعه هلال احمر تاکید کرد. در ابتدای این نشست، مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران نیز در سخنانی با اشاره به اجرای طرح آمران سلامت در قالب برنامه مقابله کرونا، گزارشی از برنامه های اجرایی ارائه کرد. »



« **قردانی نماینده ولی فقیه در استان زنجان از توزیع سبدهای غذایی هلال احمر** آیت الله علی خاتمی نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه زنجان، از جمعیت هلال احمر و خیرین نوع دوست استان زنجان برای جمع آوری و توزیع سبدهای غذایی در میان خانوارهای متأثر از کرونا و کم بضاعت قردانی کرد و گفت: این چندمین مرحله از توزیع سبدهای غذایی و کمک های مؤمنانه هلال احمر برای خانوارهای آسیب دیده از کرونا و کم برخوردار است و شکرانه بازوی توانمند گرفتن دست نیازمندان و ناتوان هاست. آیت الله خاتمی خاطر نشان کرد: خوشبختانه بانک اطلاعاتی خوبی در ارتباط با خانوارهایی که از کرونا آسیب دیده اند در سطح استان زنجان متمرکز جمع آوری شده اند. وی تاکید کرد: بر اساس تاکیدات مقام معظم رهبری باید این کمک های مؤمنانه و توزیع سبدهای غذایی و معیشتی میان خانوارهای آسیب دیده از کرونا ادامه داشته باشد و هیچ خانواده ای از قلم نیفتد. نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه زنجان در ادامه از داوطلبان هلال احمر که در توزیع سبدهای غذایی میان خانواده های هدف در استان فعالیت خواهند کرد، نیز قردانی کرد. در این مراسم، مدیرکل زندان های استان زنجان، مدیرکل اوقاف و امور خیریه، معاون اجرایی و مسئول بسیج سازندگی سپاه انصارالمهدی (عج) حضور داشتند. »



تأکید نماینده ولی فقیه در استان زنجان بر ارتقاء جایگاه هلال احمر

« آیت الله علی خاتمی نماینده ولی فقیه در استان زنجان در دیدار با سرپرست جمعیت هلال احمر استان گفت: جایگاه هلال احمر در زنجان باید با استفاده از ظرفیت و پتانسیل های موجود و تلاش همه کارکنان این مجموعه ارتقاء یابد. ارائه خدمات به هموطنان در هلال احمر کاری ارزشمند و خداپسندانه برای بشریت است که در سرما و گرما و بدون توجه به زمان و مکان خدمات مورد نیاز در حوادث و بحران ها ارائه می شود. هلال احمر استان باید پاسخگوی شبانه روزی در همه اتفاقات اعم از زلزله، کولاک، زلزله و سایر حوادث غیرمترقبه باشد. آیت الله خاتمی اظهار داشت: فعالیت های عام المنفعه و بشردوستانه هلال احمر برگرفته از تعالیم انبیاء و ائمه معصوم (ع) است و همت نیروهای این مجموعه موجب شده خدمات ارائه شده در حوادث و بلایا مورد توجه مردم قرار بگیرد. بدین منظور باید از ظرفیت جوانان انقلابی و مؤمن برای ارائه خدمات در مجموعه هلال احمر بیشتر از وضعیت فعلی استفاده شود. »



انفاق از ویژگی های مومنان است

حجت الاسلام و المسلمین جواد نصیری مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان زنجان گفت: انفاق برای رضای خدا از ویژگی های مومنان است. انفاق از معامله هایی است که انسان با خداوند انجام می دهد و انفاق کننده هیچگاه متضرر نمی شود. وی با بیان اینکه خداوند میزان سود انفاق را از دو برابر تا هفتصد برابر بیان کرده است، تاکید کرد: کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خدا از نظر قدرت و رحمت وسیع و داناست. خداوند بر این نکته تاکید دارد که اگر صدقات را علنی پرداخت کنید به حتم موجب تشویق دیگران به این کار خیر خواهد شد و از طرف دیگر مایه دلگرمی فقرا و همچنین حفظ اجتماع خواهد بود.



اسلام برای از بین بردن اختلاف طبقاتی غیر عادلانه ای که در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا شده، برنامه وسیعی در نظر گرفته است که وجوب پرداخت مالیات های اسلامی از قبیل زکات و خمس و صدقات و مانند آنها و تشویق به انفاق، وقف و قرض الحسنه قسمتی از این برنامه را تشکیل می دهد و از همه مهم تر زنده کردن روح ایمان و برادری در میان مسلمانان است. ارزش و اهمیت انفاق به اندازه ای است که در قرآن کریم، در بیش از هشتاد آیه به آن پرداخته شده است و انفاق به عنوان یکی از راه های از بین بردن اختلافات طبقاتی غیرعادلانه ناشی از بی عدالتی های اجتماعی در اسلام تلقی شده که باعث کمرنگ تر شدن این اختلافات در تمام طبقات می شود.

تعداد سبدهای حمایتی پوشش «دست یار» از ۳ هزار فراتر رفت

توزیع ۱۶۰۰ بسته غذایی دیگر از سوی هلال احمر زنجان

« مراسم توزیع ۱۶۰۰ سبد غذایی از سوی جمعیت هلال احمر زنجان با حضور نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه زنجان، سرپرست جمعیت هلال احمر در استان زنجان و مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر این استان برگزار شد. در این مراسم علی طاهری سرپرست جمعیت هلال احمر استان زنجان گفت: هلال احمر استان با استفاده از ظرفیت خیرین و داوطلبان اقدام به تهیه یک هزار و ۶۰۰ بسته سبد غذایی با ارزش بیش از پنج میلیارد و ۷۰۰ میلیون ریال در قالب پوشش «دست یار» کرده است. طاهری در مراسم توزیع بسته های معیشتی در سالن ورزشی هلال احمر زنجان در جمع خبرنگاران افزود: به منظور تحقق منویات مقام معظم رهبری، افرادی که معیشت آنها در نتیجه کرونا دچار مشکل شده هلال احمر با استفاده از ظرفیت خیرین و داوطلبان نسبت به تأمین بخشی از مایحتاج غذایی این هموطنان اقدام کرده ایم. از ابتدای اسفند سال گذشته جمعیت هلال احمر استان زنجان با پوشش «دست یار» فعالیت های حمایتی خود را آغاز کرده و این روند همچنان ادامه دارد و در قالب این پوشش بیش از سه هزار سبد حمایتی اعم از غذایی و بهداشتی از محل کمک های خیرین داوطلب و مردم تهیه و میان خانواده های نیازمند توزیع شده است. هلال احمر استان با رویکرد دستگیری از نیازمندان و مستمندان و بهره گیری از توان و ظرفیت خیرین، برای دومین بار در مسیر تحقق اهداف و برنامه های خیرخواهانه اقدام به توزیع سبدهای غذایی برای خانواده های آسیب دیده از بیماری کرونا در سال جاری کرده است.



طاهری با بیان اینکه امید داریم با تداوم اجرای این پروژه ها، گامی مؤثر در امر خدمت رسانی به هموطنان برداریم، اظهار داشت: امروز که یک هزار و ۶۰۰ سبد غذایی برای شهرستان های استان زنجان ارسال و توزیع در این مناطق انجام می شود.



طرح های ابتکاری طلاب داوطلب جمعیت هلال احمر استان مرکزی

هر مسجد یک کپسول اکسیژن

مشارکت طلاب و روحانیون در مقابله با کرونا موضوعی است که این روزها در میان کاربران فضای مجازی با واکنش های بسیاری مواجه شده است. گروه های مختلف جهادی در میان طلاب و روحانیون تلاش کرده اند با برنامه ریزی در عرصه پیشگیری و توزیع بسته های بهداشتی فعالیت و حضور داشته باشند، طلاب و روحانیون داوطلب استان مرکزی هم یکی از این گروه های جهادی هستند که آستین همت خود را برای فعالیت داوطلبانه بالا زده اند. مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان مرکزی از اجرای دو طرح خلاقانه توسط اعضای طلاب این جمعیت در استان خبر داد. بنا به گفته وی، دو طرح «همیار یا همراه بیماران کرونایی» و همچنین «هر مسجد؛ یک کپسول اکسیژن» از جمله طرح هایی است که به همت اعضای طلاب این جمعیت در استان دنبال می شود.

هدیه نفس

بنا به گفته حجت الاسلام والمسلمین میرهاشمی طرح ابتکاری «هر مسجد؛ یک کپسول اکسیژن» در راستای پوشش نفس هدیه می دهیم با هدف تأمین دستگاه اکسیژن در بیمارستان ها به اجرا درمی آید. وی در توضیح این طرح می گوید: طی مصوبه ای مقرر شد هر مسجد یک کپسول اکسیژن را امانی در اختیار بیماران کرونایی نیازمند به صورت رایگان قرار داده و پس از بهبودی به بیماری دیگر تحویل دهد که این کار از طریق مساجد به صورت محله محور صورت می گیرد.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان مرکزی با اشاره به نظارت جمعیت

هلال احمر بر این طرح ادامه داد: امید است این طرح با مشارکت گسترده تر شود. این طرح در جلسه شورای فرهنگی جمعیت مصوب شد و اقدامات مرتبط هم از طریق مساجد به صورت محله محور و هم از طریق جمعیت هلال احمر صورت گرفته است.

کمک به اقشار آسیب پذیر

حجت الاسلام والمسلمین میرهاشمی می افزاید: با توجه به وضعیت کرونا در کشور وظیفه ذاتی و شرعی همه مومنان و به ویژه مراکزی مانند مساجد است که در همه عرصه ها به عنوان خدمات اجتماعی فعالیت کنند. این طرح شروع شده و اکنون نیز به عنوان پایگاه سلامت ۱۵ در سطح شهرستان این خدمات را به نحوه شایسته ارائه می دهد. وی با اشاره به این که هر کپسول اکسیژن چهار میلیون تومان قیمت دارد افزود: اگر بیمار کرونایی بخواهد در قرنطینه خانگی درمان شود، هر خانواده باید این مبلغ را برای خرید کپسول اکسیژن صرف کند. در همین راستا این طرح کمک بزرگی به خانواده های آسیب پذیر می تواند به شمار آید.

چطور عضو کانون طلاب شویم

کانون های طلاب هلال احمر برای جذب، آماده سازی و به کارگیری طلبه های مدارس و حوزه های علمیه تشکیل شده اند. اعضای کانون های طلاب مانند اعضای دیگر سازمان ها در طرح های مختلف مانند کاروان های نیکوکاری، اردوهای آموزشی و امدادی مشارکت می کنند. اعتماد و اقبال عمومی مردم نسبت به طلاب باعث می شود این اعضا بتوانند در دورترین نقاط کشور و روستاها اندیشه نوع دوستی و خدمات بشردوستانه را ترویج دهند. اعضای کانون های طلاب بعد از بیست و نه سالگی می توانند بر اساس نیاز با سازمان امداد و نجات همکاری کنند و مهارت و آمادگی لازم برای حضور در حوادث را به دست آورند.

در حوادثی مانند سیل و زلزله حضور روحانیون در منطقه باعث قوت قلب بازماندگان و اطمینان خاطر آنها نسبت به خاکسپاری صحیح درگذشتگان می شود. امدادگران طلبه علاوه بر انجام احکام شرعی مورد نیاز در زمان بحران می توانند در ارائه خدمات امداد و نجات نیز همکاری کنند. در حال حاضر بیش از ۲۰۰ کانون طلاب در مدارس و حوزه های علمیه کشور تأسیس شده است.

حجت الاسلام والمسلمین میرهاشمی همچنین در توضیح طرح همیار خاطر نشان کرد: این افراد در بیمارستان های سطح استان که بیماران کرونایی پذیرش می شوند، حضور یافته و اعلام آمادگی خود را در جهت هر گونه خدماتی که بیماران و بیمارستان به آنها نیاز داشته باشد، اعلام کردند. مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان مرکزی یادآور شد: خدمت رسانی چه در بحث خدماتی و نظافتی، چه در بحث ضد عفونی کردن محیط بیمارستان یا یاری رساندن در امور غیر تخصصی مانند امور شخصی یا عاطفی که باید از بُعد روحی و روانی حمایت ویژه ای صورت بگیرد انجام می گردد. □



کمک طلاب داوطلب هلال احمر استان آذربایجان غربی در مقابله با کرونا

دعوت به سلامتی

پس از شیوع کرونا و تبدیل شدن آن به یک بحران بسیاری از مردم ایران همراه با نهاد های مختلف اجرایی داوطلبانه به میدان آمدند تا برای شکست کرونا و همیاری با کادر درمانی که به عنوان مدافعان سلامت از آنها یاد می شود، آستین بالا بزنند. در این بین اعضای کانون های طلاب جمعیت هلال احمر نیز در کنار دیگر نهاد های اجرایی تمام قد برای مبارزه با این ویروس ایستاده اند. محور فعالیت های کانون ها را نیز می توان در سه بخش آموزش، پاسخگویی و توانمندسازی تعریف کرد. در یکی از اقدامات یا بهتر بگوییم پوشش های داوطلبانه آمران سلامت این تشکل مردم نهاد، طلاب عضو جمعیت هلال احمر آذربایجان غربی اقدام به توزیع ماسک و اقلام بهداشتی در سطح استان کرده اند. گزارش کوتاه این پوشش داوطلبانه را می توانید در ادامه بخوانید.

طرح آمران سلامت جمعیت هلال احمر در راستای منویات مقام معظم رهبری برای مقابله با ویروس کرونا و با مشارکت بیش از ۱۳ هزار جوان و داوطلب هلال احمر به منظور دعوت مردم به رعایت پروتکل های بهداشتی از روز دوشنبه پنجم آبان در میدان انقلاب تهران آغاز شد. در این طرح داوطلبان با توصیه و تذکر از شهروندان می خواهند که از ماسک استفاده کنند. حتی به توزیع و هدیه ماسک بین شهروندان می پردازند. این طرح در راستای لیبیک به فرمایشات روز گذشته مقام معظم رهبری در خصوص لزوم تلاش مضاعف، ابتکارات جدید و بهره گیری حداکثری از ظرفیت های موجود برای کنترل ویروس کرونا با هدف ترویج فرهنگ پیشگیری، جلب مشارکت مدنی و حمایت بهداشتی و درمانی از اقشار آسیب پذیر جامعه در مواجهه با بیماری کووید ۱۹ و همچنین توسعه آموزش های همگانی به اجرا در خواهد آمد. راهنمایی سانی به افرادی که پروتکل های بهداشتی را رعایت نمی کنند، توصیه به حفظ فاصله



اجتماعی و امر به رعایت نکات بهداشتی از اهم وظایف آمران سلامت است. در این طرح اعضای داوطلب در قالب تیم های سحاب و سحر نیز به ارائه خدمت خواهند پرداخت. مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان آذربایجان غربی با بیان اینکه جمعیت هلال احمر با استفاده از ظرفیت ارزشمند حضور طلاب و علماء بزرگوار در قالب کانون های طلاب و رابطین فرهنگی دفتر نمایندگی ولی فقیه در تمامی شعب هلال احمر استان همواره از خدمات بشردوستانه این بزرگواران در جهت کاهش آلام بشری بهره مند شده است، افزود: در همین راستا بیش از ۱۹۳۰ نفر از اعضاء جوان و داوطلب جمعیت هلال احمر استان با برپایی ۱۴۳ پست ثابت و سیار به صورت روزانه مشغول خدمت رسانی به هم استانی های عزیز در قالب راهنمایی، مشاوره و ارائه خدمات بهداشتی برای مقابله با کرونا هستند. اضمن خرسندی از اجرای موفق این طرح در روزهای گذشته به بهره مندی بیش از ۵۵ هزار و ۲۲۰ نفر از هم استانی ها از خدمات این پست ها اشاره و از تلاش های جوانان و داوطلبان، مدیر عامل و کارکنان جمعیت هلال احمر استان تقدیر به کرد. □



از داوطلبان و خیران برتر هلال احمر استان تهران قدردانی شد

داوطلبان جمعیت هلال احمر در استان تهران، با حداکثر توان خود، به طور ویژه‌ای در برنامه‌های خیرخواهانه متعددی به بیماران و نیازمندان یاری رساندند. در کشور های اسلامی به خصوص در جمهوری اسلامی ایران، فعالیت داوطلبان با نگاهی در راستای کسب رضای خالق، شدت بیشتری می‌یابد و طبق نظر کارشناسان امر، سلامت جامعه‌ای که مردم آن فعالیت بشردوستانه و داوطلبانه دارند، بیشتر از جوامع دیگر است.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان تهران در پایان ضمن تقدیر از زحمات خیران و داوطلبان جمعیت هلال احمر در سراسر استان تهران، اضافه کرد: رشد فعالیت داوطلبانه و روحیه نیکوکاری در سراسر کشور، در بحران‌ها و چالش‌های اقتصادی و اجتماعی پیش آمده بی‌ظنیر بوده و خیران و داوطلبان، بالاخص در جمعیت هلال احمر، هیچ‌گاه همنوعان خود را تنها نگذاشته‌اند.

در پایان این مراسم نیز به طور همزمان در هر یک از شعب جمعیت هلال احمر استان تهران، روسای شعب ضمن تقدیر از مسئولان امور داوطلبان شعبه خود، از خیران و داوطلبان برتر و فعال نیز تقدیر به عمل آوردند.

شایان ذکر است هر ساله این مراسم به شکل باشکوهی و با حضور جمعی از داوطلب و خیران فعال و برتر هلال احمر استان تهران در یک گردهمایی حضوری برگزار می‌شود که مراسم امروز به دلیل شیوع ویروس کرونا و رعایت فاصله گذاری اجتماعی، به صورت مجازی و ویدئو کنفرانس برگزار شد. □

مراسم تقدیر از داوطلبان و خیران منتخب و فعال کلیه شعب جمعیت هلال احمر استان تهران، به صورت ویدئو کنفرانس و در ستاد استان با حضور مدیرعامل، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه، جمعی از شورای معاونان جمعیت هلال احمر استان تهران و دو تن از خیران فعال و منتخب استان در ستاد این جمعیت و همچنین در ارتباط همزمان ویدئو کنفرانسی با ۱۳ شهرستان زیر مجموعه این جمعیت برگزار شد. احمد احمدی معاون امور داوطلبان جمعیت هلال احمر استان تهران، در ابتدای مراسم، گزارشی از روند فعالیت‌های داوطلبان این جمعیت در برنامه‌ها و پروژه‌های مختلف ۸ ماهه نخست سال جاری را ارائه کرد.

ترویج نگاه ویژه به فعالیت‌های داوطلبانه

در این مراسم حجت الاسلام والمسلمین سلطانی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان تهران تأکید بر اینکه خدمت داوطلبانه، از ویژه‌ترین و والاترین اقدامات تأثیرگذار و با ارزش هر انسان، در طول زندگی خویش و در نگاه خداوند خواهد بود گفت: کار خیر و خیرخواهی امری جهانی است و تمامی انسان‌ها در سراسر دنیا و در هر نژادی نسبت به کار خیر و داوطلبانه علاقه مند هستند ولی این امر در یکتا پرستان و مومنان، به شکل ویژه‌تری مشاهده می‌شود. جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران می‌بایست در مسیر تحقق گام دوم انقلاب اسلامی، به عنوان یکی از جمعیت‌های ملی برتر در دنیا، با توجه اقدامات ویژه و خیرخواهانه‌ای که در امور یاری رساندن به نیازمندان در کشور ما بیشتر از سایر نقاط جهان صورت می‌گیرد و آن را برگرفته از شعائر دینی می‌دانیم، به نوع فراگیری به دنیا تبلیغ کند و تشویق گرایش به اقدامات داوطلبانه را گسترش دهد.

بالغ بر ۹۰ درصد ماموریت‌های هلال احمر داوطلب محور است

شاهین فتحی مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان تهران ضمن تبریک روز جهانی داوطلب اظهار کرد: بالغ بر ۹۰ درصد از فعالیت‌ها و ماموریت‌های جمعیت هلال احمر، داوطلب محور است و در ایام شیوع ویروس کرونا، همگان شاهد بودند که خیران و

با اشاره به اینکه اداره کل اوقاف حدود ۵٫۵ میلیارد تومان در راستای پیشگیری از کرونا، اهدای بسته‌های معیشتی و توزیع لوازم بهداشتی هزینه کرده، افزود: آمادگی کامل دارد تا در راستای کمک به مردم و ارائه خدمات داوطلبانه با جمعیت هلال احمر استان همکاری کند.

وی با تبریک روز جهانی داوطلب و تشکر و قدردانی از زحمات اعضای داوطلب هلال احمر گفت: داوطلبان در جهت رضایتمندی مردم گام برمی‌دارند و اوقاف استان نیز این پتانسیل را دارد که با پای این عزیزان برای کمک به مردم گام بردارد چون کمک به مردم چه از نظر مالی و چه از نظر فیزیکی خود نوعی وقف محسوب می‌شود.

حاجی زین العابدینی با اشاره به اینکه مردم ایران قدرشناس زحمات خادمان خود هستند، افزود: خدمات بسیار زیادی در زمینه مبارزه با ویروس کرونا و دیگر زمینه‌ها در کشور انجام می‌شود فقط اطلاع‌رسانی در این زمینه‌ها کمتر انجام می‌شود و نیاز است که مردم در جریان خدمات ارائه شده توسط خادمان خودشان باشند.

حاجی زین العابدینی با اشاره به اینکه اداره اوقاف ۱۲۸ واحد مسکونی وقفی ساخته و در اختیار خانواده‌ها و جوانانی که توان رهن یا اجاره ندارند قرار داده است، گفت: وقف، عمل بسیار پسندیده و جزء صالحات و باقیات است و هرکسی که پتانسیل و توان وقف را دارد باید در راستای کمک به مردم به کار بندد.

مدیرکل اوقاف استان افزود: پوشیدن لباس هلال احمر مایه افتخار است و بنده از نظر شخصیت حقیقی و حقوقی جهت کمک به مردم در خدمت هلال احمر هستم و هر ارگانی که باشد مهم نیست مهم خدمت کردن به مردم است که باید درست انجام بگیرد.

در پایان این نشست حجت الاسلام حاجی رضا زین العابدینی با تکمیل فرم داوطلبی و پوشیدن لباس جمعیت هلال احمر رسماً به عضویت این نهاد مردمی درآمد. □

دیدار مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر همدان با مدیرکل اوقاف این استان

یکی از بهترین وقف‌ها وقف عمر است

علی سنجریگی مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان همدان به همراه حجت الاسلام والمسلمین محسن ثابتی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه به مناسبت روز جهانی داوطلب، با حجت الاسلام والمسلمین رضا حاجی زین العابدینی مدیرکل اوقاف استان همدان دیدار و گفتگو کردند.

حجت الاسلام والمسلمین محسن ثابتی در این دیدار با اشاره به اینکه وقف، فقط بخشیدن منابع مالی نیست، گفت: یکی از بهترین وقف‌ها می‌تواند وقف عمر باشد و انسان از مدت زمان عمر خود برای خدمت به مردم وقف کند. خدمت داوطلبی نیز بر این پایه استوار است و خیرین و داوطلبان جمعیت هلال احمر علاوه بر منابع مالی، عمر با برکت خود را جهت خدمت رسانی و ارائه خدمت بی‌منت به مردم صرف می‌کنند.

در ادامه علی سنجریگی مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان همدان گفت: ابناء بشر ذاتاً میل به کمک به همنوع را دارند و بالاترین نیاز انسان خودیابی و خودشکوفایی است و در حقیقت داوطلبان جمعیت به خودشکوفایی رسیده و علاوه بر آن تعالیم انسان ساز اسلام نیز تکریم دیگران و دستگیری از نیازمندان را توصیه کرده است.

وی گزارشی از عملکرد داوطلبان این جمعیت در مبارزه با بیماری کرونا و ویروس در سال جاری ارائه و خاطر نشان کرد: داوطلبان این جمعیت در ابتدای شیوع کرونا در ۱۳ پایگاه ۴۴۰ هزار نفر را غربالگری کردند و جزو اولین کسانی بودند که در خط مقدم مبارزه با ویروس منحوس کرونا قرار گرفتند.

سنجریگی با اشاره به اجرای طرح‌های تب سنجی، آمران سلامت، نذر سلامت خاطر نشان کرد: داوطلبان این جمعیت در سال جاری بالغ بر ۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان به آسیب دیدگان ناشی از بیماری کرونا کمک کرده‌اند و در حال حاضر نیز مشغول اجرای طرح ناظران سلامت و طرح محله محور شهید حاج قاسم سلیمانی و نظارت بر اجرای پروتکل‌های بهداشتی با همکاری وزارت بهداشت هستند.

حجت الاسلام والمسلمین رضا حاجی زین العابدینی مدیرکل اوقاف و امور خیریه استان نیز



مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان البرز:

بی‌اعتنایی به نیازمندان به دور از منش اسلامی است

محمد باقر خلفی مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان البرز در دیدار با مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، معاونین و مسئولین ستادی و شعب امور داوطلبان به مناسبت هفته داوطلب ضمن تبریک روز جهانی داوطلب و گرامیداشت فعالیت‌های داوطلبانه، خانه‌های هلال را نقطه قوت جمعیت دانست و گفت: تقویت، آموزش و سازماندهی اعضای داوطلب باعث ایجاد فعالیت‌های مؤثر، قوی و کارآمد می‌شود. داوطلب بودن در سازمان هلال احمر حتی برای کارمندان این مجموعه افتخاری بزرگ بوده تلاش‌های ایثارگرانه پرسنل و اعضای داوطلب در بحران‌ها و سوانح قابل تقدیر و ستایش است. مسئولین می‌توانند با استفاده از ظرفیت خانه‌های هلال، از مشارکت اجتماعی افراد محلی، ارتقا آموزش‌های محله محور، شناسایی دقیق‌تر نیازمندان و به‌کارگیری داوطلبان در جهت ارتقا خدمات و آموزش‌ها در مناطق دور از مراکز شهرستان‌ها بهره‌مند شوند. این مقام مسئول، ارتقا کیفیت عملکرد خانه‌های هلال در بخش‌های مختلف آموزشی، امدادی، عام المنفعه و فرهنگی را بر افزایش تعداد خانه‌های هلال مقدم دانست.

در ادامه مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت استان، ضمن تبریک روز داوطلب و گرامیداشت یاد شهید گرانقدر دکتر فخری زاده به عنوان فردی تلاشگر در عرصه خدمت، گفت: فعالیت‌های بشردوستانه در تمام جهان مورد ستایش است و این موضوع با توجه به غنای دینی و فرهنگی کشورمان باید ارزش بیشتری داشته باشد. داوطلبان در خط مقدم فعالیت‌های بشردوستانه هستند و شور و شتیاق مسئولین داوطلبان در سطح شعب و استان، در انجام امور عام المنفعه و خدمت‌رسانی به نیازمندان قابل تحسین است. الهی، با اشاره به آموزه‌های مذهبی، بی‌اعتنایی نسبت به نیازمندان و افراد کمتر برخوردار جامعه را به دور از منش و اخلاق مسلمانان و انسانیت عنوان کرد. □

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر گیلان:

اعضاء هلال احمر زیباترین لباس خدمت را بر تن دارند

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان گیلان، خدمات داوطلبانه در هلال احمر را امری مقدس دانست و با اشاره به انگیزه‌های فطری بشر برای کمک به همنوع گفت: در آموزه‌های دین مبین اسلام، درباره کمک به همنوع توصیه‌های زیادی شده و درسیره انبیاء الهی مصداق کامل ایثار و از خودگذشتن بسیار مشاهده شده است. آموزه‌های دین اسلام و سایر ادیان الهی کمک به آسیب‌دیدگان را جلوه‌های بشردوستی دانسته و آن را از سیره‌های عملی انبیاء الهی می‌داند و همواره مورد تحسین قرار داده است. خداوند در آیه ۳۲ سوره مائده نجات جان یک نفر را معادل نجات جان مجموعه انسان‌ها دانسته که نشانگر اهمیت این موضوع از نگاه خداوند متعال است.

حجت الاسلام و المسلمین چهری همچنین در ادامه آیه «تعاونوا علی البر و اتقوا» را نیز از توصیه‌های خداوند برای انجام عمل خیر و کمک به امور مردم و نفوس عنوان نمود و افزود: خدمات هلال احمر از چند جهت قابل توجه و بحث و بررسی است و هر کدام از آنها دارای بالاترین ضرورت‌ها در زمان ارائه خدمات هستند. یک جنبه آن در زمان آرامش و براساس نیازهای موردی انجام می‌شود و بخش دیگری نیز در حوادث طبیعی و غیرطبیعی در زمینه‌های نجات جان انسان‌ها، اسکان، تغذیه و درمان صورت می‌گیرد.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر گیلان با تأکید بر لزوم ارائه خدمات هلال احمر در حوادث و سوانح تصریح کرد: حضور به موقع نیروهای امدادی و ارائه کمک به حادثه‌دیدگان در زمان اضطرار که منجر به نجات جان‌شان می‌شود مصداق آیه شریفه «من احیاء الناس فکانما احیاء الناس جميعاً» است.

وی با اشاره به سیر و سلوک عرفاء در زمینه‌های خدمت‌رسانی و کمک به دیگران، گفت: انسان‌ها با نیت‌های خالصانه در کمک‌رسانی به دیگران در واقع می‌توانند قدم‌های خوبی به سمت عاقبت به خیری بردارند که در این زمینه‌ها باید قصد قربت را در اعمالشان لحاظ کنند و رعایت اخلاق امداد و نجات را همواره مدنظر داشته باشند.

حجت الاسلام و المسلمین چهری در پایان ضمن تبریک روز جهانی داوطلب، این مهم را از لحظات پرافتخار زندگی انسان دانست و گفت: زیباترین و با فضیلت‌ترین اعمال در نزد خداوند دستگیری نیازمندان و کمک به هم‌نوع است و داوطلبان، جوانان، امدادگران، نجاتگران و اعضای جمعیت هلال احمر زیباترین لباس خدمت را که مصداق کامل ایثار و گذشت است بر تن دارند. □

یادداشتی در بزرگداشت بسیجیان مخلص

بسیجی، عاشق ارزش‌های الهی و انسانی است

حجت الاسلام و المسلمین عباس دشتی
مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان بوشهر

«بسیج مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته‌های رفیع آن، اذان شهادت و رشادت سر داده‌اند.» این فرمایش امام راحل تفسیری دقیق و جامع از بسیج و تفکر یک بسیجی در صحنه است. به راستی چه عنصری می‌تواند یک انسان را بر آن دارد تا در مسیر آرمان و ارزش‌های الهی و انسانی قدم برداشته و خود را نبیند و دنبال نام و نشانی و تمجیدی باشد؟ چیزی جز عشق می‌تواند باشد!

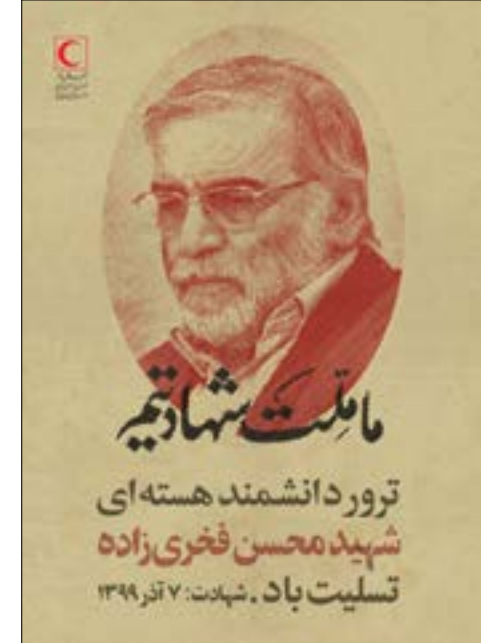
بسیجی عاشق ارزش‌های الهی و انسانی ست، ارزش‌های از جنس عدالت، کمک و توجه به مستضعفین، ایستادگی و مقابله با ظلم استکبار و مستکبران عالم، و هر چه خوبی هست، در بسیج دیده می‌شود.

آری، بسیج مدرسه عشق است. و بسیجیان این عاشقی را به ظهور رسانده و نشان داده‌اند که عشاق پاک باخته‌اند. آنجا که دشمن یعنی با حمایت جریان استکبار جهانی مرزهای ایران اسلامی را مورد تعرض قرار داد، این بسیج بود که در لباس ارتش، سپاه و نیروهای مردمی ظهور و بروز یافت و دشمن سفاک و جنایتکار را از میهن عزیزمان بیرون راند.

آری، بسیج مدرسه عشق است. آنجا که دشمن تکفیری در صدد شدت‌ها هتک حریم و حرمت آستان مقدس اهل بیت علیه‌السلام صورت دهد، این بسیج بود که با ارتقاء کمی و کیفی خود حال به صورت یک جریان الهی و بین‌المللی در آمده و بسیج در قالب تیپ فاطمیون برادران افغانی، تیپ زینبیون برادران پاکستانی، حشد الشعبی برادران عراقی و همه و همه با همان تفکر و آرمان جمع شده و با فرماندهی سردار رشید اسلام شهید حاج قاسم سلیمانی دشمن سفاک و خون‌آشام تکفیری را به زباله دان تاریخ پرت کردند.

آری، بسیج مدرسه عشق است. که عاشقانی چون شهید سردار حاج قاسم سلیمانی را تربیت کرد. و حال که دشمن در قالب یک ویروس منحوس امنیت سلامت، بهداشت و در نتیجه امنیت روانی جامعه ایران اسلامی مان را مورد حمله و حمله قرار داده، باز هم بسیج این بار در قالب مجاهدان و مدافعانی در نظام مقدس سلامت تجلی پیدا کرده است.

آری، بسیج مدرسه عشق است. چیزی جز عشق می‌تواند باشد که پزشک، پرستار و دیگر کادر محترم درمانی خود را در خط مقدم دفاع از سلامت قرار دهد تا خانواده‌ای دیگر مبتلا و یا داغدار نگردد. در این چند ماه گذشته چه عزیزانی از نظام سلامت را از دست دادیم که حضورشان جهادی و با عشق بود. امیدوارم این مسیر که با انقلاب اسلامی شروع شد، با تشکیل جبهه نهایی مستضعفین در برابر مستکبرین به انقلاب مهدوی و استقرار حکومت مهدوی (عج) متصل گردد. □



صدور پیام تسلیت نماینده ولی فقیه در هلال احمر در پی شهادت دکتر فخری زاده

خون پاک این شهید در راه توسعه ایران اسلامی بر زمین ریخته شد

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در پیامی شهادت مدیر توانا و دانشمند صنعت دفاعی کشور دکتر فخری زاده را تسلیت گفت. متن پیام حجت الاسلام و المسلمین معزی به این شرح است:



«من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظرو ما بدلوا تبدیلاً»

دانشمند و مدیر خدمت ایران اسلامی، دکتر فخری زاده در راه حق طلبی، حفظ امنیت و توسعه صنعت دفاعی کشور به دست تروریست‌های جنایت‌کار و زبون به شهادت رسید. این دانشمند متعهد با شهادت خود مسیر عزت و ایستادگی را روشن‌تر از همیشه به همگان نشان داد.

این فرهیخته بزرگوار از دانشمندان صنعت دفاعی کشور با سابقه مؤثر و طولانی در ارتقای توانایی‌های دفاعی کشور بوده و در این راه آثار و خدمات فراوانی از خود برجای گذاشته است. به شهادت رساندن دانشمندان نشان دهنده خوی پلید و چهره واقعی رژیم صهیونیستی و حامیان غربی و دوستان منطقه‌ای آنان است. اینجانب این واقعه تلخ را به مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، مردم شریف و قدر دان ایران، علاقه‌مندان و هم‌زمان و خانواده آن شهید و الامقام تبریک و تسلیت می‌گویم. بدون تردید خون پاک این شهید گرانقدر که در راه نصرت و توسعه ایران اسلامی بر زمین ریخته شد، ثمرات مبارکی در اعتلای کشور در پی خواهد داشت.

عبدالحسین معزی
نماینده ولی فقیه در هلال احمر
۸ آذر ۱۳۹۹ □



روایتی از ۶۲ سال خدمت عاشقانه در هلال احمر

وقتی پای عشق وسط بیاید کار کردن شیرین تر می شود

■ مونا قاسمی، استان گلستان، خبرنگار باشگاه خبرنگاران جمعیت هلال احمر



۶۲ سال زندگی در کنار خانواده بزرگ هلال احمر از عهده هر کسی بر نمی آید جز فردی عاشق و از جنس هلال احمر، کسی که اهدافش با رسالت هلال احمر از یک جنس باشد. وقتی نام هلال احمر را به زبان می آورد چشم هایش برق عجیبی می زند، رد پای گذر عمر به شکل چروک های ریز و درشتی بر چهره اش نمایان است اما طینت صدایش و شوخ طبعی اش نشان از جوانی دلش می دهد. «منصور دادور» دبیر کانون بازنشستگان جمعیت هلال احمر گلستان، پیرمردی دوست داشتنی و خوش سخن است که ۶۲ سال از عمر ۸۴ ساله خود را در جمعیت هلال احمر گذرانده است. دفترچه خاطرات ۶۲ ساله اش را ورق زدیم، خاطراتی که همه صفحاتش مملو از عشق به هلال احمر است.

در چه تاریخی وارد جمعیت هلال احمر شدید؟

زمانی که از خدمت سربازی فارغ شدم به مدت یک ماه در کارخانه قند و شکر مشغول به کار شدم اما کار در آنجا به دلم نمی نشست، از طرفی از فعالیت های هلال احمر خبر داشتم و می دانستم که کارهایی که انجام می دهند عام المنفعه است و خدماتش بیشتر به محرومان و نیازمندان اختصاص دارد، به همین دلیل همه عزم خود را جزم کردم تا من هم در این مسیر گام بردارم و همراه پدرم نزد حاج آقا میر شهیدی رئیس جمعیت هلال احمر آن دوران رفتم و تقاضای کار کردم، در نهایت در خرداد ماه سال ۱۳۴۰ به عنوان ماشین نوپس کمک به امور دبیرخانه استخدام شدم اما در نهایت در سال ۶۳ پست ریاست جمعیت هلال احمر بندرترکم را تحویل گرفتم. تا سال ۶۷ نیز مشغول به خدمت بودم.

آن زمان کشور در جنگ ۸ ساله دفاع مقدس بود، شما هم به جبهه رفتید؟

بله، همان سال از طرف جمعیت مأمور شدم تا در کرمانشاه نقاهتگاهی برای مجروحان جنگی برپا کنم، من هم به همراه ۱۰ نفر از پرسنل به کرمانشاه اعزام شدم و در کرمانشاه یک سیلوی بزرگ را تبدیل به نقاهتگاه کرده بودند و ۲۷۰ تخت را برای مجروحان آماده کردیم. فردای همان روز نقاهتگاه بمباران شد و من و افرادی که در نقاهتگاه بودیم به سمت کانال هایی که حفر شده بود حرکت کردیم و هر کسی خود را به درون کانالی انداخت، زمانی که از نقاهتگاه خارج شدیم تیربار به سمت من شلیک می کرد و تیرهایی که به اطراف پاهایم شلیک می شد را می دیدم اما به بدنم برخوردی نداشت، ناگهان حفره ای دیدم و به درون حفره شیرجه زدم حدود ۱۵ پله به سمت پایین سقوط کردم ناگهان دیدم دو نفر در ایوان کوچکی ایستاده اند من هم رفتم بینشان ایستادم تا زمانی که آژیر پایان بمباران به صدا درآمد. بعد از صدای آژیر وارد محوطه نقاهتگاه شدم و دیدم آمبولانس به گوشه ای پرت شده، هر کدام از وسایل در جای دیگری افتاده بود، شیشه ها شکسته و روی زمین ریخته شده است، من در این حادثه دچار جراحت خاصی نشدم اما از شدت سنگینی حادثه مدتی در شوک بودم.

خاطره ای که یادآوری آن برایتان تأثیر انگیز باشد...

یکی از خاطراتی که از ذهنم پاک نمی شود مربوط به تلاش ها و کمک های جانانه مردم در زمان هشت سال دفاع مقدس است، وقتی برای کمک بین مردم می رفتیم از هیچ چیز برای کمک دریغ نمی کردند، زنان و دخترانی که با دیدن ما بدون درنگ طلاهای خود را در ماشین مربوط جمع آوری می انداختند و حتی زمانی که به عنوان رئیس جمعیت هلال احمر بندرترکم فعالیت می کردم در یک دوره ۱۷ کامیون کمک های مردمی جمع آوری کردم و به منطقه ارسال کردم که در آن زمان عدد بسیار بزرگی بود.

کمی در مورد حسی که به هلال احمر دارید بگویید.

عشق من هلال احمر است، خون من به رنگ هلال احمر است، تا زنده هستم برای جمعیت هلال احمر با افتخار انجام وظیفه می کنم.

چه توصیه ای به جوانان جمعیت هلال احمر دارید؟

لازمه کار کردن در هلال احمر عشق به هموع است، جوانان سعی کنند کتاب هلال احمر را خوب بخوانند و با رسالت هلال احمر آشنا شوند، وقتی پای عشق وسط بیاید کار کردن شیرین تر می شود، چرا که امداد و نجات وظیفه مهمی است و باید به خوبی انجام شود.

حرف آخر؟

من به همکاران هلال احمری وصیت کردم روزی که فوت کردم من را کنار یکی از زمین های هلال احمر دفن کنند. □



گزارشی از مشارکت روحانیون در کمک به سیلزدگان اخیر

طلاب یاریگر

«مشارکت طلاب و روحانیون در امداد رسانی سیل اخیر» موضوعی است که این روزها در میان کاربران فضای مجازی و رسانه ها با واکنش های مثبت مواجه شده است. تیتراژ خبر هم این بود: «طلاب یاریگر». عکس هم تصویری از تعدادی از طلاب را نشان می دهد که با حضور در یکی از مناطق سیل زده اقدام به ارائه خدمات می پردازند. خبر و تصویری که در روزهای اخیر با واکنش های بسیاری در شبکه های اجتماعی همراه شده است.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر برخی از کاربران در توصیف این اتفاق نوشته اند و آن را تابلویی دوست داشتنی از مردم ایران که نشان دهنده وحدت میان آنها است، دانستند. برخی دیگر هم حضور روحانیت بدون هیچ توجعی و تنها بر اساس تکلیف و رسالت ذاتی خود در دفاع از اسلام و انقلاب را برگرفته از تعالی و آموزه های دینی عنوان می کنند. انتشار عکس هایی از روحانیون خندان و روحانیونی که در فعالیت های اجتماعی همراه شدند، در سال های جدید در فضای مجازی با بازخوردهای بسیاری همراه شد.

بیش از ۲۰ روز است که سیل در نقاط بسیاری از کشور خسارات های رابه دنبال داشته و همچنان در برخی از نقاط سیل زده خانه و کاشانه مردم و جان آنها را تهدید می کند، تهدیدی که نیازمند توجه جدی مسئولان و حضور امدادگران، سمن ها و حمایت های مردمی است. اما با وجود اینکه سیل شرایط به شدت دشوار و سختی را ایجاد کرده اما روح همدلی و همبستگی همچنان در میان اقشار مختلف جامعه موج می زند. موضوعی که حجت الاسلام والمسلمین دشتی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان به آن اشاره دارد. دشتی با اشاره به استقبال روحانیون و طلاب استان بوشهر از حضور در مناطق عملیاتی خاطر نشان کرد: «طلاب عضو جمعیت هلال احمر در قالب گروه ۱۵ نفر به ارائه خدماتی همچون تخلیه آب، اسکان اضطراری و التیام بخشی روحی مشغول هستند. بخش اعظم اقدامات کانون طلاب هلال احمر استان، تخلیه گل ولای از منازل، تعمیر وسایل ضروری

و شستشوی وسایل منزل روستائیان و انجام برنامه های فرهنگی بوده است.» بنا به گفته این مسئول اغلب این روحانیون داوطلب دوره امدادگری را طی کرده اند. یکی از طلاب حاضر در این منطقه می گوید: در شرایطی بحرانی، مشاهده کردم که همه مردم مخصوصاً جوانان به شدت مشغول فعالیت برای نجات خانه و تخلیه آب بودند اما وقتی متوجه حضور ما شدند، به اصرار می خواستند ما را به خانه خود ببرند و از ما پذیرایی کنند؛ همین رفتار صمیمانه باعث می شود انگیزه ما برای خدمت مضاعف شود. بنا به گفته این طلبه جوان اعضای کانون طلاب جمعیت هلال احمر استان جهت کمک رسانی به سیل زدگان در شهر وحدتیه و روستای شول و به ویری شهرستان دشتستان حاضر شدند.

نمایش همدلی

حضور گروه های داوطلب، جهادی و مردمی در مناطق سیل زده، باز هم روحیه همبستگی و اتحاد ملی را متجلی کرد. در این میان حضور روحانیون در مناطق سیل زده بسیار چشمگیر بود. اما تاکنون آمار دقیقی از میزان حضور روحانیون و طلاب حوزه های علمیه در مناطق سیل زده و روند کمک رسانی آنها به مردم خسارت دیده جمع آوری و ارائه نشده است. دلیل این موضوع این است که روحانیون نیز همانند سایر اقشار مردم به صورت خودجوش وارد میدان کمک رسانی به مردم سیل زده شدند. اگرچه گروه هایی از روحانیون به صورت خودجوش وارد مناطق سیل زده شدند اما تعداد بیشتری از طریق در قالب کانون طلاب جمعیت هلال احمر به مردم خسارت دیده کمک کرده اند. □



نماینده ولی فقیه و امام جمعه همدان داوطلب هلال احمر شد

« به مناسبت روز جهانی «داوطلب» مدیرعامل جمعیت هلال احمر همدان با حضور در دفتر نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه همدان ضمن گرامیداشت روز جهانی «داوطلبان»، با وی دیدار و گفتگو کردند.

علی سنجریبیگی با اشاره به اقدامات اعضای داوطلب هلال احمر گفت: داوطلبان هلال احمر کمک به هم‌نوع و تکریم دیگران و دستگیری از نیازمندان را وظیفه شرعی و انسانی خود می‌دانند.

وی با ارائه گزارشی از عملکرد داوطلبان این جمعیت در مبارزه با بیماری کرونا و ویروس در سال جاری، خاطر نشان کرد: ضد عفونی و گندزدایی خیابان‌های شهر همدان و نه‌پاوند، توزیع ۱۰ هزار بسته بهداشتی به بیماران خاص، اهدای ۴ هزار و ۵۰۰ بسته معیشتی، هرکدام به ارزش ۳۰۰ هزار تومان، واریز مبلغ ۳۰ میلیون ریال به حساب یک هزار نفر از متاثران بیماری کرونا (در مجموع ۳ میلیارد ریال) از دیگر اقدامات داوطلبان این جمعیت بوده است.

نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه همدان نیز با اشاره به این که خدمت‌رسانی از موضوعاتی است که در قرآن و روایات ما بسیار مورد توجه قرار گرفته است افزود: هلال احمر باید بتواند با ترویج فرهنگ خدمت‌رسانی که برگرفته از ارزش‌های انسانی و الهی است دیگران را برای حضور در این عرصه جذب کند.

آیت‌الله شعبانی با بیان اینکه ترویج فرهنگ خدمت‌رسانی و انجام اقدامات جهادی، اشاعه ارزش الهی و انسانی است، گفت: تلاش اعضای داوطلبان هلال احمر در سال جاری چشمگیر و قابل تقدیر است و جا دارد روز داوطلب را به تک‌تک این عزیزان تبریک بگوییم.

در پایان این دیدار آیت‌الله شعبانی نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه همدان با پوشیدن لباس هلال احمر و تکمیل فرم داوطلبی به طور رسمی عضو این نهاد مردمی شدند. □

سرپرست مرکز بزرگ اسلامی شمال کشور:

هلال احمر نمونه بارز خدمت صادقانه به مردم است

« سرپرست مرکز بزرگ اسلامی شمال کشور با حضور در هلال احمر استان گلستان با حجت‌الاسلام والمسلمین مهدوی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان گلستان دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار حجت‌الاسلام والمسلمین نوعی دلیلم با تاکید بر استفاده از ظرفیت جوانان هلال احمر در برنامه‌های فرهنگی گفت: زمینه و ظرفیت بسیار مناسبی از برنامه‌ها و فعالیت‌های مرکز بزرگ اسلامی شمال کشور وجود دارد که می‌تواند مورد حمایت و همکاری قرار گیرد.

وی با اشاره به راه‌اندازی کمیته اقشار و جوانان در مرکز بزرگ اسلامی شمال کشور، افزود: با توجه به راه‌اندازی کمیته اقشار و جوانان در این مرکز یقیناً با تعامل میان دو سازمان می‌توان از ظرفیت جوانان هلال احمر نیز در برنامه‌های فرهنگی استفاده کرد. سرپرست مرکز بزرگ اسلامی شمال کشور در ادامه ضمن قدردانی از خدمات مجموعه هلال احمر تصریح کرد: مجموعه هلال احمر نمونه بارز خدمت صادقانه به مردم است و همه باید تلاش کنیم تا در همراهی این مجموعه، بهره‌مندی لازم را دریافت نماییم.

حجت‌الاسلام والمسلمین دلیلم گفت: جمعیت هلال احمر استان گلستان همواره در بحران‌ها حضوری فعال داشته و ما شاهد خدمات این مجموعه بوده‌ایم. خدمت در این نهاد هم با توجه به بعد خدمت‌رسانی به محرومان و نیازمندان و هم فعالیت در زمان حوادث از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

وی با اشاره به اینکه جوانان ما ثابت کرده‌اند که برای خدمت‌رسانی با جان و دل پای کار هستند، خاطر نشان کرد: این نشان می‌دهد که جوانان عزیزمان باطن و فطرت الهی خود را حفظ کرده و در راه خدمت‌رسانی به هم‌نوع خود مشتاق هستند.

در ادامه این دیدار، حجت‌الاسلام والمسلمین مهدوی با اشاره به ظرفیت‌های ارزشمند هلال احمر به ویژه در حوزه‌های داوطلبانه، جوانان، طلاب و... اعلام آمادگی کرد بتوان در زمینه‌های فرهنگی و به ویژه ترویج فرهنگ خدمت به هم‌نوع همکاری و برنامه‌ریزی کرد. □

اعلام اسامی نفرات برتر «جشنواره گام دوم انقلاب»

« جشنواره گام دوم با هدف اشاعه فرهنگ و مفاهیم بشر دوستی، در رشته‌های تدوین، سرایش شعر و سرایش سرود در گروه سنی ۱۲ تا ۲۹ سال برگزار شد که ۱۵ اثر به عنوان آثار برتر معرفی شدند.

دکتر محمد گل‌فشان رئیس سازمان جوانان جمعیت هلال احمر در خصوص این جشنواره گفت: اطلاعات و پوستر این جشنواره در وب‌سایت سازمان جوانان و همچنین به تمام مراکز وابسته به جمعیت هلال احمر، مانند پایگاه‌ها، داروخانه‌ها، مراکز ورزشی و فرهنگی، سایت دانشگاه‌ها و همچنین در فضای سایبری در اختیار مخاطبان قرار گرفت. همانگونه که مقام معظم رهبری جوانان را محور تحقق نظام پیشرفته اسلامی دانسته‌اند، سازمان جوانان جمعیت هلال احمر اقدام به برگزاری جشنواره گام دوم انقلاب کرد. این جشنواره با هدف اشاعه فرهنگ و مفاهیم بشر دوستی، در بخش‌های تدوین، سرایش شعر و سرایش سرود برگزار شد.

از بین ۳۰۰ اثر با موضوع بیانیه گام دوم انقلاب ۱۵ اثر در سه رشته، از استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، اصفهان، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، فارس، همدان، هرمزگان و یزد به عنوان آثار برتر شناخته شدند. اسامی نفرات برتر در بخش‌های مختلف به شرح زیر است:

نفرات برتر بخش تدوین شعار:

۱. محدثه بابازاده از استان آذربایجان شرقی
۲. پروین رفیعی از استان اصفهان
۳. موسی رئیسی نسب از استان هرمزگان
۴. فاطمه فراست از استان فارس
۵. میبدی از استان یزد

نفرات برتر بخش شعر:

۱. علی شهودی از استان آذربایجان شرقی
۲. مرتضی طوسی از استان آذربایجان شرقی
۳. شکوفه فرجی از استان چهارمحال و بختیاری
۴. محمدحسین راهیما از استان خراسان جنوبی
۵. مراد طاهر نیا از استان همدان
۶. راحله مکاری از استان هرمزگان

نفرات برتر بخش سرود:

۱. حنا ننجفی از استان آذربایجان غربی
۲. سینا سیف پور از استان اصفهان
۳. مهدی سپاهی از استان هرمزگان
۴. زهرا غلام‌زاده مهرآبادی از استان یزد



برگزاری دومین یادواره شهدای امدادگر هلال احمر استان هرمزگان

« دومین یادواره شهدای امدادگر جمعیت هلال احمر استان هرمزگان در آستانه روز جهانی داوطلبان در بندرعباس برگزار شد. در این یادواره که به منظور ترویج فرهنگ ایثار، از خود گذشتگی و احترام به مقام والای شهدای انقلاب و هلال احمر برپا شد، حجت‌الاسلام والمسلمین هادی شهابی، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان هرمزگان گفت: ترویج روحیه امدادگری و از خود گذشتگی در هلال احمر نیازمند یادآوری و شناخت کامل اعضای این نهاد بزرگ مردمی از روحیات شهدای زمان جنگ است که در دفاع از میهن و اهداف والای انقلاب از جان خود گذشتند.

وی با اشاره به اینکه زنده نگه داشتن یاد شهدا وظیفه‌ای دینی و ملی است، افزود: شهدا با گذشتن از جان خویش، مفهوم عینی خدمت به خلق را به ما نشان داده‌اند و ما موظفیم برای پاسداشت هدف مقدس آنها، در گسترش فرهنگ ایثار بکوشیم.

روایتگری سرهنگ پاسدار جهان‌داری از روزهای دفاع مقدس و مدیحه‌سرایی از دیگر برنامه‌های دومین یادواره شهدای امدادگر جمعیت هلال احمر بود. □

مروما

فرصت شرکت در مسابقه پیامکی
شماره گذشته ماهنامه «مهر و ماه»
تا پایان دی ماه تمدید شد.

« به دلیل تعطیلات اداری مربوط به کرونا که نسخه فیزیکی آبان ماه (شماره ۲۵) دیرتر از موعد به دست مخاطبان رسیده است، مهلت شرکت در مسابقه شماره‌های ۲۵ و ۲۶، پایان دی ماه خواهد بود. همچنین همکاران محترم می‌توانند نسخه دیجیتالی نشریه را هر ماه از روی سایت جمعیت مطالعه و در مسابقه شرکت نمایند. □



زمان ارسال پیام تا ۳۰ دی

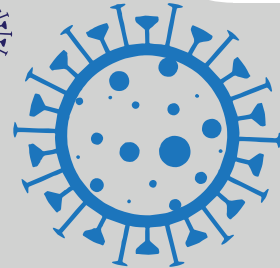
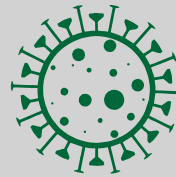
مسابقه پیامکی مروان

علاقه مندان به شرکت در مسابقه پیامکی مهر و ماه می توانند با مطالعه سؤالات زیر، پاسخ آن را در بخش‌های مختلف مجله پیدا و به سامانه ۰۴۸۶۶۴۴۰۰۰ ارسال کنند.
پاسخ شما باید یک عدد ۸ رقمی باشد که هر رقم آن گزینه صحیح هر یک از سؤالات است. به‌طور مثال: در سؤال یک، پاسخ شماره ۲ صحیح است و در سؤال ۲ گزینه شماره ۴ و در سؤال ۳ گزینه شماره ۱ و... عدد گزینه ارسالی شما این خواهد بود: ۲۴۱۰۰۰
ضمناً همراه عددهای ارسالی، نام و نام خانوادگی خود، نام استان و محل خدمت‌تان را قید کنید.
به برگزیدگان جوایزی اهدا می‌شود.



دَرنگ ۵ منتشر شد
«تأملی در امکان‌های یاری‌گری در ادبیات»
متن ۲ گفتار ابراهیم اکبری دیزگاه- از سلسله نشست‌های «امداد و اخلاق»

۱. از نظر رهبر معظم انقلاب، حجاب جزو کدام یک از مؤلفه‌های زیر است؟
 ۱. اقتدار ملی ۲. امنیت ملی ۳. مصلحت اجتماعی ۴. اخلاق فردی
۲. چرا به دوران قبل از ظهور اسلام در عربستان، «عصر جاهلیت» گفته می‌شود؟
 ۱. بی‌سوادی ۲. انحطاط اخلاقی ۳. بت پرستی ۴. زنده به گور کردن دختران
۳. آیت‌الله خامنه‌ای در شرح حدیث کدام یک از ائمه اطهار، «کمک به مردم» را جزو حسن خلق دانسته‌اند؟
 ۱. امام صادق (ع) ۲. حضرت علی (ع) ۳. امام باقر (ع) ۴. امام رضا (ع)
۴. مقدمه کتاب «فاطمه الزهرا (س)، و تر فی غمد» را چه کسی نوشته است؟
 ۱. امام موسی صدر ۲. شهید بهشتی ۳. آیت‌الله جوادی آملی ۴. شهید مطهری
۵. کدام شخصیت در رمان «تشریف» به از بین رفتن بیماری ناشناخته واگیردار کمک می‌کند؟
 ۱. دکتر بهداری ۲. مصطفی ۳. نصرالله ۴. سید چراغ
۶. مسجد «کرامت» که یکی از کانون‌های مبارزه علیه طاغوت بوده در کدام شهر واقع شده است؟
 ۱. قم ۲. مشهد مقدس ۳. اصفهان ۴. تهران
۷. نخستین شناسنامه در ایران به نام چه کسی صادر شده است؟
 ۱. زهرا ۲. محمد ۳. فاطمه ۴. علی
۸. از کدام اتفاق به عنوان جرعه سقوط سلطنت پهلوی در سال ۱۳۵۶ نام برده می‌شود؟
 ۱. آتش سوزی سینمارکس آبادان ۲. جمعه سیاه تهران ۳. قیام کفن پوشان و رامین ۴. تظاهرات ۱۹ دی در قم



نخستین همایش ملی مداخلات در بحران و سلامت روان

جمعیت هلال احمر با همکاری سازمان نظام روانشناسی و مشاوره برگزار می‌کند؛

The first national conference on crisis intervention and mental health enhancement

زمان ارسال مبسوط مقالات ۳۰ دی ماه
تاریخ برگزاری همایش ۲۹ بهمن ماه
سایت اطلاع‌رسانی و ثبت نام در همایش
www.crisis-mental.ir

این همایش به صورت مجازی برگزار می‌شود
چاپ مقالات برگزیده در مجلات علمی پژوهشی

محورهای اصلی همایش

الف- حوزه سلامت

- بحران‌های ناشی از بیماری کرونا و تأثیر آن
- بحران ناشی از حوادث طبیعی
- بحران ناشی از حوادث انسان ساخت
- نقش معنویت در بحران

ج- حوزه اجتماعی

- بحران ناشی از همسرآزاری، کودک‌آزاری و سالمند‌آزاری
- بحران ناشی از سوگ و داغ‌دیدگی
- بحران اعتیاد و مداخلات آن
- بحران خودکشی و مداخلات آن

ب- حوزه روانشناسی و مشاوره

- مداخلات نوین روانشناختی در بحران
- بحران ناشی از بی‌تعهدی و تعارضات زناشویی
- بحران‌های ناشی از طلاق
- کودکان و بحران فضای مجازی

د- حوزه حقوقی و اخلاقی

- مداخلات حقوقی و اخلاقی در خانواده
- بحران حقوقی ناشی از کرونا



جمعیت هلال احمر
جمهوری اسلامی ایران



سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره
جمهوری اسلامی ایران



Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science

